

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نقطه سرخط سلسله سخنرانی‌های استاد محمد شجاعی است که در مورد بحث کفارات گناه می‌باشد. معاونت خواهران، سینت رزمندگان اسلام، به نظر دارد مسابقه‌ای با محوریت این سلسله جلسات برگزار نماید. برگزیده‌ای از این سلسله مباحث به صورت فایل پی‌دی‌اف به نام "نقطه سرخط" در اختیار شاهپهران کرامی قرار می‌گیرد. علاقه‌مندان می‌توانند پس از مطالعه آن؛ با پاسخ دست به سوالات، برنده این دوره از مسابقه کتابخوانی سیات سیات باشند.

خداوند ستار العیوب است و اجازه ی ذکر کردن گناه را نمی دهد.

خداوند تبارک و تعالی پرده‌های زیادی را روی گناهان انسان می اندازد و به راحتی اجازه نمی‌دهد که گناهان انسان فاش شود. امر کرده که ما هم گناهان خود را نزد کسی جز خدا به زبان نیاوریم.

اساساً یکی از چیزهایی که در اسلام خیلی به آن عنایت شده و کمتر به آن توجه می‌شود، این است که خداوند تبارک و تعالی به هیچ وجه دوست ندارد که پرده کسی کنار برود و این را در احکام و قوانین خودش کاملاً نشان داده است، یعنی به کسی اجازه نداده که از گناهان و سابقه بد خودش بگوید. به کسی اجازه تجسس فضولی و تجاوز در مورد کسی و کشف لغزش‌ها، گناهان و آلودگی‌ها نداده و به کسی اجازه نداده که اگر چیزی از کسی دید یا شنید آن را بیان بکند و حتی در مورد حدود هم خداوند تبارک و تعالی آنقدر سخت گرفته که گناهی معلوم نشود و پرده‌ای دریده نشود.

آنقدر شرائط اقرار به گناه یا اثبات گناه سخت است که اساساً اسلام دنبال این که گناهی اثبات بشود، نیست. مثلاً حتماً باید چند شاهد وجود داشته باشد. برای شهود آنقدر شرایط را سخت گرفته که کسی نتواند به راحتی گناهی را ثابت بکند.

اگر کسی اهل ستر و پوشش نباشد و بخواهد به هر دلیلی پرده‌داری و باطن‌خوانی بکند، در واقع پرده خود را می‌درد و باطن خود را رو می‌کند و این شخص به شدت از رحمت خدا دور می‌شود.

خداوند می‌خواهد اگر کسی هم گناهی کرده، بین خودش و خداوند حل شود و به هیچ وجه به بندگان خدا نرسد. بنابراین، یکی از کارهای بد و زشت اعتراف کردن به گناه است.

در روایت فرمودند: خداوند برای بنده مؤمنش سپرها و حجاب های مختلفی قرار داده و روایات زیادی در این مورد هست. در روایات آمده، اگر کسی گناهی انجام بدهد، یکی از آن پرده ها کنار می رود، وقتی دوباره گناهی انجام بدهد، یکی دیگر از آن پرده ها کنار می رود. دهها پرده خداوند تبارک و تعالی روی انسان می اندازد تا انسان سالم و پاک بماند؛ اما انسان با هر گناهی، پرده ای را می برد. از جمله چیزهایی که می تواند همه پرده ها را یک جا کنار بزند، این است که شخص خودش اهل پرده داری باشد و بخواهد پرده کسی را بردرد یا علاقه داشته باشد انحراف و گناهی را که دیده، برای دیگران بازگو کند.

پیغمبر به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: اگر مؤمنی را در حال زنا ببینی چه می کنی؟ حضرت فرمود: او را می پوشانم. فرمود: اگر برای بار دوم ببینی، چه می کنی؟ فرمود: می پوشانم. حضرت پرسید: اگر بار سوم ببینی، چه می کنی؟ فرمود: می پوشانم. پیغمبر فرمود: «لافتی الا علی؛ جوانی نیست مگر علی»

هرگز کسی را به خاطر گناهش سرزنش نکنید.

بدترین کارها سرزنش کردن افراد به گناهشان است. یعنی انسان کسی را به گناهی که مرتکب شده، سرزنش کند.

حضرت می فرماید: «إِذَا عَابَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ بِشَيْءٍ يَعْلَمُهُ مِنْهُ انْكَشَفَتْ تِلْكَ الْجُنُنُ عَنْهُ، وَ يَبْقَى مَهْتُوكَ السَّيْرِ فَيَفْتَضِحُ فِي السَّمَاءِ عَلَى أَلْسِنَةِ الْمَلَائِكَةِ وَ فِي الْأَرْضِ عَلَى أَلْسِنَةِ النَّاسِ»^۱ پس اگر کسی سرزنش کند برادر مؤمنش را به چیزی که از او می داند، همه پرده ها (از روی گناهش) کنار می رود، این شخص در آسمان بر زبان فرشته ها و در زمین بر زبان مردم بی آبرو می شود.»

در ابتدای روایت حضرت می فرماید که خداوند برای بنده مؤمنش سترهای زیادی قرار داده و هر وقت یک گناه انجام دهد، یکی از آن پرده ها برداشته می شود و بعد می رسد به این قسمت که اگر عیبی از کسی بداند و بخواهد او را سرزنش کند و عیبش را بیان کند. همه پرده هایی که خداوند برایش قرار داده بود، یک دفعه کنار می رود. در آخر می فرماید که این شخص بی آبرو می شود؛ هم در آسمان و هم در زمین.

وای به حال کسی که گناهی را به رُخ طرف نکشد و برود پیش دیگران بیان بکند، یعنی غیبت کند. غیبت پرده داری خطرناکی است که فرمودند از زنا بدتر است و در جای دیگر فرمودند از ۷۰ زنا بدتر است.

در بعضی از روایات داریم: اگر انسان توبه کند، خداوند پرده‌ای که از او برداشته شده را به او برمی‌گرداند. مناجاتی هم از وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هست که عرضه می‌دارد: «فَتَعَالَى مِنْ قَوِيٍّ مَا أُكْرِمَهُ وَ تَوَاضَعَتْ مِنْ ضَعِيفٍ مَا أُجْرَأَكَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ وَ أَنْتَ فِي كَنْفِ سِتْرِهِ مُقِيمٌ وَ فِي سَعَةِ فَضْلِهِ مُتَقَلِّبٌ، فَلَمْ يَمْنَعَكَ فَضْلُهُ وَ لَمْ يَهْتِكْ عَنْكَ سِتْرَهُ^۱؛ بلند و برتر است آن خدای توانایی که کریم و بزرگوار است و تو ای بنده‌ی بی‌مقدار و ناتوان، در نافرمانی او چه گستاخی و حال آنکه، در پناه ستر و پوشش او غنوده ای و در فراخوانی فضل و بخشایش او می‌گردی. خداوند نه فضل و بخشایش خود را از تو دریغ داشت و نه پرده از گناهانت برگرفت.»

علی (علیه‌السلام) فرموده خدای قادر و قدیر و اعلی‌بردبار است در مقابل گناهانی که در مقابل او انجام می‌شود و ما چقدر پستیم که با وجود این همه ضعفی که داریم، در مقابل این خدا بی‌ادبی و گستاخی و نافرمانی می‌کنیم.

خیلی عجیب است این ماجرا که موجودی که هیچ چیزش از خودش نیست؛ نه حیاتش، نه وجودش، نه صفاتش، نه رزقش، نه نیرویش؛ هر نیرویی که دارد از خدا می‌گیرد و با همین نیرویی که از خدا گرفته، معصیت خدا را می‌کند. چقدر بی‌حیایی است که انسان این قدرت را از الله بگیرد و گستاخی و بی‌ادبی بکند. بعد می‌فرماید، حال آنکه در پناه عفو و پرده‌پوشی او به سر می‌بری و معصیتش را می‌کنی. اما خدا با آن قدرتش و با این ضعف خودت. با این حال روی گناهانت پرده انداخته، باز ما گستاخی داریم. بعد می‌فرماید، در گستره فضل و نعمت او می‌گردی و او فضل خود را از تو دریغ نمی‌کند. با این که داری گناه و معصیت می‌کنی و در عین حال، از نعمتهای او استفاده می‌کنی؛ اما او هرگز نعمتهایش را از تو قطع نمی‌کند و پرده‌اش را که بر گناهانت کشیده ندیده و رسوایت نمی‌کند.

نکته جالب اینجاست؛ می‌فرماید: «فَمَا ظَنُّكَ بِهٍ لَوْ أَطَعْتَهُ؛ در مورد خدا چه گمانی داری اگر اطاعتش می‌کردی». یعنی این همه داریم معصیت می‌کنیم و خدا اینگونه پای ما ایستاده و آغوشش را به روی ما نبسته و هیچ وقت اشتیاقش را به برگشتن ما از رها نمی‌کند و لطف و کرم و پرده‌پوشی‌اش را از ما قطع نمی‌کند. اگر یک جایی هم پرده‌داری می‌شود؛ خودمان پرده‌داری می‌کنیم. حال اگر اطاعت این خدا را بکنی، با تو چه کار خواهد کرد؟ «فَمَا ظَنُّكَ بِهٍ إِنْ أَطَعْتَهُ= گمانت چیست نسبت به خدا اگر او را اطاعت کنی.» در

یک کلام خداوند گناهکاران را دوست دارد. نه برای این که گناه می کنند؛ برای این که بندگانش هستند دوستشان دارد. حال اگر کسی مطیع باشد، چقدر محبوب و پیش خدا عزیز خواهد بود.

مکفرات چیست؟

مکفرات یعنی پاک کننده‌ها و پوشاننده‌های گناه.

پزشکان ترجیح می‌دهند، بیماری‌های یک جنین، قبل از اینکه از رحم مادر متولد بشود، در همان جا درمان شود و با بیماری به دنیا نیاید، چون دنیا توانایی برطرف کردن همه بیماریها را ندارد. به همین ترتیب، خداوند هم از روی لطف و کرم و مهربانی اش دوست ندارد که گناهان بندگانش به آخرت کشیده شود و می‌خواهد که در همین جا جبران شود.

بیشتر آسیب‌ها و بیماری‌های مادرزادی که جنین از رحم مادر با خود به دنیا می‌آورد، دنیا قابلیت درمان آنها را ندارد؛ یا اگر هم درمان شوند، بسیار بسیار سخت، هزینه بردار و زمان بر است. به همین ترتیب خداوند هم دوست دارد هر کس هر گناهی انجام داده این گناه در دنیا پاک بشود. برای همین خداوند به فضل خودش راه‌هایی را قرار داده تا آنجایی که امکان دارد، کسی کارش به **شب اول قبر** کشیده نشود و این باید جزء دعا‌های ما باشد.

بیایید، عهده با خدا ببندیم

من بارها عرض کرده‌ام برای این که سعادت آخرت مان را تضمین کنیم، بیایید عهده با خدا بگذاریم. چون خدا دوست خیلی خوب و مهربانی است و وفادار به عهدش است و از آن تخلف نمی‌کند: «ان الله لا یُخْلِفُ الْمِيعَادَ؛ خدا خلف وعده نمی‌کند». با خدا قراری ببندیم و پایش هم بایستیم. بگوییم: خدایا هیچ کدام از گناهان من را برای **شب اول قبرم** نگذار. حتی هیچ کدام از گناهانم را برای موقع **جان دادنم** باقی نگذار. من به تو قول می‌دهم که تسلیم تو باشم، تا تو من را پاک کنی و نق و غر نزنم و از تو راضی باشم؛ شاکی نباشم. من قول می‌دهم که از تو شکایت و گله نکنم؛ ناشکری و ناسپاسی نکنم. خدایا تو هم به من قول بده که هیچ گناهی برای ما در **موقع مردن** و به بعد از آن نگذاری و ما را پاک کنی و همانطور که اولیائت فرمودند، لحظه رفتن ما، لحظه عروسی و شادی ما باشد. خداوند مهربان این عهد را از هر بنده‌ای می‌پذیرد و از او خشنود می‌شود.

چرا انسان ها خدا را فراموش می کنند؟

چرا بعضی انسان ها خدا را یاد نمی کنند؛ چرا خدا را فراموش می کنند؟ چرا بعضی ها از خدا فرار می کنند؟ چرا هر وقت خدا صدایشان می کند، وقت ندارند؟ جواب همه این چراها این است که این افراد در مقابل خداوند بی ادبی می کنند.

رفتار انسان ها باعث می شود که خدا انسان را فراموش کند؛ یعنی خدا توجهی به او ندارد. زیرا وظایفی که بر عهده اش بوده را انجام نداده و خودش را به نفهمی زده. انگار نه انگار واجب الهی است و انگار نه انگار این کار حرام است. طوری رفتار کرده که انگار خدایی نیست. این بی ادبیا باعث می شود که انسان دچار خودفراموشی شود. در واقع خود حقیقی اش، آن خودی که از خداست را فراموش کند. در نتیجه، چون خدا را فراموش می کند، خدا هم او را فراموش می کند.

خدا فراموشی باعث خودفراموشی و نهایتاً اضطراب و افسردگی می شود

انسان وقتی خود اصلی اش را فراموش کرد، در واقع خدا را فراموش می کند. چون خدا، اله و زوج اصلی بخش انسانی ماست. وقتی به خود انسانی بی توجهی شد، پس باید منتظر انواع اضطراب ها، حسادت ها، غم ها، تشویش ها و تنها شدن ها باشیم.

قرآن فرمود: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ^۳؛ مثل کسانی نباشید که الله را فراموش کردند، و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد. وقتی به خود اصلی ات توجه نکنی، روزبه روز دل مرده تر می شوی. در صورتی که مؤمن همیشه بانشاط است: «الْمُؤْمِنُ دَائِمٌ نَشَاطُهُ؛ نشاط مؤمن دائمی است». مؤمن همیشه مهربان، شاد و با آرامش است. یعنی اگر کسی غیر از این بود باید به ایمانش شک کند و آن را اصلاح کند. بیماری را باید از منشاء آن درمان کرد.

انسان زمانی گدای بندگان خدا می شود و بندگان خدا هم می توانند تحقیرش کرده و آبرویش را ببرند. همه این حقارت ها برای این است که الله را فراموش کرده است.

چرا زینب سلام الله علیها با آن همه مصیبت فرمود: «ما رأيتُ إلا جمیلا»؟

زینب سلام الله علیها در کربلا آن همه مصیبت دید، اما چرا فرمود «ما رأيتُ إلا جمیلا»= چیزی جز زیبایی ندیدم؟

علتش این بود که در کربلا دشمن هر چقدر به زینب کبری سلام الله علیها ظلم و توهین کرد، فقط به بخش طبیعی حضرت توهین کردند؛ اما هیچ وقت دستشان به بخش انسانی حضرت زینب نرسید. برادران و فرزندان را کشتند. خودش را شلاق زدند و به اسارت بردند، اما حضرت فرمود: «وَمَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا؛ چیزی جز زیبایی ندیدم». همه اینها مربوط به بخش طبیعی حضرت بود. اما «خودِ حقیقی» حضرت زینب اصلاً در دسترس یزیدی ها قرار نگرفت.

مالک اشتر^(ه) سرلشکر حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام و نفر دوم جامعه است. با آن بزرگی و جلالت؛ وقتی فرد بی ادبی به او جسارت می کند، آنقدر این شخصیت بزرگ است که اصلاً احساس جسارت نمی کند. علت این که ما خیلی راحت حرف های دیگران را بد تفسیر می کنیم و بدبین هستیم و حتی عذرپذیر نیستیم، به خاطر کوچکی ماست.

به او می گویند: این شخصی که تو به او جسارت کردی، مالک بود. دنبال مالک می دود تا عذر خواهی کند؛ اما می بیند مالک به مسجد رفته و مشغول نماز خواندن است. به دست و پای او می افتد و عذر خواهی می کند. مالک می گوید: آدمم اینجا برای شما دو رکعت نماز خواندم که خدا تو را ببخشد. انسانیت انسان، یعنی وقتی کسی به او بدی کرد، کینه از او به دل نگیرد و بتواند او را دعا کند و حلالش بکند.

اگر خدا خیر بنده ای را بخواهد، بنده دچار خودفراموشی نمی شود

عبارت «اگر خدا خیر بنده ای را بخواهد»، یعنی آن بنده دیگر دچار خود فراموشی نمی شود. برای دریافت خیر از خداوند، باید اول خودمان خیر خود را بخواهیم.

در روایت داریم که خداوند اگر خیر بنده ای را بخواهد «أَلْهَمَهُ عِلْمًا» و «أَلْهَمَهُ رُشْدَةً» به او الهام می کند که سراغ علم و آموزش برود و دینش را یاد بگیرد. اگر خدا خیر بنده ای را بخواهد، رشدش را به او الهام می کند. خدا چگونه خیر بعضی بنده ها را می خواهد و خیر عده ای دیگر را نمی خواهد؟ امام صادق می فرماید: هر وقت خدا کسی را دوست داشته باشد، خودش را به یاد او می اندازد. هیچ وقت کسی خدا را یاد نمی کند، مگر اینکه خدا اول به یاد او می افتد.

بعضی ها گناه نمی کنند، اما خدا را فراموش می کنند و معنویت ندارند. اینها پست ترین آدمها هستند؛ ولی بعضیها گناه می کنند و در هنگام گناه خجالت می کشند و ترس از خدا دارند، اینها پیش خدا آدم های

عزیزی هستند. این اشخاص خدا را دوست دارند. ممکن است جایی پایش بلغزد، ولی الله واقعاً برایش اولویت اول است.

هیچ جنایتی بدتر از این نیست که انسان بخش انسانی و فوق عقلانی خود را فراموش کند و غذای این بخش را به او ندهد.

خدا می‌گوید من جنس خودم را به تو دادم. نماینده خودم را برای تو فرستادم. رسول عشق برای تو فرستادم. من کسی از خودم در وجود تو فرستادم تا تو عاشق من بشوی و به مقام من برسی: «الْعَبْدِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كَنْهَةٌ الرَّبُّوبِيَّةُ؛ عبودیت گوهری است که انسان را به مقام ربوبیت می‌رساند». انسان در بهشت مثل الله می‌شود.

مثل خود خدا خلق می‌کند و مثل خود خدا حاکمیت دارد و به قول قرآن «مُلْكٍ كَبِيرٍ» پیدا می‌کند. خدا می‌خواهد که انسان به این مقام برسد.

انسان با فراموش کردن خدا و خود حقیقی‌اش، به سایر شأن‌های (جمادی، گیاهی، حیوانی، عقلی) خود اولویت می‌دهد. در صورتی که این شأن‌ها باید در استخدام کودک عزیز روان، یعنی نفخه الهی که از جانب خداوند برای انسان فرستاده شده، باشند تا با پرورش این کودک عزیز روان انسان به مقام الهی خود دست یابد. انسانی که خدا را فراموش می‌کند و در همه‌ی انتخاب‌های زندگی، مثل انتخاب رشته تحصیلی، انتخاب همسر و ازدواج، انتخاب شغل، دوست و ... خدا را در آخرین اولویت قرار داده و همه انتخاب‌هایش را براساس ۴ شأن (جمادی، گیاهی، حیوانی، عقلی) انجام می‌دهد.

وقتی خدا اولویت اول فرد نباشد، او دچار همان فسقی می‌گردد که خدا در قرآن در سوره توبه آیه ۲۴ می‌فرماید. طبق این آیه، سه معشوق الله، اهل بیت و جهاد در راه خدا باید بر ۸ معشوق دیگر برتری داشته باشند و در رأس باشند. در این صورت انسان و در غیر این صورت فاسق هستیم. وقتی فاسق شدی، دیگر خیر خودت را یعنی خیر بخش انسانی و خیر کودک عزیز روانت را نمی‌خواهی. پس با خدا هم کاری نداری و خدا هم اینجا با تو کاری نخواهد داشت.

چرا خدا به بنده‌ای شر و به دیگری خیر می‌دهد؟

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا عَجَّلَ عُقُوبَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ سُوءًا أَمْسَكَ عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ حَتَّى يُؤَافِيَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ هر گاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد، در همین دنیا کیفرش را می‌دهد و چون برای بنده ای بد بخواهد گناهانش را نگه می‌دارد تا در روز قیامت کیفرش را بدهد». این روایت هم خوشحال کننده و هم ناراحت کننده است. هم امنیت و شادی می‌آورد هم احساس خطر.

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا عَجَّلَ عُقُوبَتَهُ فِي الدُّنْيَا» این قسمت حدیث جذاب است. وقتی خدا خیر بنده‌ای را بخواهد یعنی خدا این بنده خدا را صددرصد رها نکرده و دوستش دارد. اگر این بنده گناهی انجام بدهد، آنقدر نزد خدا عزیز است که خدا در همین دنیا او را عقاب کرده و از گناه پاکش می‌کند. خدا نمی‌خواهد که کار این بنده به قبر و قیامت کشیده شود. چون عذاب در برزخ میلیاردها برابر دردناک‌تر، طولانی‌تر و سخت‌تر است.

برای همین فرمود: کسی که از گناه توبه نکرده و آن را با خود به قبر می‌برد، به فرموده ی علی علیه السلام ۱۰۰ سال طول می‌کشد تا اثر این گناه از این آدم برداشته بشود. تازه کمترین مقدارش ۱۰۰ سال است. چون آنجا فعلیت محض است و قوه ندارد. همانطور که فعلیت دنیا زیاد است و مثل رحم توان ساختن یک بدن کامل را ندارد.

قسمت ترسناک روایت اینجاست: «وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ سُوءًا أَمْسَكَ عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ حَتَّى يُؤَافِيَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ هنگامی که خدا بد بنده ای را بخواهد، او را در قیامت کیفر می‌دهد.»

چگونه خدا بد بنده ای را می‌خواهد؟ آیا خدا یک دفعه از یکی خوشش می‌آید و از کس دیگر بدش می‌آید؟ خیر. خدا همه بندگان را دوست دارد. در حقیقت این خود بنده است که با «خود فراموشی» و ظلم به خود الهی‌اش، در مقابل خداوند بی‌ادبی و جسارت میکند و این باعث می‌شود که خداوند عقوبت او را به آخرت واگذار کند. بنابراین، در دنیا به او خوشی و آسایش می‌دهد. اینجاست که مؤمنین اشتباه می‌کنند؛ می‌گویند: «من یک عمر است، اطاعت خدا را می‌کنم؛ این همه مشکلات در زندگی‌ام دارم؛ اما فلان آدم گناه و معصیت می‌کند؛ فحشا دارد؛ بی‌حجابی دارد؛ ماهواره دارند و ... اما خیلی وضع شان خوب است.

حق هم همین است، چون آنها آخرت خوشی ندارند، پس خدا می‌خواهد در دنیا مشغول به خوشی و خوشگذرانی باشند. از این رو خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ؛ و اگر نه آن بود که [همه] مردم [در انکار خدا]

امتی واحد می شدند، قطعاً برای خانه های آنان که به [خدای] رحمان کفر می ورزیدند، سقفها و نردبانهایی از نقره که بر آنها بالا روند قرار می دادیم. «ولی شما طاقت ندارید و تا می بینید یکی وضعش خوب است به خدا می گوئید: خدایا ما نماز می خوانیم و روزه می گیریم و حجاب را رعایت می کنیم و... آن وقت اینها همه باید خوش بگذرانند و ما باید بدبختی بکشیم؟»

گفارات گناه مؤمن در دنیا

گفارات گناه مؤمن در دنیا، فقر، بیماری، ترس از قدرت حاکمه ی ظالم و به سختی جان کندن است.

نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا قَارَفَ الذُّنُوبَ ابْتُلِيَ بِهَا بِالْفَقْرِ فَإِنَّ كَانَ فِي ذَلِكَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِهِ وَإِلَّا ابْتُلِيَ بِالْمَرَضِ، فَإِنَّ كَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِهِ وَإِلَّا ابْتُلِيَ بِالْخَوْفِ مِنَ السُّلْطَانِ يَطْلُبُهُ، فَإِنَّ كَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِهِ وَإِلَّا ضَيَّقَ عَلَيْهِ عِنْدَ خُرُوجِ نَفْسِهِ، حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ حِينَ يَلْقَاهُ وَ مَا لَهُ مِنْ ذَنْبٍ يَدْعِيهِ عَلَيْهِ فَيَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ؟» هرگاه مؤمن گناه کند، به سبب آن گناهان گرفتار فقر شود، اگر آن فقر، گناهانش را پاک نکرد، به بیماری مبتلا شود و اگر آن هم گناهانش را نزدود، به ترس از تعقیب قدرت حاکمه گرفتار آید و اگر این نیز گناهانش را پاک نکرد هنگام مردن به سختی جان دهد، تا آن که سرانجام خدا را بدون گناهی که به سبب آن بازخواست شود، دیدار کند و دستور رسد که او را به بهشت برند.»

پس معلوم شد مؤمن می تواند گناه کند. مثلاً بعضی ها می گویند از فلانی توقع نداشتیم. درحالی که مؤمن معصوم نیست، ممکن است زمانی گناه بکند. فقط ۱۴ معصوم، معصوم هستند. امام جماعتی که به او اقتدا می کنیم و عادل است و قبولش داریم، حال اگر گناهی از او دیدیم، دلیل نمی شود که دیگر پشت سر او نماز نخوانیم. لغزش برای همه اتفاق می افتد. نباید با گناهان ارادت مان را نسبت به اطرافیان از دست بدهیم.

پس طبق فرموده ی حضرت، مؤمنی که مرتکب گناه شد، خداوند او را به فقر مبتلا می کند. ممکن است فقر برای او کافی نباشد و گناهانش خیلی بیشتر از این باشد که با فقر از بین برود، پس او را به بیماری مبتلا می کند. مریضی را هم به فقر اضافه می کند تا او پاک پاک بشود. چون خدا آنقدر او را دوست دارد که نمی خواهد چیزی از گناهش به شب اول قبر کشیده شود.

اگر با فقر و بیماری هم گناهانش پاک نشد، او را به ترس از تعقیب قدرت حاکمه مبتلا می کند. با این ترس هم اگر پاک نشد، هنگام مردن، به سختی جان دهد. خدا هم دوست ندارد کار این بنده به قبر و قیامت بکشد. چون عذاب آنجا خیلی سخت است.

در آخر می فرماید، خداوند مردن این مؤمن را سخت می کند تا خدا را ملاقات کند، بدون گناهی که مجبور باشد بابت آن بازخواست پس بدهد. وقتی اینطوری نگاه کنی، مریضی هایت هم شیرین است.

بنابراین، اگر ما مومنی را ببینیم که مریض شده یا به گرفتاری دیگری مبتلا شده، نباید بگوییم علت این بیماری، گناه او است. زیرا ما نمی دانیم که علت بیماری آیا گناه اوست یا می خواهند به او مقام و درجه بدهند.

بنابراین، نباید فکر کنیم هر کس مریض شد و بدهکار یا گرفتار است، پس گناهکار است. ممکن است این مریضی برای او کسب درجه به دنبال داشته باشد. یعنی می خواهند درجاتش را در آخرت بالا ببرند، پس به او مریضی می دهند. ما حق نداریم در مورد گرفتاری کسی علت تعیین کنیم. اما بالاخره هر چه خدا می دهد، خیلی شیرین است.

اما قسمت تلخ حدیث اینجاست که اگر مریضی سراغت نیاید و مشکل مالی پیدا نکنی و ترس و اضطراب هم سراغت نیاید؛ پس قرار است گناهانت چه موقع پاک شوند؟ اینجاست که آدم باید بترسد که خدایا بناست من کجا عواقب گناهانم را پس بدهم؟

در روایت داریم وقتی که می بینید، در زندگی تان نعمتها پشت سر هم می آیند، بترسید و بگویید خدایا، نکند، با من قهر کرده ای که همه چیز من جور است. نکند خیلی با من کاری نداری که اوضاع من اینقدر خوب است.

بلاهای ناشی از غفلت و سهل انگاری، جزء مکفرات نیستند

در بحث مکفرات گناه گفتیم که سختی ها و بلاها باعث پاک شدن انسان از گناه می شوند. حدیث قدسی را بیان کردیم که اگر خداوند بنده ای را دوست داشته باشد، «فقر و بیماری و ترس» را به سراغ او می فرستد. اما نه ترس ها و بیماری ها و فقرهایی که خودمان ایجاد می کنیم.

گاهی انسان در کسب رزق خودش تنبلی می کند. یعنی می تواند تلاش کند و وضعیت اقتصادی اش را بهتر کند، اما تنبلی می کند و تلاش نمی کند.

خداوند رزق و روزی را می دهد، ولی به خاطر اینکه ما بلد نیستیم آن را چگونه مصرف و اداره کنیم و یا چطوری نگه داریم و چطوری به آن برکت بدهیم، ضایعش می کنیم. وقت نمی گذاریم تا مهارت‌های اقتصادی را یاد بگیریم، مهارت برطرف کردن آسیب مالی را نمی دانیم. راه های برکت و زیاد شدن سرمایه را بلد نیستیم.

یکی از این راه ها پرداخت خمس و زکات است. شخصی که خمس و زکات نمی دهد و یا کسب حلال ندارد و با دزدی و راه های خلاف پولدار می شود، این خیر و برکت در زندگی اش نیست. این عذابی است که خدا به او می دهد، یعنی بوسیله افزایش مال، شکنجه اش می کند، حرص و جوشش را زیاد می کند، ترس و اضطراب هایش را بالا می برد. یا کسی که بهداشت را رعایت نمی کند و در اثر سهل انگاری مریض می شود. یا جرم هایی را مرتکب می شود، هر کدام از این افراد اضطراب ها و ترس های خاص خودشان را دارند. اینگونه نیست که ما بگوییم هر کس بیمار شد یا هر کس مشکل مالی داشت و یا هر کس که ورشکسته شد، پس او محبوب خداست.

ما در دین دستور داریم که همیشه از خدا طول عمر، سلامتی، آسایش و برکت مال بخواهید و خودتان هم برای کسب اینها تلاش کنید. این تلاش هم عبادت محسوب می شود. حال با وجود دعا و تلاش و زحمت، اگر آسیب هایی به شما رسید، مثلاً مریض شدید، مشکل مالی پیدا کردید، ورشکست شدید، کسی حق تان را خورد و شما دچار ترس و اضطراب شدید، اینها بد نیست.

هر چند، خدا آنقدر مهربان است که اگر ما از روی جهالت دچار درد سر و آسیبی شویم و بلاهایی سرمان بیاید، خدای مهربان آن را به عنوان کفاره از ما می پذیرد.

اسلام طرفدار مرض، ورشکستگی اقتصادی، فقر یا عدم امنیت نیست. ولی اگر هر یک از اینها پیش آمد، خداوند آن را پای انسان حساب می کند.

بر حذر باش از زمانی که بلایی در زندگی ات نیست

کسی که اهل گناه است، اگر همیشه در عافیت باشد، باید از این وضع خود بترسد. زیرا علی^{علیه السلام} فرمود: «یابن آدم، إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سَبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرَهُ؛ ای فرزند آدم! هرگاه دیدی که گناه می کنی و با این حال پروردگار پاک نعمت هایش را پیایی به تو ارزانی می دارد، از او برحذر باش».

اما اگر دیدید هر از گاهی دچار بلایی می شوید، خدا را شکر کنید. زیرا این یعنی خدا شما را رها نکرده و بلاها برای شما ذخیره آخرت هستند. البته فراموش نشود که بعضی از این بلاها خودساخته و در اثر نادانی خود انسان برای او ایجاد می شود که کاری به اینها نداریم. مثلاً کسی که آدم خشمگین و عصبانی است و ناراحتی و غصه دارد، این ناراحتی به خاطر عصبانیت اوست. یا کسی که حسود است، ناراحتی و غصه هایش به خاطر حسادت اوست. فردی که بخیل است و نه خودش استفاده می کند و نه به دیگران می دهد و به خودش فقر می دهد، سختی که می کشد به خاطر بخل اوست. کسی که ظالم است و به خاطر ظلمش ناراحتی دارد و اعصابش به هم می ریزد، این غصه ها برای چنین افرادی کفاره نیستند. علاوه بر این سختی ها و غصه هایی که به خود می دهند، برای آخرت هم عذاب ذخیره می کنند. مثلاً من افکار بیهوده دارم، وسواس و اضطراب دارم، حساس و زودرنجم و تا کسی حرفی می زند به من بر می خورد، اینها نه تنها اجری ندارند، بلکه عامل عذاب قبر هم هستند. حال اگر کوتاهی کردم و مریض شدم و دردی کشیدم، این درد خوب است، به شرطی که طلبکار از خدا نباشیم و گردن خدا نیندازیم. اما سختی ها و مشکلاتی که ما در ایجاد آنها دخالتی نداشته ایم و مقصر نبوده ایم، نعمت هستند. پس ما باید خوب دقت کنیم تا معنی بلا را درست بفهمیم.

ترس ها کفاره گناهانند

بعضی از ترس ها کفاره گناه هستند. قرآن می فرماید: «وَ لَنْبَلُوكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ؛ گاهی با ترس هایی شما را امتحان می کنیم.»

در جلسه قبل روایتی از پیامبر گرامی خواندیم که اگر مؤمن مرتکب گناهی بشود، اول خداوند به فقر دچارش می کند و اگر کفاره اش نشود، به مریضی و اگر بیماری کفاره اش نشود، به ترس دچارش می کند.

ترس از دشمن، ترس از حوادث طبیعی و ترس از ظلم بندگان خدا، این ترسها برای انسان کفاره گناهان هستند. مثلاً فردی پدری ظالم؛ شوهر ظالم؛ یا زن بداخلاقی دارد؛ ترسها و اضطراب هایی که از آنها می آید، کفاره هستند. اگر اینها کفاره گناهانش نشدند، حضرت فرمود، موقع مردن به او سخت گرفته

می‌شود تا همه گناهانش در آن فشار مردن از بین برود. سپس «فَيَأْمُرُوا بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ؛ دستور می‌دهد که او را به بهشت ببرند»، خیلی زیباست که خدا دستور می‌دهد او را به بهشت ببرند. شخص در تمام دنیایش دنیای تلخی داشته، دنیایش سراسر گرفتاری بوده، موقع مردن هم سختی کشیده و حالا همه آنها کفاره گناهانش شده و او پاک پاک به بهشت می‌رود.

مریض داری تو را بهشتی می‌کند

اگر کسی در منزل، یک بیمار یا معلول را نگهداری و پذیرایی کند خدا او را به بهشت می‌برد. اگر کسی در منزل، مادر زن، مادر شوهر یا پدر زن و پدر شوهر یا پدر و مادر پیری دارد و یا فرزند معلولی دارد، اگر حوصله پذیرایی و مریض داری از او را نداشته باشد، این خیلی بد است. اما کسی که حوصله کند و از این بیمار پذیرایی کند، در حقیقت خود را برای بهشت خداوند آماده می‌کند. یعنی خداوند تبارک و تعالی همین مقدار پذیرایی و زحمتی را که تو در مریض داری و مراقبت از او تحمل می‌کنی، کفاره گناهان تو قرار می‌دهد و چندین برابر آن به تو اجر می‌دهد. زیرا مریض داری نزد خداوند اجر دارد. فرزندت مریض می‌شود؛ شوهرت، زنت، خواهرت، دوستت مریض می‌شود و تو مریض داری می‌کنی و به او سر می‌زنی و به خاطر مریضی او به غصه و سختی می‌افتی، این کار تو پیش خداوند خیلی عظمت دارد. یک زمان می‌بینی یک بچه معلول یا یک آدم مریض در خانه همه اعضای خانه را با خودش به بهشت می‌برد.

مژده ای که علی علیه السلام به ما می‌دهند

حضرت علی علیه السلام مژده خوبی به دوستان اهل بیت و شیعیان اهل بیت دادند. حضرت ضرر مالی و آزار و اذیتی که از جانب فرزند به انسان می‌رسد را کفاره گناه بیان کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه فرمودند: «مَا مِنَ الشَّيْءِ عَبْدٌ يُقَارِفُ أَمْرًا نَهَيْنا عَنْهُ فَيَمُوتُ حَتَّى يُبْتَلَى بِبَلِيَّةٍ تُمَخَّصُ بِهَا ذَنْبُهَا، إِمَّا فِي مَالٍ، وَإِمَّا فِي وَلَدٍ، وَإِمَّا فِي نَفْسِهِ، حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا لَهُ ذَنْبٌ، وَإِنَّهُ لَيَبْقَى عَلَيْهِ الشَّيْءُ مِنْ ذَنْبِهِ فَيُشَدَّدُ بِهِ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ؛ هر یک از شیعیان ما کاری را که ما نهی کرده ایم مرتکب شود، پیش از آن که بمیرد، به مال یا فرزند و یا به خودش بلایی می‌رسد که به سبب آن، گناهانش پاک می‌شود و خداوند عز و جل را بدون گناه دیدار می‌کند. اگر چیزی از گناهانش هنوز باقی مانده باشد، در هنگام مردن بسختی جان می‌دهد.»

مثلاً فردی دختر خیلی خوبی دارد و یک داماد بدجنس نصیبش می‌شود که دخترش را اذیت می‌کند. دختران پیامبر از بس ضرب و شتم می‌شدند، بعضاً زیر دست دامادهایش کشته شدند. یا کسی پسر خیلی خوبی دارد که گرفتار عروس بدجنسی می‌شود.

بنابراین، هیچ حادثه‌ای در زندگی نیست، مگر اینکه خیرات و برکاتی برای انسان دارد، خیلی دنبال این نباشیم که ببینیم چرا بعضی‌ها هیچ سختی و مشکل و مریضی ندارند و خیلی خوش به حالشان است. خیلی حسرت زندگی دیگران را نباید خورد. اگر کسی حسرت زندگی دیگری را بخورد، در واقع به خداوند تبارک و تعالی سوء ظن داشته؛ انگار خدای خودش را باور ندارد و از او شاکر و راضی نیست.

«وَ اِنْ مَا فِی نَفْسِهٖ؛ در مورد خودش با مشکل روبرو می‌شود». مثلاً گرفتار مشکل جسمی یا روحی می‌شود؛ یا گرفتاری‌های زیادی دارد؛ فشار روحی دارد؛ کسی غیبتش را می‌کند؛ کسی مسخره‌اش می‌کند؛ کسی توهینی به او می‌کند؛ کسی محلش نمی‌گذارد؛ ظلمی در حقش می‌کند؛ مریض می‌شود؛ حتی در روایت داریم ممکن است خداوند غم بدون علت بفرستد و یکدفعه دل انسان بگیرد، می‌فرماید اینها کفاره گناهان است.

با چه خدای خوبی روبرو هستیم. چه زندگی خوبی و چه دنیای با معنی ای داریم که بلاها و سختی‌هایش هم شیرین است.

مشکلات و بلاها مال بدن و جنبه حیوانی ماست. مهم، جنبه الهی ماست که باید آسیب نبیند. برای همین است که مومنین می‌گویند: خدایا! مصیبت ما را در دینمان قرار مده. اما بعضی‌ها وقتی در بخش حیوانی شان بلا می‌آید، این بلا را به بخش انسانیت شان سرایت می‌دهند و انسانیت شان را آلوده می‌کنند این ظلم است و واقعاً بی‌انصافی در حق خودمان است.

عده‌ی دیگر اگر در بخش حیوانیت و دنیایی شان آسیبی می‌بینند، اجازه نمی‌دهند بخش انسانی شان کوچکترین غصه‌ای بخورد. از این رو شخصیت اصلی این آدم همیشه شاد است و آرامش دارد.

خطرناک‌ترین لحظه زندگی انسان، لحظه‌ای است که انسان از دنیا می‌رود. چون این لحظه چگونگی مراحل و لحظه‌های بعدی را تعیین می‌کند. چون در **لحظه وفات**، انسان تحت تولد است. بعد از وفات قبل از این که انسان به برزخ برود، او را پیش خدا می‌برند. این لحظه، هم خیلی باشکوه است و هم خیلی خطرناک.

چون اگر انسان با معصیت و آلودگی و با باطن کثیف و حیوانی پیش خدا برود، این صحنه خیلی تلخ و خطرناک است. یعنی شخص به صورت یک حیوان، سگ، خوک و میمون پیش خدا حاضر می شود، این خیلی شرم آور است. اینجاست که انسان قدر بلاهای زندگی را می داند. هر گناهی که داشته در دنیا به عقوبتش رسیده است. وقتی با این چیزها پاک نشود، حضرت می فرماید: پس **هنگام مرگ** به او سخت گرفته می شود.

«فردوس» کاملترین و زیباترین بهشت خداوند، مال چه کسانی است؟

«بهشت فردوس» بالاترین، کاملترین و زیباترین بهشت است. خداوند می فرماید من فردوس را بر همه انبیاء پیغمبران حرام و ممنوع کردم. تا اینکه اول تو ای پیامبر! و علی و شیعیان تان بروید. انسان از انتساب به امیرالمؤمنین سرشار از شادی می شود.

نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «رسول الله صلی الله علیه و آله عن جبرئیل علیه السلام عن الله عز و جل؛ یا محمد، اننی حظرت الفردوس علی جمیع النبیین حتی تدخلها أنت و علی و شیعتکم، إلا من اقتترف منهم کبیره، فانی أبلوه فی ماله أو بخوف من سلطانیه حتی تلقاه الملائکه بالروح و الریحان و أنا علیه غیر غضبان، فیکون ذلك حلاً لما کان منه؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از قول جبرئیل علیه السلام فرمود: خداوند عز و جل فرمود: ای محمد! من ورود به بهشت را بر همه پیامبران ممنوع کرده‌ام، تا تو و علی و پیروانتان وارد آن شوید، مگر آن کس از پیروانتان که گناه کبیره ای مرتکب شود؛ در این صورت او را به بلایی در اموالش یا ترس از سلطان گرفتار می کنم، تا آن که فرشتگان با بشارت و شادمانی استقبالش کنند و من از او در خشم نباشم و این همه برای رهایی از گناهی باشد که از او سر زده بود»

پس همیشه از خدا بهشت «فردوس» را بخواهید، چون «فردوس» بالاترین، کاملترین و زیباترین بهشت است. خداوند می فرماید من فردوس را بر همه انبیاء پیغمبران حرام و ممنوع کردم. تا اینکه اول تو و علی و شیعیان تان بروید. در اینجا آدم از انتساب به امیرالمؤمنین سرشار از شادی می شود.

حضرت فرمود، همه به بهشت می روند، مگر آنهایی که گناه کبیره انجام داده اند. در این صورت «فانی أبلوه فی ماله» چون گناه کبیره کرده، پس در مالش برای او گرفتاری ایجاد می کنم تا گناهانش پاک شود. بلا همیشه به بخش حیوانی و حیوانیت انسان فشار می آورد. بلا برای بخش انسانی و حقیقی انسان نیست.

اگر با وجود بلا و سختی بازهم گناهی برایشان باقی ماند، پس به ترس از حاکم مبتلا خواهند شد، «أَوْ بِخَوْفٍ مِّنْ سُلْطَانِهِ» از ظالمین و سلاطین به ترس می افتند. حضرت عبدالعظیم علیه السلام از ترس سلاطین چند سال مخفی زندگی کرد.

هرگاه با عواملی که بیان شد گناهان او پاک شود، فرشتگان با بشارت و شادی به ملاقاتش می آیند و می گویند این همان شخصی بود که گناه کبیره کرده بود. اما اکنون خداوند از آنها خشمگین نیست.

ای کاش ما هم اخلاق خدایی پیدا کنیم و هیچ کس را به خاطر گناهش سرزنش نکنیم. بگوییم قابل درمان است و برویم سراغ درمان آدمها نه نفرت از آدمها.

برای همین حضرت فرمود: «يُنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يُخَاطَبَ الْجَاهِلَ مُخَاطَبَةَ الطَّبِيبِ الْمَرِيضِ؛ سزاوار خردمند این است که با نادان همچون طبیب با بیمار سخن بگوید. «هر چقدر مریضی یک مریض بیشتر است، دلسوزی و مهربانی طبیب هم بیشتر است و با او بیشتر مدارا می کنند.

ای کاش ما یاد بگیریم اگر با کسی روبرو هستیم که او معصیت کار و گناه کار است و با خدا قهر است. ما با او قهر نباشیم. برخورد ما باید برخورد طبیبانه باشد. او مریض است، باید مهربان باشیم تا خوب شود.

«بلاها و مصائب» گناهان را پاک می کنند

اولین چیزی که گناهان انسان را می پوشاند، عقوبت ها، بلاها و مصائبی است که انسان در دنیا به آنها مبتلا می گردد.

عقوبت ها و بلاها دو دسته اند، دسته اول بلاهایی هستند که انسان در ایجاد و انتخاب آنها هیچ دخالتی ندارد؛ قطعاً با تحمل آنها گناهان انسان پاک می شود. دسته دوم بلاها و خطاهایی هستند که انسان به دست خود آنها را ایجاد می کند. خداوند تبارک و تعالی به فضل و کرم خود، این بلاهای خودساخته انسان را نیز **کفاره گناهان** او قرار می دهد.

قرآن می فرماید: «فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ؛ در آن روز هیچ انس و جنی از گناهش پرسیده نشود.» برای این آیه تفسیرهای مختلفی بیان شده است که هر کدام به نوبه خود بخشی از حقیقت را بیان می کنند. امام رضا (علیه السلام) در تفسیر این آیه می فرماید: «إِنَّ مَنْ إِعْتَقَدَ الْحَقَّ ثُمَّ أَدْنَبَ وَ لَمْ يَتُوبَ فِي الدُّنْيَا

عُذِّبَ عَلَيْهِ فِي الْبَرْزَخِ وَ يَخْرُجُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَيْسَ لَهُ ذَنْبٌ يُسْأَلُ عَنْهُ؛ کسی که به حق اعتقاد داشته باشد و گناهی کرده باشد که بدون توبه از دنیا برود، در قبر عذاب می‌شود تا گناهی برایش نمی‌ماند که روز قیامت از او سؤال کنند».

گاهی گناهانی انسان انجام می‌دهد که آثار آنها دامنگیرش شده و او را پاک می‌کند، یا توبه می‌کند و از گناه پاک می‌شود. اما بعضی گناهان آثاری دارند که به راحتی برطرف نمی‌شوند.

مثلاً شما آبروی یک نفر را بردید و از او معذرت خواهی می‌کنید، او هم شما را می‌بخشد. ولی این آبرو بردن تبعاتی دارد که به راحتی جمع نمی‌شود و گرفتاری ایجاد می‌کند. بخصوص که حق الناس است. آثار گناه که حق الناس است تا بعد از مرگ شخص باقی می‌ماند. شما توبه هم می‌کنی، ولی یک سلسله آثار دارد که نمی‌توانی جبران کنی. مثلاً از یک نفر به خاطر غیبتی که از او کردی یا تهمتتی که به او زدی، معذرت- خواهی کردی، او هم حلال کرد. او دارد سهم خودش را حلال می‌کند. اما چه بسا با این غیبت و تهمت ارتباط عده زیادی را با این شخص قطع کرده‌ای؛ یا یک عده را نسبت به این شخص بدبین کرده‌ای؛ این را چگونه می‌شود جبران کرد؟ این قابل جبران نیست. ما باید از خدا بخواهیم که خدایا هیچ گناهی را برای ما باقی نگذار. هر طوری است ما در همین دنیا کفاره گناهانمان را بپردازیم.

گاهی گناهانی است که شخص آنها را اصلاً گناه نمی‌داند. یعنی خدا گناه می‌داند، قرآن گناه می‌داند، روایت گناه می‌داند، اما این شخص اصلاً اعتقادی به این که این گناه است، ندارد. پس توبه هم نمی‌کند. این خیلی خطرناک است. از این خطرناک‌تر گناهی نیست که انسان آن را گناه نداند و بگوید: این که چیزی نیست. با این توضیحات متوجه می‌شویم که گاهی بعضی از گناهان و یا آثار بعضی از گناهان برای انسان باقی می‌ماند و برای پاک شدن از این گناهان و آثار آنها، امام رضا علیه‌السلام حدیث مذکور را بیان فرمودند، برای این که بنده از این گناهان پاک شود در قبر عذاب می‌شود تا دیگر گناهی برایش نماند تا در قیامت از آن سوال شود.

پس یک تفسیر آیه «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» طبق فرموده‌ی امام رضا علیه‌السلام این است که اینها معتقد به حق بودند و کافر نبودند. اما گناهی کردند و توبه نکردند. در قبر عذابش را دیدند و قبل از قیامت هم پاک شدند. پس گناهی نمانده که از آنها سؤال بشود. البته عرض کردم، این آیه تفسیر دیگری هم دارد که موضوع بحث ما نیست.

بلا در جان و مال مؤمن، کفاره گناهان اوست

نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لا يزال البلاء في المؤمن والمؤمنة في جسده و ماله و ولده حتى يلقى الله و ما عليه من خطيئة»؛ زن و مرد مؤمن پیوسته در جان و مال و فرزندشان گرفتار بلا می شوند تا آن که بدون گناه، خدا را دیدار کنند.

زن مؤمن و مرد مؤمن همیشه یک جایی چه در بدن و مال یا فرزند درگیری دارد. مثلاً آسیب و مریضی بدنی دارد. بعضی‌ها معلولیت دارند؛ بعضی‌ها یک بیماری ارثی دارند؛ یا گرفتاری‌های مالی دارند، مثلاً یک جا کم می‌آورد، بدهکار است، یک جا مالش را می‌برند، جایی ورشکسته می‌شود. یا اگر گرفتاری در بدن و مالش نباشد در فرزند گرفتاری دارد، فرزندش مریض می‌شود، یا اذیتش می‌کند، یا آسیبی می‌بیند که مؤمن دچار گرفتاری و غصه می‌شود. غیر از این سه مسئله، باز هم مسائلی هست که مؤمن به آن دچار می‌شود؛ مثل غم‌های بدون علت، یعنی یک دفعه بدون این که بداند چه اتفاقی افتاده، دلش می‌گیرد. حضرت می‌فرماید، این درگیری‌ها برای مؤمن آثاری دارد، یعنی آنها در قیامت خیلی ثروتمندند.

«حتى يلقى الله و ما عليه من خطيئة» یعنی این مصائب باعث می‌شود تا خدا را زیارت کند در حالی که گناهی هم بر او نیست.

پس یکی از خیرهای تعلقات بخش حیوانی برای انسان همین است که اذیت شدن در این بخش‌ها برای ما کفاره گناه به حساب می‌آید. چون سه مورد بدن، فرزند و مال یا موردهایی مثل طلاق، شکست‌های عاطفی و عشقی در عشق‌های زمینی، غم‌های بدون علت، درگیری با ظلمه و پادشاهان و کفار، مشرکین و منافقین همه مربوط به بخش پایینی و حیوانی ماست.

بیماری‌ها کفاره ی گناهان است

ما نباید همیشه تفسیر منفی از بیماری‌ها داشته باشیم. ضمن این که اسلام همیشه سفارش کرده که بهداشت را رعایت کنیم و به بدن مان آسیب نزنیم.

حتی در روایت داریم کسی که شب بیدار می‌ماند تا پول در بیاورد و به خاطر این مسئله چشمش اذیت می‌شود، لقمه‌اش حرام است. چون روز می‌توانسته کار بکند، اما به خاطر حرص زیاد در شب از بدنش کار کشیده. البته کسانی که مجبورند شب کار باشند، استثناء هستند. مثلاً کارگر روز خوابیده و شب کار

می‌کند. یا پلیس و پزشک یا افراد دیگری که شب کار هستند، عیبی ندارد. ولی روز باید استراحت بکنند. نباید به خاطر حریص بودن و قانع نبودن بیش از حد، به بدن فشار آورد.

سیدالشهدا علیه السلام فرمود: «در تمام مدت عمرتان با بدنتان پیشگیرانه برخورد کنید». پیشگیرانه یعنی اجازه ندهید که مریض بشوید. اگر واکسن قرار است بزنید، کوتاهی نکنید. کسی که در زدن واکسن برای خودش و دیگران کوتاهی می‌کند، گناه می‌کند. ورزش کنید، قبل از اینکه درگیر بشوید. مسواک بزن قبل از اینکه دندان عفونت کند یا خراب شود. استحمام به موقع باشد، لباس‌ها را باید زود به زود عوض کرد و تمیز نگه داشت.

حال علی رغم همه این رعایت‌ها، اگر انسان مریض شد، به فرموده امام رضا علیه السلام «الْمَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَ رَحْمَةٌ وَ لِلْكَافِرِ تَعْذِيبٌ وَ لَعْنَةٌ وَ إِنَّ الْمَرَضَ لَا يَزَالُ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى لَا يَكُونَ عَلَيْهِ ذَنْبٌ؛ بیماری برای مومن پاک شدن و رحمت، و برای کافر عذاب و لعنت است. همانا بیماری از مومن زدوده نشود تا آنگاه که همه گناهانش پاک شود و گناهی بر او باقی نماند.»

حضرت فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ كُلُّ بَدَنِ لَا يُصَابُ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا؛ لعنت بر آن بدن لعنت بر آن بدنی که هر چهل روز یکبار آسیب نمی‌بیند». خداوند کریمتر جوادتر و مهربانتر از آن است که اجازه بدهد چهل روز یک مؤمن با آلودگی بماند. هرطوری هست پاکش می‌کند. این رحمت الهی است که خداوند تبارک و تعالی نمی‌گذارد ما تولد مریض به برزخ داشته باشیم. خوب است که انسان خیلی دقت بکند که باقیات سیئات نداشته باشد، باقیات صالحات داشته باشد. نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «السُّقْمُ يَمْحُ الذُّنُوبَ؛ بیماری گناهان را محو می‌کند.»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «إِذِ ابْتَلَا اللَّهُ عَبْدًا أَسْقَطَ عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ بِقَدْرِ عِلَّتِهِ^{۱۲}؛ هرگاه خداوند بنده ای را دردمند کند، به اندازه بیماریش گناهان او را می‌زداید.» پس این مژده بزرگی است. کسی غصه دار نشود که فلانی کوتاهی کرد، من مریض شدم.

نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «سَاعَاتُ الْوَجَعِ، يُذْهِبْنَ سَاعَاتِ الْخَطَايَا^{۱۳}؛ لحظه‌های درد، [آثار] لحظه‌های گناه را از میان می‌برد.» بنابراین از کارهای خوب این است که در هنگام درد کشیدن زیاد استغفار کنیم.

مگر من چقدر گناه کرده‌ام که این همه بیمار می‌شوم؟

حال که با توجه به روایات و احادیث فهمیدیم، ابتلا به مرض و بیماری **کفاره گناهان** است، افراد کم طاقت این سؤال را مطرح می‌کنند که مگر من چقدر گناه کرده‌ام که این همه بیمار می‌شوم؟

پاسخ این است که گاهی افراد در فهم گناه با مشکل روبرو هستند. می‌گویند، مگر من چقدر گناه دارم که این همه درد دارم. این همه مریضی دارم. این فکر خیلی خطرناک است. اول اینکه گناهان همیشه همین فحش‌های ظاهری نیستند. مثلاً می‌گویند: من که دزدی نکرده‌ام؛ هیزی هم که نکرده‌ام؛ حق کسی را هم نخورده‌ام.

گناهان باطنی هم هستند، مثل تکبر، خودبرتربینی، **حسادت**، علوّ، فخرفروشی، مسخره کردن دیگران، حساسیت، زودرنجی و عصبانیت که خیلی خطرناکند. در روایت داریم، اگر مریضی اخلاقی و اخلاق بد در کسی باشد و انسان با آن از دنیا برود، در قیامت چند قرن از قرن‌های آخرتی باید در جهنم باشد تا این بیماری اخلاقی او برطرف شود.

شیوه‌ی درمان گناهان در دنیا و آخرت

شیوه درمان رحمی و دنیایی، درمان بهداری است. اما وقتی به آخرت بکشد؛ درمان، بیمارستانی می‌شود. یعنی بیماری که در بهداری درمان می‌شود، سرپایی است و با درد کمتر و سریعتر. گاهی ممکن است تزریق یک واکسن باشد برای پیشگیری از بیماری. شیوه اسلام شیوه بهداری است. اصلاً اسلام با شیوه‌های بیمارستانی موافق نیست. چون بیمارستان هم پردرد است و هم پرهزینه. وقت انسان در بیمارستان زیاد گرفته می‌شود.

پیامبر رحمت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «یک شب تب، کفاره‌ی یک سال گناه است». البته کفاره‌ی گناهی که انسان اصرار بر آن ندارد. یعنی لجبازی نمی‌کند. یا بگوید: من یکسال گناه می‌کنم با یک شب تب از بین می‌رود. این بی‌ادبی و جسارت است.

حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه یک شب، معادل یک سال عمل می‌کند؟ همانگونه که علی (علیه السلام) می‌فرماید: «یک گناه توبه نکرده، در آخرت صد سال عذاب دارد». اما در اینجا فرماید: یکسال گناه در دنیا، یک شب عذاب دارد. چون دنیا خاصیت رحمی دارد.

روش جالب امام سجّاد (علیه السلام) در عیادت مریضی

«كان [علیُّ بنُ الحسینِ] علیهما السلام إذا رأى المريض قد برئ قال له: لِيَهْنُوكَ الطَّهْرُ - أی مِنَ الذُّنُوبِ - فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ^۱ علی بن الحسین علیه السلام هر گاه بیماری را می دید که بهبود یافته است، به او می فرمود: پاکی از گناهان مبارکت باد! عمل [شایسته] را از نو آغاز کن».

ما هر وقت مریضی را می بینیم که شفا می یابد، می گوییم: «خدا را شکر که شفا گرفتید. الحمدلله که بهترین». کلمه الحمدلله هم که به زبان می آید، خودش عبادت است. کسی که کلمه الحمدلله را به زبان می آورد، برایش ثواب نوشته می شود. علاوه بر آن، خداوند برای کسی که حال بیمار را پرسیده و باعث شده او کلمه الحمدلله را به زبان بیاورد نیز ثواب می نویسد.

امام سجاد (علیه السلام) به بیماری که شفا پیدا کرده به خاطر پاک شدن از گناهانش تبریک می گفتند. سپس حضرت می فرماید، عمل را از سر بگیر. یعنی تو الان مثل فرزندی که از مادر متولد شده، پاک شده ای. از نو شروع کن. این باعث می شود که شیطان نتواند، ما را خیلی اذیت کند و گناهان مان را به رُخ مان بکشد و فکر کنیم که ما خیلی آلوده ایم، معصیت کاریم و ناامید شویم و به سوی خدا حرکت نکنیم. یا بگوییم: «من نمی توانم کارهای بزرگ بکنم؛ من نمی توانم یار امام زمان باشم؛ من نمی توانم با فاطمه زهرا محشور بشوم» اینها دروغ هایی است که شیطان به خاطر گناهان ما به ما تحمیل می کند.

گریه کردن و بیمار شدن کودکان، کفاره گناهان والدین است

والدین با گریه و بیمار شدن کودکان شان سختی زیادی می کشند که همین باعث پاک شدن آنها از گناه می گردد.

وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «فِي الْمَرَضِ يُصِيبُ الصَّبِيَّ فَقَالَ كَفَّارَةٌ لِوَالِدَيْهِ^{۱۰}؛ بیمار شدن کودکان، باعث پاکی پدر و مادر از گناهان می شود».

بچه آدم باید بچگی کند. بچه باید گریه بکند. در روایت فرمودند: گریه بچه در ۱۲ ماه اول، توحید، شهادت به نبوت و استغفار برای والدین است. پس از گریه بچه ملول نشویم. گریه برای سلامتی بچه لازم است. ما فکر می کنیم اگر کودک گریه کرد باید زود برویم و هر طور شده او را ساکت کنیم. حضرت فرمود، اذیتی که انسان به خاطر مریضی فرزندش تحمل می کند، کفاره گناهانش است.

یا ممکن است انسان پدر و مادر پیر و مریضی داشته باشد، حرف‌های تلخی هم به آدم بزنند، یا حتی بعضی‌ها در اثر کهولت سن فراموشکار می‌شوند و حرف‌هایی به آدم بگویند که قلب آدم به درد بیاید. اما همه اینها قیمت دارند. حرف‌های تلخی که دیگران به انسان می‌گویند، شفای بیماری‌های انسان است.

پدرت مریض است و به خاطر مریضی اش، کلافه است، عصبی است، حرف‌های تلخی می‌زند. تا ساعت چهار تو را بیدار نگه داشته، مرتب گفته این کار را بکن آن کار را بکن! درست است که اینها به نفس سخت می‌گذرد، اما تو را به حق تعالی نزدیک می‌کند. به تو درجات می‌دهند و داری پاک می‌شوی.

بعضی‌ها خیلی زیرکند، خودشان به استقبال مریضداری می‌روند، با وجودی که وظیفه‌اش نیست. مثلاً دختر عمو، عمو، خاله، دایی است، خودش با مهربانی به مراقبت و پرستاری از آنها می‌رود و حتی شب بیدار می‌ماند.

بعضی‌ها هم از مسئولیت‌های زندگی شانه خالی می‌کنند. از تعهداتی که به همسر و فرزندشان دارند، فرار می‌کنند. پیامبر فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعُولُ؛ ملعون است ملعون است کسی که خانواده خودش را ضایع می‌کند». گاهی افراد آگاهانه می‌دانند، همسرشان در سختی است و نیاز به کمک دارد و به کمک آنها نمی‌روند.

استاد ما می‌فرمود سخت‌ترین کارها در زندگی زن‌داری و شوهرداری است. فرمود، مؤمن وقتی می‌خواهد نماز بخواند، زن آدم نباید سین بسم‌الله‌اش را بشنود، یعنی برای همسرت نباید مزاحمت درست کنی.

بعضی‌ها برای پدر مادر، همسر و فرزندشان کلاس می‌گذارند که اینها الان در شأن ما نیستند، فکر می‌کنند که خیلی رشد کرده‌اند، به همین دلیل آنها را طرد می‌کنند.

شخصی به حضرت صادق علیه‌السلام گفت: مگر می‌شود، این حس بالاخره در ما ایجاد می‌شود که من مؤمنم، او فاسق است. چطور خودم را بهتر از او ندانم. من مؤمنم و عبادت می‌کنم، طهارت دارم، گناه نمی‌کنم، اما فلانی فاسق و غرق گناه است. حضرت فرمود: «هَيِّهَاتَ هَيِّهَاتَ» اینطوری فکر نکن، تو از کجا می‌دانی، ممکن است خدا تو را به گناهانت عذاب کند و او را ببخشد. سپس حضرت داستان ساحران فرعون را بیان می‌کند که در مردم انحراف ایجاد کرده بودند و جزء پایه‌ها و ستون‌های حکومت فرعون بودند. ولی وقتی فهمیدند،

موسی حق است، توبه کردند و پایش ایستادند. شکنجه هم شدند ولی مؤمن ایستادند و مؤمن و شهید از دنیا رفتند. همین که فکر می‌کنم از کسی بهترم خودش یک اخلاق زشت است.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ به سؤال مردی فرمود: «لما سأله رجل: مالذی یمحو عن الخطایا؟: الدموع و الخضوع و الأمراض؛ حضرت در پاسخ مردی که پرسید: چه چیز گناهان مرا پاک می‌کند؟ فرمودند: اشک ها، خضوع و بیماریها».

شما هر چقدر پیش پدر، مادرت، کسی که ذوالحقوق است، پیش همنوعان خودت، آدم مؤدب و با تواضعی باشی و خودت را کوچک کنی، به همان مقدار که کوچک می‌شوی، پیش خدا بالا می‌روی و گناهات هم آمرزیده می‌شود. انسان باید کوچکی و فروتنی داشته باشد، خودبرتربین نباشد و با نخوت برخورد نکند.

گریه‌هایی که انسان دارد. بالاخره در جاهایی، کارهایی یا حادثه ای، دردسر و مشکلی یا مرگ کسی انسان اشک می‌ریزد که این اشک ها کفاره و پاک کننده گناهان است. مریضی ها هم همینطور.

«غم» از کفارات گناه است

یکی از کفارات غم است. اساساً غم شایسته‌ی مؤمن نیست. هر گاه مؤمن غمگین می‌شود، برایش خیرات و برکات به همراه دارد. قرآن علامت مؤمن را شادی و آرامش معرفی می‌کند. میزان ایمان هر کس به اندازه‌ی شادی و آرامشش بستگی دارد. مؤمن وقتی دچار غمی می‌شود، این غم پیام دوست است. پیام خداست. غم می‌آید که انسان را پاک کند. بنابراین مؤمن در چنبره غم گرفتار نمی‌شود تا موجب افسردگی او گردد .

امام کاظم علیه السلام حضرت می‌فرماید: «مَنْ إِغْتَمَّ كَانَ لِلْغَمِّ أَهْلًا ؛ کسی که غمگین می‌شود، لیاقتش همین است».

غم برای مؤمن مثل لجن می‌ماند. در لجن افتادن هیچ اشکالی ندارد، اما در لجن ماندن خیلی اشکال دارد. مؤمن در چنبره غم نمی‌افتد.

عده‌ای از افراد غم‌پرورند. دائماً دوست دارند غمگین باشند، همیشه غصه بخورند، خوششان می‌آید همیشه یک موضوعی برای نگرانی داشته باشند. مثل وسواسی‌هایی که دوست دارند واسواس‌شان را حفظ کنند. هر چه قواعد هم برای شان آموزش بدهید، هیچ فایده ای ندارد. برای کسی که می‌فهمد غم قرار است برایش

چه خواصی داشته باشد و این تلخی چقدر شیرینی دارد، غم را جدی نمی‌گیرد. غم برای او مثل داروی تلخی می‌ماند که تلخی آن را به خاطر شیرینی که در پی دارد، با خوشحالی تحمل می‌کند. مثلاً پدر یا مادرش فوت شده؛ یا عزیزانش تصادف کرده اند؛ یا طلاق اتفاق افتاده؛ گرفتاری ایجاد شده، تلخی اینها هست، ولی در درون آرامش دارد. مثل اقیانوس است. تمام موج‌ها روی اقیانوس است، ولی زیر کاملاً آرام است و کاملاً انبساط و شادی و قرار دارد. راضی است و خدا را شکر می‌کند.

اهل طاعت در مهمانی و پذیرایی خداوند هستند

اهل طاعت و شکر و اهل ذکر همیشه در مهمانی و پذیرایی خداوند هستند.

«أهل طاعتی فی ضیافتی، و أهل شُکری فی زیادتی، و أهل ذِکری فی نِعمتی، و أهل مَعْصیتی لأوِیئُهُم مِن رَحْمَتی؛ إِنْ تَابُوا فَأَنَا حَبِیبُهُمْ، وَإِنْ دَعَوْا فَأَنَا مُجِیبُهُمْ وَ إِنْ مَرَضُوا فَأَنَا طَبِیبُهُمْ أَدَاوِیَهُمْ بِالْمِخْنِ وَ الْمَصَائِبِ لِأَطْهَرَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمَعَايِبِ^۱؛ اهل اطاعت من در مهمانی منند، اهل شکر و سپاس من در دیدار من، و اهل ذکر و یاد من در نعمت من. اما اهل معصیت و نافرمانی من، آنان را هم از رحمت خویش ناامید نمی‌کنم. اگر توبه کنند، من دوستدار آنانم، اگر بیمار شوند، من طبیب آنانم و با سختیها و مصیبت‌ها آنان را درمان می‌کنم تا از گناهان و عیبها پاکشان سازم.»

یعنی زمانی که انسان موفق به طاعت الهی است؛ خداوند دارد با طاعت از او پذیرایی می‌کند. پس طاعت، مهمانی الهی و پذیرایی است. دعایی که حضرت امام عصر^(ارواحنا فداه) می‌فرماید: «اللَّهُمَّ ارزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ؛ خدایا روزی ما کن، توفیق طاعت را». کسی که موفق به طاعت الهی است، واجبات الهی و اخلاقی را انجام می‌دهد، واقعاً در مهمانی خدا حضور دارد. زمانی که انسان وارد برزخ می‌شود، تازه باطن زیبای این طاعت‌ها را درک می‌کند. چه ضیافت‌هایی به افتخار مؤمن آنجا برپا می‌شود به خاطر اینکه او اهل ضیافت الهی بوده و چه پذیرایی بالاتر از این که انسان در طول عمرش معصیت نکند.

بعضی‌ها ساعت‌های عمرشان به خیالات و افکار آلوده و یا رفتارهای آلوده می‌گذرد و گناه و معصیت می‌کنند اینها در مهمانی جهنم و در ضیافت شیطان هستند.

کسی که در مسجد، حسینیه، هیئت، جهاد و ... است؛ کارگری که در گرمای تابستان و سرمای زمستان مشغول کسب لقمه حلال است؛ خانم خانه داری که مشغول کارهای منزل، تربیت فرزند و همسر داری است؛

و ... همه مشغول طاعت خدا و در مهمانی و پذیرایی خداوند متعال هستند. انسان در هر لحظه که مشغول انجام وظائف معقول زندگی خود است در ضیافت الهی به سر می برد.

اهل شکر همیشه در معرض فزونی اند

«وَ أَهْلُ شُكْرِی فِی زِیَادَتِی» اهل شکر من در زیادت هستند.

قرآن می فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»^{۱۷}؛ اگر واقعا سپاسگزاری کنید [نعمت] شما را افزون خواهم کرد. بعضی ها اینگونه استنباط می کنند، اگر شکر بکنید من نعمت زیادتری به شما می دهم در حالی که این کمترین چیز است. بلکه می گوید خودِ شما را زیاد می کنم. یعنی تو داری ارتقاء پیدا می کنی. با شکرگزاری، خودت داری زیاد می شوی و بزرگ می شوی.

انسان با شکر الهی چه در نعمتها و چه در مشکلات زندگی و بلاها خودش دارد به خدا نزدیک می شود. نمی گوید: «لَأَزِيدَنَّ نِعْمَتَكُمْ؛ نعمتان را زیاد می کنم». می گوید: «لَأَزِيدَنَّكُمْ؛ خود شما را زیاد می کنم». اینجا ضمیر بعد از فعل آمده، یعنی خودت داری ارتقاء پیدا می کنی و به حق تعالی شبیه می شوی. شکر یکی از می خانه های بزرگ و ویژه خداوند است که نصیب هر کسی هم نمی شود. چون فرمود: «وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِیَ الشَّاكِرِینَ»^{۱۸}؛ و از بندگان من اندکی سپاسگزارند». «شکور» از شاکر بالاتر است. «شکور» یعنی کسی که همیشه شکر می کند و زیاد شکر می کند. این شخص هم در نعمت ها و هم در غمها و مصیبت ها شکور است. اصلاً شده تا حالا در زندگی یک ساعت بنشینیم و فقط بگوییم: «الحمد لله شکراً لله»؟ خدایا شکر، برای اینکه رحیمی، جوادی، سبحانی، شکر به اینکه من را آفریدی؛ به اینکه یک لحظه از من غفلت نداری؛ به اینکه من را دوست داری؛ حتی اگر گناه هم میکنم دوستم داری و در بدترین وضعیت هم منفور تو نیستم.

اهل ذکر خداوند همیشه در نعمتند

«وَ أَهْلُ ذِكْرِی» کسانی هم که ذکر می گویند، در نعمت من هستند. ذکر یکی از قشنگترین نعمتهاست. ذکر یعنی مجالست خصوصی با خدا. کسی که مشغول نماز، مشغول سجده، دعا و مشغول زیارت است، یعنی از بالا او را پذیرفته اند که ببینند و با او صحبت بکنند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مبادا کسی فکر بکند که وقتی دارد ذکر می‌گوید، خودش غرضه داشته ذکر بگوید. ذکر دعوت از سوی معشوق است. او تو را پذیرفته تا تو پیش او بروی.

بوسه‌ها، در آغوش گرفتن‌ها، ذکر گفتن‌ها و سجده رفتن‌ها اول از معشوق شروع می‌شود. اگر کسی موفق به خلوت با خدا، هم آغوشی با خدا و بوسه با خدا و اهل بیت نیست، ببیند در زندگی‌اش چه کار کرده که دعوت نمی‌شود. باید از خود بیرسد، چرا خدا من را دعوت نمی‌کند؟ حتماً مشکلی داری. بگرد و مشکل را در خود پیدا کن.

خداوند هیچ گاه اهلِ معصیت را از رحمت خود مأیوس نمی‌کند

«وَ أَهْلُ مَعْصِيَتِي لَا أُيَسُّهُمْ مِنْ رَحْمَتِي» خداوند گناهکارها را فراموش نکرده و فرموده، هیچ وقت گناهکارها را از رحمت خود مأیوس نمی‌کنم.

آدم هر وقت می‌خواهد با خدا آشتی بکند، می‌بیند خدا خندان و با آغوش باز او را می‌پذیرد. می‌گوید اگر بندگانی که با من قهر کرده‌اند، می‌دانستند من چگونه با اشتیاق منتظر آشتی‌شان هستم از شوق من می‌مردند.

اینجا ظرافت کلام خداوند خیلی زیباست. همانطور که در اول فرمود، نعمتِ شکر و ذکر مال کسانی است که اهل طاعتند و آنها را با اهل طاعتهم، اهل شکرهم، اهل ذکرهم یاد کرد، در باره گناهکارها نیز فرمود، اهل معصیتهم. یعنی گناهکاران هم مال من هستند. خداوند تبارک و تعالی بنده‌اش را طرد نمی‌کند. یکی از اسم‌های زیبای خداوند در بین هزار اسمش «یا اِلَهَ الْعَاصِيْنَ ؛ ای اله گناهکارها» است.

«إِنْ تَابُوا فَآنَ حَبِيْبُهُمْ». اینجا فرموده اگر معصیت‌کار آشتی بکند من می‌بخشم‌شان. می‌گوید: معصیت‌کار اگر توبه بکند، من حبیبش هستم. «حبیب» خیلی کلمه‌اش قشنگ است. «حبیب» یعنی کسی که خیلی دوست‌دار است. یعنی معصیت‌کار تا آشتی و توبه می‌کند با آغوش گرم من روبرو می‌شود و من خیلی دوستش دارم. کار دیگری که خداوند با معصیت‌کارها می‌کند این است «وَ إِنْ دَعَوْا فَآنَ مُجِيْبُهُمْ»، اگر دعا کنند من دعایشان را به اجابت می‌رسانم. «فَأَنَا» خودم اجابتشان می‌کنم. اگر مریض بشوند، خودم طبیب‌شان هستم.

خداوند چگونه گناهکارها و معصیت‌کارها را مداوا می‌کند؟

خداوند در ادامه حدیث قدسی فرمود من طیبب گناهکارانم و آنها را با سختی‌ها، گرفتاری‌ها و مصیبت‌های زندگی مداوا می‌کنم تا آنها را از گناه و معایب شان پاک کنم.

سختی‌ها و مشکلات زندگی برای پاک شدن ما و پذیرایی خدا از ماست. کسی نگوید: خدایا تو با من قهر کردی؛ چرا اوضاع زندگی من اینطوری می‌گذرد؟ این واقعاً بی‌معرفتی است آدم با خدایی به این مهربانی که حتی بنده‌های گنهکارش را هم فراموش نمی‌کند اینگونه حرف بزند.

یکی از مکفرات گناه «غم» است

غم نیز در کنار مصائب و سختی‌ها، بیماری و فقر جزء مکفرات گناه محسوب می‌شود.

در مبحث «مبارزه با غم» و «شادی» گفتیم، با داشتن چنین خدای مهربانی حق غمگین شدن، عصبی شدن، پرخاشگر بودن، حسادت و زودرنجی نداریم. اینجا می‌خواهیم راجع به نقش غم در پاک شدن گناهان سخن بگوییم.

نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: «إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يَكْفُرُهَا إِبْتِلَاءَ اللَّهِ بِالْحُزْنِ لِيُكْفِرَ بِهَا عَنْهُ؛ هر گاه گناهان مؤمن زیاد شود و او را عملی نباشد که آن گناهان را پاک گرداند، خداوند او را به اندوه مبتلا سازد، تا بدان سبب گناهانش را بزدايد».

وقتی گناهان یک مؤمن زیاد می‌شود و عملش آنقدر نیست که بتواند گناهانش را پوشش دهد، یعنی از مؤمن‌های فقیر است. بعضی از مؤمن‌ها ثروتمند هستند و عمل‌های صالح و باقیات الصالحات دارند. مؤمنی که گناهانش زیاد است، خدا به او حزن می‌دهد که این حزن گناهان او را بپوشاند.

غم‌های آخرت خیلی خطرناک و طاقت فرسا هستند. خدای مهربان اجازه نمی‌دهد که بنده مؤمنش به خاطر گناه در آخرت غم بخورد. ترس از آخرت و جهنم برای انسان لازم است، اگر انسان نترسد، معصیت می‌کند.

امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «إِنَّ الْهَمَّ لِيَذْهَبَ بِذُنُوبِ الْمُسْلِمِ»^{۱۸}؛ همانا اندوه گناهان مسلمان را می‌برد». حضرت با (إِنَّ) شروع کرده، یعنی شک و تردید نکنید.

«هم» غیر از غم است. هم گرفتاری‌هایی است که تو را می‌دواند. مثل وقتی که فرزندت مریض است. باید همت بکنی و او را بیمارستان ببری. یا کسی که می‌خواهد ازدواج بکند، باید دنبال وام برود. به غم‌هایی که

در اثر وظائف سراغ انسان می‌آید، هم می‌گویند. این هم و غم‌ها گناهان مسلمان را از بین می‌برد. پس نگوییم، لعنت بر این دنیا، چه دنیای بدی، من از دنیا بدم می‌آید. اگر انسان خودش را به بلندای ابدیت نگاه کند، یکی از شیرین‌ترین و آرام‌بخش‌ترین بخش‌های زندگی‌اش بخش‌هایی است که انسان دچار مریضی، غم، حرص و جوش برای فرزندان یا عزیزانش می‌شود. حرص و جوش معقول نه نامعقول.

امام رضا (علیه‌السلام) فرمود: «ما أَحَدٌ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ أَصْبَحَ صَبِيحَةً أَوْ لَيْلَةً أَوْ ارْتَكَبَ ذَنْباً إِلَّا أَمْسَى وَ قَدْ نَالَهُ عَمٌّ حَطَّ عَنْهُ سَيِّئَتَهُ، فَكَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ الْقَلَمُ؟^{۱۹}؛ هیچ یک از شیعیان علی نیست که روز مرتکب گناهی شود، مگر آن که شب اندوهی به او رسد که آن گناه را فرو ریزد؛ پس، چگونه قلم برای نوشتن گناهان چنین کسی به کار افتد؟!». وقتی حضرت می‌فرماید پس، چگونه قلم برای نوشتن گناه او بکار بیافتد، یعنی دیگر گناهی نیست که قلم بنویسد.

مشکلات تأمین معاش، جزء پاک‌کننده‌های گناهند

پیامبر می‌فرماید: «ان من الذنوب ذنوباً لا يكفرها الصلاة و لا الصيام و لا الحج و لا العمره يكفرها الهموم في طلب المعيشة؛ بعضی گناهانست که نماز و روزه و حج و عمره آنها را پاک نمی‌کند، فقط گرفتاری در طلب معاش آنها را از بین می‌برد».

وقتی حضرت این حدیث را فرمودند، همه نگران شدند چه گناهی است که نماز و روزه نمی‌تواند آنها را از بین ببرد. نپرسیدند آنها چه گناهی هستند؛ ولی پرسیدند: چه چیزی آن گناهان را از بین می‌برد. هم‌ها، زحمات و غصه‌هایی که یک نفر در طلب روزی حلال متحمل می‌شود، کاری که یک زن در خانه دارد انجام می‌دهد، باعث پاک شدن گناهانش می‌شود. حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ شَابَ الْفَارِغِ؛ خدا دشمن می‌دارد جوان بیکار را».

«الْهُمُومُ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ» غصه‌هایی که آدم برای طلب روزی می‌خورد، مثلاً کارفرما حرف تند می‌زند؛ یک موقع حرف زور می‌زند؛ کار اضافه می‌خواهد؛ گاهی مدیر حرف بی‌منطقی می‌زند؛ گاهی همکارها و محیط کار خوب نیست؛ نباید مثل بچه لوس زود کار را رها کرد.

بعضی‌ها تا با این سختی‌ها در شغل و کارشان روبرو می‌شوند استعفا می‌دهند، می‌خواهند در محیط کارشان آفتاب نباشد، زیر کولر باشند، کار سنگین نباشد. اینها همه به خاطر تنبلی و تن پروری است. حضرت فرمود: «مِفْتَاحُ كُلِّ شَرِّ الْكَسَلِ وَالزَّجَرِ؛ تنبلی و بیحوصلگی کلید همه بدبختی‌هاست».

حتی «نگرانی‌های کوچک» پاک‌کننده گناهان است

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ما أَصَابَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا حَزَنٍ حَتَّىٰ الْهَمُّ يُهْمُهُ إِلَّا كَفَرَ اللَّهُ بِهِ عَنْهُ مِنْ سَيِّئَاتِهِ؛ هیچ رنج و درد و اندوه و حتی نگرانی‌خاطری به مؤمن نرسد، جز این که خداوند بوسیله آن، گناهانش را بزدايد.»

گاهی اوقات انسان غصه و غمی ندارد. اما یک نگرانی دارد، مثلاً پولش را می‌شمارد، می‌بیند کم شده است و نگران می‌شود. یا سویچ اتومبیلش را گم می‌کند، لنگه‌ی جورابش را گم می‌کند و ... چند دقیقه دنبالش می‌گردد؛ یا حتی گاهی اتفاق افتاده، دنبال وسیله‌ای می‌گردد که در دست یا جلوی چشمش بوده، مثلاً عینک در دست یا چشمش بوده، ولی دنبالش می‌گردد، خداوند همین مقدار نگرانی را کفاره گناهان آن روز شخص قرار می‌دهد. حضرت می‌فرماید، حتی هم و نگرانی‌های شما می‌تواند برای شما پاک‌کننده باشد. پس هیچ رنج و درد و اندوه و حتی نگرانی نیست که به مؤمن برسد، مگر اینکه خداوند گناهان را بواسطه آن پاک کند.

مؤمن، میوه خلقت است

چرا خداوند به مؤمن اینقدر احترام می‌گذارد؟ چرا مؤمن اینقدر پیش خدا عزیز است؟ چون مؤمن میوه خلقت است و سیستم دنیا بر اساس تولید میوه طراحی شده است. لازم است بگوییم که شخصیت مؤمن، هدف خلقت الهی است. یعنی آنقدر مؤمن برای خدا عزیز و دوست داشتنی است که هیچ وقت خداوند دوست ندارد، محبوب خود، یعنی مؤمن را آلوده در گناه یا در رنج و زحمت ببیند. پیامبر اکرم نیز چنین است. برای همین قرآن می‌فرماید: عزیز علیه ما عنتم؛ رنج و زحمت شما برای پیامبر ص سخت است.

از این رو اگر مؤمن گناهی بکند، خدا خیلی زود او را پاک می‌کند. مگر اینکه انسان بیفتد به خلق‌سازی‌های بد و آن گناه را نگه‌دارد و روی آن پافشاری بکند. مثل حسادت، بداخلاقی، تندخویی، زودرنجی، حساسیت، لجاجت با خدا و دین، لجاجت با خودش. انسان گاهی با خودش هم لجاجتی می‌کند. با فهم و

شعور خودش لجبازی می کند. خداوند در نظام خلقت، می خواهد خلیفه الله خلق کند. کسی را خلق کند که مثل الله بشود؛ متخلق به اخلاق الهی بشود؛ می خواهد کسی را بیافریند که از فرشته ها بالاتر باشد؛ اگر قرار است انسان فرشته بشود یا از فرشته پایینتر بشود، به این معنی است که به هدف خلقت نرسیده است، پس انسان باید از فرشته بالاتر بشود.

در باغداری و کشاورزی وقتی این همه هزینه و کود مصرف می شود، از زمین و ماشین آلات و خیلی چیزهای دیگر استفاده می شود و مراقبت صورت می گیرد، برای این است که در آخر به میوه برسی؛ میوه - هایی که خورده می شوند به کمال می رسند؛ اما میوه هایی که خورده نمی شوند له می شوند و می گندند، تبدیل به جماد می شوند؛ یعنی این میوه گیاه بوده، اما وقتی می پوسد و می گندد و دوباره بر می گردد به زمین، یعنی سقوط می کند. حال همانقدر که میوه برای یک باغبان عزیز است، مؤمن هم برای خدا عزیز است. شما دیده اید باغبان را که گل کاشته، بدترین توهین به او زیر پا له کردن گل هایش است. چون مؤمن برای خدا عزیز است، خدا رب و مربی مؤمن است. فرد رب غیر مؤمن، شیطان است. مؤمنین ولی و مولا دارند، مولایشان خداوند است. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ؛ خدا ولی کسانی است که ایمان آوردند؛ آنان را از تاریکیها خارج کرده و به سوی نور می برد». اما کسانی که مؤمن نیستند، قرآن می فرماید: «لَا مَوْلَى لَهُمْ = مولایی ندارند»، این خیلی تلخ است و قلب آدم می گیرد. آنها سرپرست ندارند و بی صاحب هستند و مربی ندارند. اگر کسی مؤمن نباشد و خودش را به ایمان نرسانده باشد، شاخ و برگ می شود و شاخ و برگ و ساقه فقط به درد سوزاندن و آتش و کارهای دیگر می خورد.

اما اگر کافر بشود، «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ؛ کسانی که کفر ورزیدند، ولی هایشان طاغوت است». کفار در کشورهای خودشان در محیط های حکومتی خودشان سیستمی را طراحی می کنند که اگر تو مؤمن هم باشی، وقتی در آن کشور و در آن فضا و در آن فرهنگ و در آن دانشگاه یا در آن سازمان و اداره و در آن سبک زندگی وارد شوی، اگر میوه هم باشی، از آن طرف گندیده بیرون می آیی. قرآن زیبا می فرماید: «يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ»؛ یعنی کم کم نورهای او گرفته می شود و تاریک تاریک تحویل برزخ داده می شود. بنابراین، پیامبر از ما می خواهد، در قدم اول باید، مولایتان را مشخص کنید. اول مولایت را مشخص کن، زیر نظر کدام مولا می خواهی کار بکنی. زیر نظر الله می خواهی کار بکنی، یا زیر نظر شیطان؟ این دو سبک زندگی باهم فرق دارند.

پیامبر در جمله خیلی زیبایی می فرماید: « کما تكونوا یوئی علیکم؛ چنان که هستید، بر شما حکومت کنند». لیاقت شما برای این که زیر نظر چه کسی و با کدام مربی، با کدام بینش و با کدام ساختار اجتماعی سیاسی زندگی بکنید، خودتان هستید. شما هستید که تعیین می کنید کافر حاکم تان باشد یا مؤمن.

پایان هر غم، پاک شدن از گناهان است

نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ساعاتُ الهمومِ ساعاتُ الکفاراتِ، و لا یزالُ الهمُّ بالمؤمنِ حتی یدعُهُ و ما لَهُ مِنْ ذَنْبٍ»^{۲۱}؛ لحظات نگرانی و اندوه، لحظات کفاره گناهان است؛ اندوه و نگرانی خاطر، پیوسته با مؤمن هست و زمانی رهاش می کند که از گناهان پاک شده باشد.

بنابراین پاسخ این سؤال که چرا مؤمن همیشه نشاط دارد، به خوبی روشن می شود. برای اینکه مؤمن آن موقع که شاد است، در حال عبادت است. مثل یک عمل جراحی است. درست است که دارند به او آمپول می زنند، الان دارند دستش را می شکافند، ولی می داند که الان دارند یک غده را در میاورند و بعدش راحت می شود. درست است الان دارد داروی تلخ می خورد؛ اما پشت این تلخی، یک آرامش و شیرینی دارد.

«إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ با سختی آسانی است»؛ باید تفسیر این آیه را بفهمیم؛ قرآن نمی گوید، بعد از سختی آسایش است. می گوید: با سختی آسایش است. یعنی همان لحظه که تو داری سختی می کشی، آسایش هم با آن هست. همان لحظه که جراح چاقو را انداخته و دارد می شکافد، همان لحظه شروع شفای تو است. شروع خوب شدن و شروع از بین رفتن دردهای تو است. پس سیستم خدا سیستمی است که همراه با غصه- هایش شادی است. در مریضی هایش بهبودی هست. در دردهایش لذت هست. اما ما این ها را متوجه نمی شویم. جنینی که در رحم مادر است، چگونه می تواند بفهمد که دنیا چقدر قشنگ و بزرگ است. ما الان که در رحم دنیا هستیم، آیا می توانیم بفهمیم بهشت یعنی چه؟ مگر بهشت، جای کمی است که با این فشارهای محدود زندگی، خدا می گوید من اینها را به شما می دهم. ولی نق و غر نزن، شعور داشته باش. بفهم که من خدای تو هستم. رب و مربی تو هستم و دارم تو را تربیت می کنم. گاهی به خاطر این مشکلات و فشارهای زندگی، می افتیم به جان خدا و بد و بیراه می گوییم. «و لا یزالُ الهمُّ بالمؤمنِ حتی یدعُهُ و ما لَهُ مِنْ ذَنْبٍ» چه موقع غصه ها رهاش می کند؟ زمانی که پاک شد.

جواهر تا تراش نخورد، قیمتی نمی شود

همانطور که تا جواهر تراش نخورد، قیمتی نمی شود، انسان هم تا مصیبت نبیند، قیمت پیدا نمی کند.

در روایت داریم: «من لم یرض بقضائی، ولم یصبر علی بلائی، فلیتخذ ربا سوائی»^{۲۲}؛ کسی که راضی به قضای من نیست و بر بلائی من صبر نمی کند، خدایی غیر از من بگیرد».

یا به من خدا اعتماد داری و می دانی من تو را کجا دارم می برم. پس ساکت باش. یا اگر به من خدا اعتماد نداری برو هر خدایی را دلت می خواهد انتخاب کن. برای همین هم خدا می گوید: «لَا یُکَلِّمُهُمُ اللهُ؛ من روز قیامت هم با او حرفی ندارم». چون او در دنیا با من حرفی نداشت. زور و اجباری نیست. مشرکین می گویند: «لَوْ شَاءَ اللهُ مَا أَشْرَكْنَا وَ لَا آبَاؤُنَا؛ اگر خدا نمی خواست، نه ما و نه پدر مادرمان مشرک نمی شدیم». خدا می گوید شما دلیلی برای این حرف هایتان ندارید. من خدا شما را موجود مختار آفریدم. هرگز خواسته خودم را به شما تحمیل نمی کنم. چند جا در قرآن می فرماید: اگر به خواست من خدا بود، همه شما را مؤمن می کردم. ولی چون من بنا ندارم به شما زور بگویم. بنا ندارم اجباراً کسی را به بهشت ببرم، به اختیار خودتان سپردم. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا؛ ما راه را به شما نشان می دهیم؛ می خواهید بهشت بیایید، می خواهید جهنم بروید». خودتان انتخاب بکنید.

با این خدا ما حق غصه خوردن نداریم، ما در باشگاه خداییم. ساعت های تفریح و خوشی مان خوشی است. ساعت های سختی زندگی مان هم خوشی است. تو که داری ارتقاء مقام پیدا می کنی و هم داری تصفیه می شوی. از دست دادن های ما مربوط به شأن پایینی ماست. از شأن های بالایی (فوق عقل) و فطرت خدا کم نمی کند. هر چه هست، مال شأن های حیوانی است. تو زورت می آید و چسبیدی به حیوانیتت. نمی خواهی رشد و ارتقاء پیدا بکنی. می گویی خدایا من گاوم را هم می خواهم. می گوید گاو که نمی تواند در باشگاه بیاید. ما می گوییم: خدایا اگر می خواهی بیایم سر نماز، همه شهوت ها، خیال ها، اوهامم را هم می خواهم بیاورم. اگر تو بگویی اینها را نیاور، از دست تو دلخور می شوم. حال، خود من که این حرفها را به خدا می زنم، اگر یک نفر را دعوت کنم و سگش را با خود بیاورد، ناراحت می شوم. با یک گوسفند، سگ، حتی با یک حیوان نجس نه، با یک حیوان پاک هم سر سفره بیاید، به من بر می خورد. من شما را دعوت کردم، گوساله ات را که دعوت نکردم. حتی شما کسی را دعوت کردید، می بینید بچه ها، دختر خاله، پسرخاله اش را هم آورده، ناراحت می شوید. ما با خدای خودمان هر آشغالی را می خواهیم ببریم. خدا می گوید اینها را پاک و تمیز کن، من با خودت کار دارم. اگر پاک نشوی، باید رنج جهنم را تحمل کنی.

جهنم هم جزء نعمت های الهی است؛ یکی از مظاهر اسم سلام خدا جهنم است. الان مظهر سلامتی جامعه ما چیست؟ پزشکان، درمانگاه ها، سیستم بهداری و بیمارستانی هر دو سیستم، سیستم های بهداری از همه قشنگتر است چرا؟ چون با یک آمپول و با یک کار کوچک، به آدم سلامتی می دهند. یک واکسن می زند آدم تا آخر عمر راحت است.

سیستم اسلام سیستم بهداری است؛ اما سیستم بیمارستانی هم دارد. اگر آسیب دید می تواند بیمارستان برود و هزینه بکند. اسلام از اول می گوید سیستم بهداری بهتر است. مسواک بزن تا آخر عمر راحت باشی. دیگر دندان درد و هزینه بیمارستان و درمان و کندن و کرم خوردگی و عوض کردن و پر کردن و عصب کشی اینها را نمی خواهد بدهی.

خدا در سوره الرحمن، بعد از این که جهنم را معرفی می کند، می فرماید: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ؛ کدام نعمت خدا را انکار می کنید». جهنم نعمت بزرگی است؛ چرا؟ چون شما را به بهشت جاودان می رساند. آدم خوشش نمی آید به بیمارستان برود. مگر زور است آدمی که می تواند بیمارستان نرود، کاری می کند که بیمارستان برود، واقعاً عقل ندارد. سیستم دنیا سیستم بهداری است و خدا می گوید من در این سیستم با یک سری مشکلات دنیایی حلش می کنم که شما به جهنم نروید. چون شب اول قبر به آن طرف، تو نمی توانی جهنم را تحمل کنی، برایت سخت است. این حسادت را بگذار کنار، لجبازی نکن، نمی توانی تو در قبر عذاب حسادت و جهنم عصبانیت، جهنم شهوت ها و زودرنجی ها و حساسیت ها را تحمل کنی؛ جهنم ها و دردها و روش های درمانی هر کدام از آنها فرق می کند.

خدا می گوید همین جا بهداری برایت بس است؛ بیا یک واکسن بزن، تمام است. اما ما اصرار داریم که به بیمارستان برویم. آقا بیمارستان جای خوبی نیست. هزینه دارد، وقت گرفته می شود، دردش هم خیلی زیاد است.

حتی «خواب هولناک»، پاک کننده گناهان است

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهْوِلُ عَلَيْهِ فِي مَنْامِهِ فَيَتَغَفَّرُ لَهُ ذُنُوبُهُ، وَ إِنَّهُ لَيَمْتَهَنُ فِي بَدَنِهِ فَيَتَغَفَّرُ لَهُ ذُنُوبُهُ»^{۱۳}؛ همانا مؤمن خواب هولناک می بیند و به سبب آن، گناهانش بخشیده می شود؛ آسیب بدنی می بیند و به آن سبب، گناهانش آمرزیده می شود.

خدا چقدر مهربان است. می فرماید «بندهام یک خواب بد دید، اذیت شد؛ پس گناهانش را بریزید». یعنی در طول روز نمی شد من او را پاک بکنم، با یک خواب بد پاکش می کنم.

با این خدای به این مهربانی، آیا آدم باید غصه بخورد؟ برای دردهای زندگی به قرص خوردن بیفتد؟ می گوید هیچ نگرانی در زندگی تو نیست، مگر اینکه من پایت حساب می کنم.

برای همین فقط ساعت های اوج یک انسان، ساعت های شادی او نیست؛ ساعت های غصه و سختی های زندگی انسان هم ساعت اوج اوست، این ساعتی است که آدم پرواز می کند و اوج می گیرد. مریضی ها، غصه ها از دست دادن ها و فقدان ها برای انسان ها اوج می آورد.

جزای هر کار بدی، بدی است

قرآن می فرماید: «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ^{۲۴}؛ هر کس کار بدی بکند، جزایش را خواهد دید»

سیستم عالم دارای ساختار منظمی است و خداوند برای هر چیزی قدر و اندازه ای قرار داده و طبق این اصل، گناه یعنی خارج شدن از ساختار منظم عالم و مسیر طبیعی حرکت عالم. خروج از این مسیر طبیعی، آثار خاص خود را در پی خواهد داشت. مثل اینکه شما مسواک نزنید، دندان تان خراب می شود.. این درد نتیجه طبیعی بی توجهی به بهداشت دندان است. مریضی و درد در ذات این نظام خوابیده و جهنم و گناه و جزا در ذات انحراف و فاصله گرفتن از دستورات خدا و نظام عدل الهی قرار داده شده است.

وقتی آیه «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ؛ هر کس عمل بدی بکند، جزایش را خواهد دید» نازل شد، شخصی پیش پیغمبر آمد و گفت: «جَاءَتْ قَاصِمَةُ الزَّهْر؛ آیه کمرشکنی آمد». «قاصم» یعنی در هم کوبنده و شکننده. هر کس قرار باشد کار بد انجام دهد، جزایش را هم می بیند. ما خیلی کارهای بد، گناه و انحراف انجام می دهیم، اگر قرار باشد دامن ما را بگیرد، دیگر چیزی از ما نمی ماند. حضرت پاسخ دادند: نه، اینطور نیست و برای این که او را آرام کند، فرمودند: آیا تو غمگین نمی شوی؟ آیا مریض نمی شوی؟ آیا مصیبتی بر تو وارد نمی شود؟ شخص جواب داد: بله یا رسول الله. من مریض می شوم، غمگین می شوم، مصیبت هم سراغم می آید. حضرت فرمود: «فَذَلِكَ مِمَّا يُجْزَى بِهِ؛ این همان است که جزا داده می شود»

بیشترین مشکلات در زندگی، ساخته دست خود ماست

جریان زندگی انسان کاملاً طبیعی است، انسان باید سعی کند خوب زندگی کند. خیلی وقت ها ما به خودمان غصه می دهیم. بد اخلاقی، حسادت، زودرنجی و ... داریم و مرتب خود را تحت فشار قرار می دهیم. در سیستم خدا اینطوری نیست. تضاد و گرفتاری هست؛ ولی نه آنقدر سخت. به جرأت می توان گفت ۸۰٪ مشکلاتی که در زندگی ما ایجاد می شود، ساخته خود ماست و به خدا ربطی ندارد.

علت اساسی این غم و غصه ها هم تعلقات بیش از حد ما به بخش حیوانی ماست. به هر اندازه که تعلقات حیوانی زیاد باشد، اضطراب و غصه و زودرنجی و حساسیت ها نیز بیشتر می شود. هر چقدر از نظر شخصیتی به سمت شخصیت عقلانی و فوق عقلانی برویم، غم های آدم برطرف شده و آرامش انسان برقرار می شود.

وقتی انسان در آغوش خداست و یک مربی مثل خدا دارد، وقتی صبح از خواب بلند می شود نباید برایش مهم باشد که قرار است چه بر سرش بیاید، مصیبت و سختی، یا آسانی. هر چه قرار است بیاید زیر نظر مربی است، هر طور دلش خواست او را تمرین می دهد، چون می خواهد او را تربیت بکند.

وابستگی زیاد به بخشهای حسی و خیالی و وهمی، ما را خرد می کند. بار سنگین این سه بخش نمی گذارد ما شاد و قیام حرکت کنیم. به این سه بخش به اندازه ای که حق شان است، باید اهمیت داد و نه بیشتر. این بخش ها حکم مرکب را برای ما دارند و به اندازه اسب و الاغ ما بیشتر نیستند. بخش انسانی ما صاحب مرکب است و باید سواری کند و اوج بگیرد. حتی این بخش باید سوار عقل هم بشود. پس طبق فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله خیلی غصه نخورید و نترسید، همین غمها و مشکلات اقتصادی و سختی های زندگی، شما را از گناهان پاک می کند. پس به خدا بدبین نباشید.

خیال بهشت

خدا نمی خواهد ما به جهنم برویم؛ بنابراین با بلاها، مریضی ها و غم ها ما را پاک می کند. اسم بهشت که آمد، نگوئید، حالا ما کجا و بهشت کجا؟ هر شب نیم ساعت با خیال خودت برو در بهشت زندگی کن. برو به رفیق هایت در بهشت سر بزن و «حس بهشتی بودن» را تمرین کن. بگو الان من بجای اینکه فکر منفی بکنم، فکر مثبت می کنم. الان من نمی توانم با خدا حرف بزنم. خسته ام، ولی به بهشت که می توانم بروم.

خدا آیات الهی را آفریده تا خیال ما فعال بشود. خدا رحمت کند «حاج میرزا اسماعیل دولابی» را که فرمود: با جهنم کاری نداشته باشید. شما را جهنم نمی برند. جهنم را بگذار کنار و بنشین یک ذره راجع به بهشت

فکر کن. والله اگر یک جهنمی بنشیند و به بهشت فکر کند، بهشتی می شود. به میهمانی های بهشتی که از خود بهشت بالاتر است فکر کنید. شنبه ها میهمان حضرت آدم ^(علیه السلام) هستیم. میهمان حضرت آدم بودن، یعنی مقام آدم؛ یکشنبه ها میهمان حضرت نوح، دوشنبه ها میهمان حضرت ابراهیم، سه شنبه ها میهمان حضرت موسی، چهارشنبه ها میهمان حضرت عیسی، پنجشنبه ها میهمان نبی اکرم، و جمعه ها میهمان خود خدا هستیم. به این بهشت تان در همین دنیا سر بزنید.

با خوبی ها بدی ها را محو کنیم

خداوند متعال با ابتلاء به بلاها، مریضی ها و مصیبت ها، ما را از گناه پاک می کند، یا اینکه از ما می خواهد که خود، اختیاراً خود را پاک کنیم. در سوره هود آیه ۱۱۴ می فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ؛ و در دو طرف روز [اول و آخر آن] و نخستین ساعات شب، نماز را برپا دار؛ زیرا خوبیها بدیها را از میان می برد»

«ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمُ لَهُ أَجْرًا^{۲۵}؛ این است فرمان خدا که آن را به سوی شما فرستاده است و هر کس از خدا پروا کند بدیهایش را از او بزدايد و پاداشش را بزرگ گرداند»

در آیه اول می گوید، با اختیار خودت با خواندن نماز، خود را پاک کن. فرقی نمی کند چه ساعتی و در کجا؛ با نماز واجب هم کاری نداشته باش؛ واجبات خیلی مهمند. ولی همین الان تو احتیاج به نشاط داری، احتیاج به آرامش داری، احتیاج به خیال داری، بایست و دو رکعت نماز بخوان. نماز خیلی مهم است. خدا نماز را حسنه دانسته و فرموده: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ؛ حسنه ها بدیها را از بین می برند». دو رکعت نماز بخوان و با خدا حرف بزن تا پاک شوی. علت هجوم افکار منفی بر ما این است که ما درست نماز نمی خوانیم. یعنی حضور قلب نداریم. دو رکعت نماز با حال و با حضور قلب بخوان و توجه کن به نمازت. ما اذان و اقامه را از نماز حذف می کنیم و در نماز عجله داریم. اصلاً نمی فهمیم با چه کسی داریم حرف می زنیم. نه رکوع و نه سجده و نه تشهد و نه قنوت درستی می کنیم؛ نه اصلاً می فهمیم چی گفتیم؛ بعد هم السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

ما نباید در حق خودمان ظلم کنیم. خداوند از ما می خواهد با انجام کارهای خیر، خود را پاک کنیم. زیرا انجام کار خیر، همه گناهان را از بین می برد. با کار خیر مردم را شاد کن. با شاد کردن مردم خداوند هم شاد می شود. با شاد کردن خدا، لبخند خدا نصیبت می شود.

بسیجی که در میدان مین می رود، خدا را می خنداند. کسی که الله اکبر می گوید، یا زهرا، یا مهدی می گوید و در میدان مین می دود و به خط دشمن می زند، فرشته ها و خدا به خنده می افتند. فاطمه زهرا به خنده می افتد. برای همین هم زینب کبری فرمود: «وَمَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا؛ چیزی جز زیبایی ندیدم». یکی از چیزهایی که خدا را شاد می کند، فرستادن صلوات است .

تقوی، گناهان را می پوشاند

خدای تبارک و تعالی در قرآن فرمود: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ^{۲۶}؛ و هر کس از خدا بترسد، خدا گناهانش را بپوشد» تقوا یعنی چی؟ یعنی هر کار بدی که قرار است انجام بدهی از آن بگذری. یک کاریست الان پیش آمده، این را انجام نده. کسی گفت: آیا ما زنا نکنیم هم ثواب داریم؟ بله شما اگر می توانی زنا نکنی نکردی، ثواب داری. می توانستم گناه بکنم، اما نکردم. به خاطر خدا گناه نکردم. خدا به تو ثواب می دهد. مگر می شود آدم اوج نگیرد. می توانستی بدبین بشوی و نشدی. می توانستی فکر منفی بکنی، قشنگترین فکر را کردی. پس تقوا یعنی آنجایی که شخص می تواند گناهی چه فحشاء ظاهری و چه فحشاء باطنی، چه خلقی و چه بیرونی و بدنی انجام بدهد، ولی انجام نمی دهد.

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ» خدا که ترس ندارد. زیبای مطلق چه ترسی دارد؟ ما از خدا چرا بترسیم؟ مگر خدا ترسناک است؟ تقوا ترس از خدا نیست. تقوا ترس از جهنم است. ترس از این است که مبادا من از خدا جدا بشوم. تقوا یعنی اینکه نکند من یک کاری بکنم که رابطه ام با خدا خراب بشود و گرنه خدا که ترس ندارد.

از مهربان مطلق، از زیبای مطلق، از رؤف مطلق، از کسی که به حدی ما را دوست دارد که راضی نیست ما جهنم برویم و برای رفتن ما به بهشت، ما را از گناهان و خطاهای ما پاک می کند، چرا باید بترسیم؟ آدم مگر از مربی خود می ترسد؟ زمانی می ترسد که خطا بکند و دستورالعمل ها را اجرا نکند.

ریزترین کار خیر هم محو کننده گناهان است

هر کار قشنگی را که شما انجام بدهید و هر تولیدی زیبایی که داشته باشید، حسنه است و پاکی می آورد حتی اگر این حسنه خیلی کوچک باشد و به چشم نیاید.

احترام گذاشتن به اشیاء هم حسنه است

همه ی مواد عالم دارای شعور هستند. برای همین بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هر یک از اشیایی که داشت، اسم گذاری کرده بود. هم پیامبر صلی الله علیه و آله و هم ائمه معصومین علیهم السلام مرکب شان اسم داشت. این کارها همه حسنه دارد.

بنابراین، اگر کسی با یک سنگ هم با احترام و درست رفتار کند، حسنه دارد. مثلاً احترام به یک خودکار اینطور است که اگر در حین نوشتن، جوهر خودکارت تمام می شود، خودکار را پرتاب نکنی، بلکه با احترام آن را نوازش کنی و تشکر کنی و آن گاه آن را کنار بگذاری. خودکار شخصیت دارد و می فهمد که مدتی میهمان تو بوده و به تو خدمت کرده است؛ پس با آن حرف بزن؛ نگو اینها خیال پردازی است، بگو من از تو تشکر می کنم از این که مدتی به من خدمت کردی. این توهم نیست. این ها شخصیت دارند؛ آن را ببوس و با احترام در سطل مخصوص زباله های خشک بگذار. اینها حرمت دارند. همین احترام گذاشتن به یک جماد، باعث می شود که یک دفعه حالت خوب بشود. اصلاً یک دفعه اتفاقات قشنگی برایت می افتد. یک حرمتی در دلت می افتد و بیماریت شفا می یابد. گاهی شده فردی با یک حیوان یا یک گُل رفتار قشنگی داشته، ناگهان بیماری وسواس او برطرف شده است. وسواس، بیماری روحی - روانی است که با احترام به یک حیوان شفا یافته است. چگونه؟ حیوان یک دعا در حق انسان می کند که خیلی از گرفتاری های انسان از سر راهش برداشته می شود. حال شاد کردن دل یک انسان که بالاتر از اینهاست و آثار بیشتری دارد، برای همین در روایات داریم، ثواب هیچ عملی بعد از ایمان به خدا به اندازه شاد کردن دل یک مؤمن نیست. همانطور که اذیت کردن و آزار مؤمن، انسان را از خدا دور می کند، شاد کردنش خیلی انسان را به خدا نزدیک می کند.

امام علی (علیه السلام) فرمود: بعد از ایمان به خدا هیچ عملی بالاتر از شاد کردن دل یک مؤمن نیست. در روایت داریم هر وقت کارتان گیر می کند، دل مؤمنی را شاد کنید و سپس دعا کنید، حتماً مستجاب می شود.

آدمهایی هستند که خودشان عرضه دارند که خود را پاک بکنند. خدا این همه کارهای قشنگ در این عالم ریخته؛ این توهستی که باید انتخاب کنی. اولین کار هم این است که دست از آزار بندگان خدا برداریم. دست از آزار پدر، مادر، همسر و نزدیکان برداریم. بعد شروع کنیم به خیرات، مبرات، کمک و مهربانی و شاد کردن دیگران. هر کاری می توانیم بکنیم.

نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «و اذا عملت سیئة فاعمل حسنة تمحوها؛ و هرگاه کار زشتی انجام دادی، پس از آن کار نیکی انجام بده تا آن را محو کند».

یعنی اگر کار بدی از تو سر زد، شیطان تو را ناامید نکند که تو بدی کردی و دیگر جهنمی هستی. شیطان خیال های قشنگت را نگیرد. کار اشتباه و خطایی انجام دادیم، حالا جبران کنیم. نه اینکه گناهی، مثل یک حق الناس وحشتناک با تبعات سوء انجام بدهیم، بعد شب هیئت بگیریم و ۲۰۰ نفر را شام بدهیم. وزان کارت را در نظر بگیر و ببین باید چقدر سرمایه گذاری بکنی، به همان میزان، کار قشنگ انجام بده. یک کار بد کردی، برو دل پدر و مادرت را شاد کن. خواهر، برادر، همسر یا همسایه ات را شاد کن. آن تاریکی، عذاب، سختی، گرفتاری و تبعاتش از بین می رود.

حسنت، پاک کننده گناهان است

در جلسات قبل گفته شد، ۳ مورد مطلق مصائب، مریضی ها، غم ها جزء **مکفرات گناه** بودند. مورد چهارم حسنت است، یعنی کارهای نیک و خوبی که **کفاره گناهان** هستند. هر کار خوب و قشنگی که یک نفر انجام بدهد، باعث می شود گناهان او پاک شود.

همانطور که اگر از یک انسان گناهی صادر بشود، آثارش در نفس او ذخیره می شود و او در گرو آن گناه می ماند؛ اگر زیبایی ها و حسنت هم از کسی ظهور کند، آثارش در نفس انسان ذخیره می شود. بنابراین یکی از راه های مبارزه با بدی ها این است که تولید خوبی هایمان را زیاد کنیم.

انسانی که عادت به خوبی کردن دارد، نمی تواند بد باشد. چون احساس لکه دار شدن و احساس ناراحتی می کند. بعضی از افراد به طور ژنتیک خوش اخلاق هستند؛ پدر مادر خوبی دارند و حتی مسلمان هم نیستند. ما در تجربه های تبلیغی مان زیاد دیده ایم، افرادی که مسیحی یا یهودی هستند یا اصلاً از دین ما نیستند؛ یا حتی دین ندارند، ولی افراد خوش اخلاقی هستند. ژنتیکی افرادی هستند که خوش برخوردند. بعضی از آنها اصلاً خودشان را تربیت کرده اند که اینگونه باشند. ادب و خوش اخلاقی شان بعد از یک مدت، در نفس آنها ملکه می شود. «ملکه» از «مُلک» می آید به معنای حاکمیت، یعنی صفتی که روی نفس انسان حاکمیت و سیطره می یابد. مثلاً کسی می گوید من اصلاً نمی توانم سلام نکنم؛ یا نمی توانم نخندم؛ نمی توانم کینه به دل بگیرم. این یعنی، پاکدلی در نفس این آدم تسلط دارد و اگر شیطان بخواهد حمله ای

بکند، این نمی پذیرد. این خوبیها ملکه ی او شده است. صفات بد هم همینطور است. کسی که چشمش را نمی تواند کنترل کند، یعنی هرزگی چشم بر نفس او ملکه و حاکم شده است.

گاهی برای اینکه یک صفت خوب در نفس انسان ملکه شود، باید نفس را وادار به آن صفت کرد؛ یا وادار به تظاهر به آن صفت کند. همانگونه که علی علیه السلام فرمود: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ؛ اگر حلیم و بردبار نیستید، خودتان را به بردباری بزنید». یعنی ادای بردبارها را در بیاورید. اگر آدم خوبی نیستی، ادای خوبها را در بیاور، یعنی تلقین کن. وقتی به خودت تلقین می کنی، می بینی کار آسان می شود و آن صفت بر نفس تو حاکم می شود.

نگاه کنید چقدر قشنگ سیستم زیبایی را خدا آفریده: میگوید این آدم الان گناه کرده و لکه دار شده؛ ولی چون اساساً این آدم آدمی است که تولید زیبایی می کند، آن زیبایی زشتیش را از بین می برد: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ».

نماز بهترین حسنات و کفاره گناهان است

نمازهای واجبی که انسان می خواند، فوق العاده مهم است و انسان را از شقاوت و سقوط نجات می دهد. همین نماز حسنه است و «الصَّلَاةُ كَفَّارَةٌ قَبْلَهَا؛ نماز کفاره گذشته خودش می شود»

در روایتی داریم: «إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: أَيُّ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَرْجَى عِنْدَكُمْ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ^{۲۷} قَالَ: حَسَنَةٌ وَ لَيْسَتْ إِتَابًا ... ثُمَّ أَحْجَمَ النَّاسُ فَقَالَ: مَا لَكُمْ يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ؟ قَالُوا: لَا وَاللَّهِ، مَا عِنْدَنَا شَيْءٌ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: أَرْجَى آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ^{۲۸} وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفِي النَّهَارِ وَ زُلْفَا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ^{۲۹} عَلَى^{عليه السلام} رُوِيَ بِهِ مَرْدَمٌ وَ فَرَمُودُ: بِهِ نَظَرَ شَمَا كَدَامَ آيَةٍ دَر كِتَابِ خَدَا آمِيدَوَار كَنَدَه تَر اسْت؟ يَكِي كَفْت: آيَه «هَمَانَا خَدَاوَنَد شَرَك بَه خُود رَا نَمِي آمَرَزَد وَ جَز آن رَا بَرَاي هَر كَس كَه بَخَوَاهَد مِي آمَرَزَد». حَضْرَت فَرَمُود: خُوب اسْت، اَمَا اَيْن آيَه نَيْسْت... مَرْدَم سَيْسِز اَز اَظْهَار نَظَر بَاز اَيْسْتَاَدَنَد. حَضْرَت فَرَمُود: اِي جَمَاعَت مُسْلِمَان! چَه شَد كَه سَخْنِي نَمِي كَوَيْد؟ عَرْض كَرَدَنَد: بَه خَدَا قَسْم چِيْزِي بَرَاي كَفْتَن نَدَارِيْم. حَضْرَت فَرَمُود: اَز رَسُوْل خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شَنِيدَم كَه مِي فَرَمُود: آمِيد بَخْش تَرِيْن آيَه دَر كِتَابِ خَدَا اَيْن آيَه اسْت: «نَمَاز بَكْزَار دَر دُو طَرْف [اَغَاذ وَ اَنجَام] رُوز وَ سَاعَاتِي اَز شَب؛ زِيْرَا نَيْكِيْهَا بَدِيْهَا رَا اَز مِيَان مِي بَرَد اَيْن يَادِي اسْت بَرَاي يَاد اَوْرَان». اَز اَيْن رُوَايَت بَر مِي آيَد كَه نَمَاز

حسنه و نیکی است و گناهان و بدی ها را از بین می برد. ناگفته نماند که معنایی که برای این آیه شده این است که کسی که مشهور است به بی نمازی، وقتی که توبه کرد، باید در نماز جماعت شرکت کند تا همه بدانند که او دیگر توبه کرده است. «ان الحسنات یذهبن السيئات.»

علی (علیه السلام) می فرماید: «مَا أَهَمَّنِي ذَنْبٌ أَهَمَّ لِي بَعْدَهُ حَتَّى أَصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ وَأَسْأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ؛ گناهی که بعد از آن مهلت دو رکعت نماز داشته باشم، مرا نگران و غمگین نمی کند (چراکه در این نماز یا بعد از آن، عفو و عافیت را از خدا می طلبم (و توبه می کنم)).» یعنی اگر از دست کسی در رفت و گناهی مرتکب شد، دو رکعت نماز بخواند و واقعاً به معنای حقیقی بگوید خدایا اشتباه کردم. نه اینکه استغفار بکند و دوباره گناه را انجام دهد. مواظب باشد که شیطان گناهِش را به رخس نکشد و غمگینش نکند. به جای این که غصه بخورد و برای این و آن تعریف کند، به درگاه خدا پناه ببرد و با خواندن دو رکعت نماز خصوصی از خدا طلب بخشش کند.

بیشترین احادیث امیدبخش را ما از وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) داریم: «إِنَّ اللَّهَ يَكْفُرُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَيِّئَةٍ؛ خداوند می پوشاند با هر حسنه ای گناهی را». لذا فرمود: وقتی گناه کردید، زود یک کار خیر انجام بدهید تا آن گناه را بپوشاند و نگذارد آن گناه به شما صدمه برساند و در ادامه حضرت این آیه را خواندند: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»

«حسن خلق» گناهان را پاک می کند

مورد پنجم که بسیار بسیار مهم است. هم مزده است و هم خطر «حسن خلق» است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ يُذِيبُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تُذِيبُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ، وَ إِنَّ سَوْءَ الْخُلُقِ لِيُفْسِدَ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ»^{۳۰} همانا خوش خویی گناه را ذوب می کند، همچنان که آفتاب شبنم را، و بد خویی کردار را تباه می سازد، همچنان که سرکه عسل را.»

حسن خلق هم دو جور معنا می شود: یکی «خوش اخلاقی» به این معنا که وقتی با شخص برخورد می کنی همیشه آدم شاد و با نشاط است و لبخند می زند و مهربان است. دیگری «حسن خلق» یعنی اخلاق خوبی دارد. کرامتها و بزرگواری های اخلاقی زیادی دارد. کریم، ستار، جواد و ... است. اینها جزء حسن خلق است. زیبایی های اخلاقی زیادی دارد. اگر کسی حسن خلق داشته باشد و خلقش خلق حسنی باشد، گناهانش هم

آب می شود. ما هم که مظهر خداییم، اینگونه هستیم. یک نفر که در فامیل یا خانواده، آدم خوش اخلاقی است، اگر وقتی کار بدی هم بکند، دلتان نمی آید، گناهِش را ببینید. حالا یک خطا یا لغزشی کرد، ولی آدم خوبی است.

حضرت در نقطه مقابل می فرماید: «إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لَيُفْسِدُ الْعَمَلَ = بد اخلاقی اعمال انسان را از بین می برد». آدمهایی داریم که خیلی قوی و خوب برای خدا و برای دین و برای مردم و خانواده‌شان زحمت می کشند، بعد هم با یک عصبانیت و با یک خلق بد و با یک تندى همه زحمات شان را هدر می دهند. گاهی وقتها انسان چند سال مجاهدت خود را با یک اخلاق بد خراب می کند. با چند سال مجاهدت کاخ ساخته، یک دفعه منفجرش می کند. یک بهشت ساخته می بینی، منفجرش می کند. بد اخلاقی اینطوری است؛ به قول حضرت مانند سرکه که عسل را از بین می برد، بد اخلاقی هم حسنت را از بین می برد.

پس این که حضرت می فرماید: حسن خلق گناهان را از بین می برد. در ذات ما هم اینطوری است. وقتی یک نفر با ما با خوش اخلاقی رفتار می کند، ما دیگر بدی هایش را نمی بینیم. چون این آدم آدمی است که دائماً از او دارد خیر صادر می شود.

چهار چیزی که شوینده ی گناهان است

«راستگویی، حیا، خوش خلقی و شکرگزاری»، چهار عاملی که موجب پاک شدن گناهان می شوند.

نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است: «أَرْبَعٌ مِّنْ كُنْ فِيهِ وَ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا بَدَّلَهَا اللَّهُ حَسَنَاتٍ الصِّدْقُ وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الشُّكْرُ»؛ چهارند که در هر که باشند و از سر تا پایش گناه باشد خدا همه آن گناهان را به حسنه تبدیل کند: راستگویی و حیا و خوش خلقی و شکرگزاری»

در واقع می خواهد بگوید این چهار چیز شوینده هایی هستند که نمی گذارند گناه بماند. اگر سر تا پایتان هم لکه و آلودگی و گناه باشد، همه را پاک می کند و از بین می برد. راستگویی، حیا و حسن خلق که شاهد بحثمان است و شکر. پیامبر چه ترکیب و چه بسته ای تحویل ما می دهد. کسی که این چهار چیز را داشته باشد، دیگر گناهی برای او نخواهد ماند.

حیا یعنی اینکه انسان عارش بیاید از اینکه به او لکه ای بچسبد. مثلاً می خواهد عصبانی بشود و حیا کند از این که با عصبانیت لکه ای به او بچسبد. یا مثل فردی که در اوج حیاست و بخواهد برود فحشا انجام بدهد،

حیای او مانع می شود. حیاء یعنی وقتی گناه سراغش می آید، از پذیرفتن آن و احساس لکه دار شدن عارش بیاید. حیا یعنی ذات انسان ابا داشته باشد از لکه دار شدن و آن را پس بزند. اگر مرتکب شد، چون حیا دارد، باز این حیا آن را می پوشاند. خدا رحمت کند مرحوم میرزا را که می گفت: اگر یک مؤمن گناهی کرد، برایش نوشته نمی شود. چون آنقدر خودش ناراحت است و عذاب وجدان دارد که خودش خودش را می سوزاند.

شکر هم یک معجزه است. شکر واقعاً معجزه می کند. سعی کنید حتماً ان شاء الله ملکه شکر را بر خودتان حاکم کنید. چه موقع هایی که در سختی هستید و چه موقعی که در خوشی هستید؛ در هر صورت انسان باید شکر بکند. این شکر باعث می شود که خدا بگوید این بنده من، من را در همه حال شکر می کند و از من راضی است. من هم از او راضی هستم. اینطور که شد، اصلاً خدا گناه او را نمی بیند.

کسانی که می گویند غزه و لبنان و سوریه و... به ما مربوط نیست، دین و انسانیت ندارند

آدم نفهمی که دین و انسانیت ندارد، می گوید: سوریه و آرمان فلسطین به ما چه؛ افغانستان به ما چه؛ کشمیر به ما چه؛ بحرین به ما چه؟ این آدم بی دین است. قاعده «هُوَ أَنْتَ = او خود تو هستی»؛ بیانگر این است که او یک انسان است. خدا می توانست جای شما را عوض کند. اگر جای شما را عوض می کرد، انتظار نداشتید مردم دنیا کمک تان کنند؟ باید «إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ» کنی.

«إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ»، یعنی به داد ستمدیده رسیدن

إِغَاثَةُ از ماده «غوث» و مصدر از باب افعال و به معنی یاری کردن است. معنی فارسی آن «فریادرسی» است. «ملهُوف» یعنی ستمدیده و مورد ستم واقع شده؛ «إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ»، یعنی به فریاد ستمدیده رسیدن.

قرآن می گوید: «وَمَا لَكُمْ لَأ تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»^{۳۲} و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید؟ همانان که می گویند پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستم پیشه اند، بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما. «در راه خدا و راه مستضعفین، یعنی حتی اگر دین هم نداشته باشند، باید کمک کنید.

بعضی ها می گویند: به ما چه، برای چه برویم به فلسطینی ها کمک کنیم؟ اینها عربند، سنی هستند. این حرفها کفرآمیز است. همه اینها فرزندان اهل بیت هستند. چه سنی، چه عرب و عجم و هر ملیتی که می خواهند باشند.

«مِنَ الرَّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوُلْدَانِ» مردان مستضعف، زنان مستضعف، بچه های مستضعفی که مورد ظلم قرار گرفته اند. «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا؛ خدایا ما را از این کشور و از این قریه و شهر نجات بده؛ از این مملکتی که همه دارند ظلم می کنند ما را از این ظلم نجات بده»

دشمنان اهل بیت وقتی به درد سر می افتادند، به آنها پناه می آوردند. یزید به مدینه حمله کرد. گفته بود سه روز نوامیس همه اهل مدینه بر لشگرش حلال است. مروان و خانواده اینها می آیند به امام سجاد می گویند: آقا زن و بچه ما در خطر است. حضرت می فرماید: بیایید منزل ما. بفرمایید اینجا، ما از شما و زن و بچه تان محافظت می کنیم. ابوسفیان سالها با پیغمبر دشمنی کرده، وقتی پیغمبر مکه را می گیرد، تا یک مسلمان می گوید: امروز روز انتقام است. حضرت می فرماید: نه امروز، روز رحمت است. هر کس برود خانه ابوسفیان انگار خانه من آمده و در امان است. ما بچه های این پیغمبریم. چقدر در ما خشونت و کینه زیاد است.

«اغائة الملهوف» یعنی اگر کسی گرفتار است، بروی به دادش برسی. نگو ما از او کمک خواستیم، کمک مان نکرد. این هنر نیست، اگر کسی به من محبت کرد، من هم به او کمک کنم. حیوانات هم این کار را می کنند و خیلی بهتر از ما هم این کار را انجام می دهند. چون به من محبت کرد، ما هم محبت و جبران کنیم. این جبران است و تو کاری نکرده ای. انسانیت زمانی است که تو کمک احتیاج داشتی و او به کمک تو نیامد. اما حالا که او احتیاج به کمک دارد، تو بروی و کمکش کنی. آدمیت یعنی همین؛ ما می خواهیم شبیه الله بشویم. ما با بندگان خدا چه کار داریم که بندگان خدا را الگوی خودمان قرار بدهیم. شما هر کس را الگوی خودت قرار بدهی به همان اندازه سقوط می کنی. بندگان خدا ملاک کاری ما نیستند. الگوی ما پیامبر ^{صلوات} الله علیه است.

ششمین عاملی که گناه را پاک می کند فریاد رسی است

فریاد رسی از ستمدیدگان ششمین عامل پاک کننده گناهان است.

قرآن کریم می فرماید: هر جا ستمدیده‌ای باشد، وظیفه یک مسلمان است که به این ستمدیده کمک بکند و حق ندارد بگوید به من ربطی ندارد. حق ندارد که به قول انگلیسیها بگوید: **This is your problem** = این مشکل شماست». این فلسفه ای غلط است. یک فلسفه کاملاً حیوانی و خشن است. به جای آن باید از قاعده ی «هُوَ أَنْتَ» تبعیت کنیم؛ هر آدمی خود تو هستی. نباید بگوییم مشکل دیگران به من ربطی ندارد و بی خیال مشکل آنها باشیم.

پیامبر فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ آن که صبح کند و دغدغه مسلمانان را نداشته باشد، مسلمان نیست». اهتمام یعنی تلاش و همت. نه اینکه فقط با زبان همدردی کنیم، بلکه تلاش و فعالیت باید انجام داد.

یک رفتار خوبی که به برکت روح تشیع در کشور ما وجود دارد، این است که اگر کسی به چیزی احتیاج پیدا کند، مثلاً اگر اتومبیلی کنار جاده توقف کرده باشد، همه می روند و از او می پرسند که چه نیاز دارد، بنزین احتیاج دارد، آب می خواهد و ... اما در کشورهای خارجی اینگونه نیست. این روحیه خوبی است که هر کس هر جا احتیاج به کمک داشته باشد، انسان وظیفه‌اش است کمک بکند. نمی تواند بگوید به من ربطی ندارد. حضرت فرمود: حتی اگر نمی توانی کمک کنی، با او راه بیفت برو. همراهی کن. بگو: من با تو می آیم، برویم با هم کمک جمع کنیم.

به اندازه وسع مان کمک کنیم

قرآن می فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^{۳۳}؛ خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند»

به بعضی ها می گوییم بیا کار کن، کار تبلیغی و فرهنگی بکن، می گوید: من وقت ندارم؛ می گوید: بیا این پنج میلیون تومان را بگیرد و من را رها کنید، دنبال کار و تجارت بروم. این وسع نیست. من الان خودم می توانم ماشین بگذارم، خانه دارم بگذارم، پول دارم بگذارم، ولی این وسع نیست. وسع یعنی اینکه کاسه گدایی دستت بگیری و بلند بشوی برای امام زمانت کار کنی. اگر برای سرطان زن و بچه ات بود، چه کار می کردی؟ حاضری برای امام زمان آبرو بگذاری یا نه؟ حاضری برای امام زمان گدایی بکنی یا نه؟ نگاه کنید خود خدا وقتی می خواهد ما را بسازد، گدایی می کند و میفرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»^{۳۴}.

کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد؟». خدا می خواهد من را شبیه خودش کند؛ برای همین خودش اقدام می کند و می گوید به من خدا کمک کنید.

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ^{۳۵}؛ اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاریتانی می کند». خدا که به کمک ما احتیاج ندارد. مگر نمی گوییم: «الله الصمد» خدا بی نیاز است. خدا برای اینکه ما را آدم کند و ما را به اوج سعادت برساند، اینگونه می گوید. این اوج مهربانی است. آدم باید اخلاق و ادب را از خدا یاد بگیرد. چقدر خدا مهربان است که حاضر است برای این که من را به عالیترین درجات برساند، تا این حد پایین بیاید.

روز عاشورا جن ها آمدند و به سیدالشهدا گفتند آقا اجازه بده ما یک لحظه همه این لشکر مقابل شما را جمعش کنیم. امام حسین ولی الله و خلیفه الله است. می توانست به کربلا نیاید و با یک اشاره همه یزیدیان را نابود کند. ولی بلند می شود و با زن و بچه به کربلا می آید و می گوید: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؛ کسی هست، من را یاری کند؟». اینها کی بودند؛ خدا کیست؛ ائمه کیستند؛ شهید شدند تا ما آدم و خلیفه الله بشویم. با اینکه همه قدرت در دست شان است؛ اما از خود مایه می گذارند. شمر آن لحظه ای که دارد سر حضرت را می برد، قدرتش را دارد از امام حسین می گیرد. حضرت به او قدرت می دهد. آدم خوب است آزادگی را از خدا یاد بگیرد. آزادگی را از اهل بیت یاد بگیرد. خداوند به یکی از پیامبرانش فرمود: من مریض بودم، عیادت نمی آمدی. پیامبر گفت: خدایا مگر تو مریض می شوی؟ خدا فرمود: آن بنده مؤمنم که مریض شده بود، مثل این است که من مریض شدم. عیادتش میرفتی که عیادت من بود.

خدا ما را اینگونه تربیت می کند. می گوید: اگر مریضی را ملاقات کنید، مثل این است که من را ملاقات کرده اید. این را وسع می گویند. خدا همه خدایی خودش را وسط می ریزد، برای اینکه ما بزرگ شویم و به ما هم می گوید: شما هم همه وسعتان را بریزید برای اینکه به من برسید. برای همین خدا فرمود: اگر کسی از شما یک وجب بیاید من یک ذراع می آیم. اگر یک ذراع (فاصله از سرانگشت میانی تا آرنج) بیاید، من یک باع (فاصله از نوک انگشت میانی دست راست تا نوک انگشت میانی دست چپ) می آیم. اگر راه بیفتی، من می دوم به سمت تو. ما باید از خدا یاد بگیریم و برای بندگان خدا ناز نکنیم. اگر کسی می تواند خروجی داشته باشد و جلوی خودش را بگیرد، راه را به روی خودش بسته و سرعت خود را به سمت الله کاملاً متوقف کرده است.

ما برای شبیه شدن به خدا آمده ایم، نه برای درگیری با مردم

ما با روح لطیف نبوی خیلی فاصله داریم. به همین مقدار که فاصله داریم، آتش و جهنم داریم. ما آمده ایم شبیه الله بشویم. نیامده ایم با آدمها درگیر شویم. بدی دیگران در حق ما فرصتی است که ما شبیه خدا شویم. ببین اگر کسی به تو بدی کرد، آیا می توانی به او خوبی بکنی یا نه؟

اگر کسی در حقت بدی کرده، آیا کینه در دلت هست یا می گویی من بروم کمکش کنم و دعایش کنم؟ اگر شب و روز نفرینش می کنی، تو خیلی خطرناک هستی. توان را از خدا بگیر و بگو: «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم». حضرت فرمود: این ذکر ۹۹ بیماری را خوب می کند که ساده ترینش غم است. گنج پیامبر این بود. طرف می گوید: من یک زن هستم و نمی توانم حسادت نکنم. بله، یک زنی بله درست است زن یک حیوان است، مرد یک حیوان است. ولی تو یک چیز دیگر هم هستی به غیر از زن یا مرد بودن؛ چی هستی؟ انسان هستی. نیرو را از کجا بیاورم؟ از معشوق بگیر؛ او در آغوش هست. از خدا بگیر. نمی توانم گناه نکنم؛ نمی خواهد درگیر نفست بشوی؛ چون تو یک حیوانی، نمی توانی با بخش حیوانیت درگیر بشوی. حیوان به حیوانیت خودش علاقه دارد. الان نمی توانی تو از این صحنه گناه بگذری؛ ولی تو یک چیز دیگر هم هستی؛ تو آدم هستی و باید قدرت آدمیتت را نشان بدهی؛ بگو خدایا به عشق تو از همه می گذرم. خدایا من به عشق تو می خندم، می بوسم، دعا می کنم، می بخشم، عفو می کنم، می پوشانم. به عشق تو غیبت نمی کنم. وقتی تو را دارم نیازی به حسادت ندارم. کسی که گداست حسادت می کند. حسادت مال آدم فقیر است. مال کسی است که چیزی ندارد. من خدا را دارم. با خدا چه احتیاجی به حسادت دارم. وقتی عشق به خدا و اهل بیت است چه نیازی به چیزهای دیگر است.

مصادیق متعددی از «اغاثة الملهوف» که کفاره گناهان است

بحث «اغاثة الملهوف»، بحث گسترده ای است که همه ی انواع انسان، حیوان و گیاه را در بر می گیرد. هر انسان یا هر حیوانی اگر نیاز به کمک داشته باشد، باید به او کمک کرد. مثلاً در بیرون غذا می خورید، حیواناتی مثل گربه، سگ یا ... اطراف شما هستند که نیاز به غذا دارند؛ باید به آنها غذا بدهید. این حیوان، یک شخصیت است. حیوانات شخصیت های بزرگی هستند و محترمند. راوی می گوید من دیدم امام صادق (علیه السلام) یک لقمه خودش می خورد و یک لقمه به سگ می داد. گفتیم: آقا شما همه غذایتان را به سگ دادید. گفت: من حیا می کنم که یک ذی روح من را نگاه کند و من تنهایی غذا بخورم.

«اغاثة الملهوف» در خصوص هر کس می تواند باشد؛ می تواند مسلمان باشد یا حتی می تواند دشمن ما باشد؛ می تواند غیر مسلمان باشد. می تواند غیر ایرانی باشد؛ می تواند حیوان یا یک گیاه باشد.

الآن وقتی من فهمیدم، این گیاه نیاز به آب دارد و تشنه است؛ باید به او آب بدهم. زیرا او احساس و درک دارد. نکته با ارزش در بحث اغاثة این است که انسان خود، پیشنهاد کمک بدهد. اجازه ندهد که طرف مقابل نیاز به کمکش را بیان کند یا فریاد بزند. انسان می تواند با قوه عاقله خود، تشخیص دهد که اگر یک نفر در چنین موقعیتی قرار بگیرد، نیاز به کمک دارد یا خیر. گاهی خودخواهی، خودمحوری، بخصوص خودشیفتگی و سنگینی بخش های پایینی وجود انسان؛ آنقدر او را مشغول می کند که از دیگران غافل می شود.

خدا رحمت کند مرحوم علامه بحرالعلوم را که داستان معروفشان مشهور است. یکی از علما که از شاگردان ایشان است می گوید: استادم کسی را دنبال من فرستاد و من سراسیمه رفتم منزل استادم تا ببینم با من چه کار دارد. دیدم نشسته با غضب یک ظرف بزرگ غذا هم جلوی من است. به من فرمود: تو چرا نباید از حال همسایه ات خبر داشته باشی که او نیاز داشته و گرفتار شده و تو اصلاً به او توجه نداشتی؟ گفتم: من نمی دانستم. گفت: اگر می دانستی و کاری نمی کردی که مسلمان نبودی. سؤال من این است که چرا نمی دانستی؟ یعنی باید احوالپرسی می کردی. این نکته خیلی مهمی است.

مثلاً همسایه شما عروسی یا مجلس عزا یا هیئت دارد؛ شما پیشقدم شو، پیشنهاد بده، اگر کمکی نیاز دارند به آنها کمک کن. در جشن و عزا انسان باید به فکر دیگران باشد. اینها کفاره ی گناهان می شود.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ، إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ، وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ»^{۳۶}؛ رسیدن به فریاد ستمدیده و زدودن غم اندوه زده، از کفاره های گناهان بزرگ است»

مثلاً در اداره دارد به یک نفر ظلم می شود؛ شما باید کمکش کنید و ظلم را از او برطرف کنید. در هر جا می شود مشکل یک نفر حل شود، کمک کن مشکل برطرف شود. وقتی که ارباب رجوع مراجعه می کند، باید دقت شود به کار او تا بیهوده معطل نشود. وقتی به او می گویی برو فردا بیا یا هفته بعد بیا. شما چند روز و در حقیقت «زمان رحمی» را از او می گیری، شما چند روز در مقیاس دنیا او را معطل می کنی و این کار در آخرت معادل صدها و هزاران سال آخرتی برای شما تولید معطلی می کند.

گاهی اعضای خانواده همدیگر را اذیت می کنند. مثلاً زنی می تواند الان در این فشار به شوهرش کمک بکند و نمی کند. می تواند به زنش کمک بکند، نمی کند. ما اگر کاری واقعاً بتوانیم بکنیم و نکنیم خیلی خطرناک می شود. در روایت داریم، اگر برادر کسی از او کمک بخواهد و کمکش نکند، اگر این شخص بهشتی هم باشد، خدا هر روز در بهشت ماری را می فرستد که او را نیش بزند.

بزرگترین ملهوف امام زمان علیه السلام است

بزرگترین ملهوف، امام زمان است. آدم برای امام زمانش اگر بتواند کاری بکند و نکند، توفیقات فراوانی از او گرفته می شود. بزرگترین کسی که دارد فریاد کمک خواهی می زند، امام عصر است. فرمود: من هر ۲۴ ساعت یکبار می گویم: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟ کسی هست مرا کمک کند.» من هر روز دارم می گویم: «تنه‌ایم؛ غریبم؛ مظلومم؛ مضطرم» امام صادق علیه السلام در دعای ندبه می گویند: «أَيْنَ الْمُضْطَرِّ = آن مضطر کجاست؟». امام صادق به امام زمان می فرماید: «عَزِيزٌ عَلَيَّ... = سخت است بر من که تو کمک بخواهی و من نتوانم به تو کمک کنم»؛ «وَوَيْحٌ لَكَ الْوَرَى = سخت است بر من که تو نیاز داشته باشی و مردم نسبت به تو بی توجه باشند.»

زمانی خواهد آمد که به تو می گویند امام زمان که فریاد می زد: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟»، آیا مضطر، تنه‌ای، غریب، آواره نبود؟ و تو می توانستی واقعاً کاری برایش بکنی، چرا نکردی؟ از جان، مال، اعتبار، آبرو و وقت چرا برای امام زمانت خرج نکردی؟ این خیلی خطرناک است که انسان بتواند باری را از دوش امام زمان بردارد و این کار را نکند و بگوید: به من چه.

بعضی ها را من می شناسم، واقعاً آدم های فعال و خیری هستند، اما فکر می کنند که این خیر بودن و فعال بودن، فقط برای زمانی است که به زندگی خودشان هیچ فشاری نیاید. این دوست داشتن و عشق نیست. دوست داشتن و عشق، زمانی است که تو از چیزهایی که دوست داری، برای حضرت سرمایه گذاری می کنی. قرآن فرمود: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ؛ به حقیقت نیکی نمی رسید، مگر این که از چیزی که دوست دارید، در راه خدا انفاق کنید». حاضری فشار را تحمل کنی و باری را از دوش امام زمان برداری. گفتیم که امام زمان نیاز ندارد. وقتی دارد می گوید: نیاز دارم. می خواهد ما را به جایی برساند. مثل خداست که نیاز ندارد، اما می گوید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا؛ کیست کسی که به من قرض نیکو بدهد؟»

اگر حضرت الان در آوارگی و طردشدگی و تنهایی و اضطراب است، به خاطر من و شماست و این خیلی بد است، خیلی بی غیرتی، بی حیایی، بی انصافی و خیلی قساوت است که چنین کسی به خاطر ما در اضطراب باشد، آن وقت ما برویم به دنبال خوش گذرانی. ما دنبال آسایش خودمان باشیم و او به خاطر ما در زندان بیفتد. آیا واقعاً رواست که ما این کار را داریم با امام زمان می کنیم؟

امام صادق آنقدر ناامید است کسی به امام زمان کمک کند که در دعای ندبه می گوید: لا اقل کسی هست به کمک من بیاید تا باهم گریه کنیم. « هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأَطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَ الْبُكَاءَ؛ هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأَسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا؛ آیا کمک کننده ای هست که فریاد و گریه را در کنارش طولانی کنم؟ آیا بی تاب و جزع کننده ای هست که او را در بی تابی اش، هنگامی که خلوت کند یاری رسانم؟»

کسی باید قد علم کند و به امام صادق ^(علیه السلام) بگوید: آقا فدایت شوم. گریه چیست؟ من با تمام وجودم و با همه جانم، مالم و آبرویم در خدمت شما هستم؛ شما امر کن. وقتی زیارت امام رضا ^{علیه السلام} می روی و زیارت جامعه کبیره می خوانی، می گویی: «بَابِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أَسْرَتِي؛ پدر و مادرم و جانم و همه کسم و مالم و تبارم فدای شما». اگر امام رضا سؤال کند، عزیزم تو اینها را راست می گویی؟ آیا رواست که من بایستم جلوی امام رضا ^{علیه السلام} زیارت جامعه بخوانم و دروغ بگویم؟ این بی حیایی نیست؟ آنقدر برای خودمان طرح و نقشه ریخته ایم و کار درست کرده ایم که دیگر هیچ وقت و فرصتی برای کمک به امام زمان نداریم. می گوییم: من کلاس زبان دارم؛ من کلاس کامپیوتر دارم؛ من درس دارم؛ دارم برای ارشد و دکترا درس می خوانم؛ من شرکت و کار تجاری دارم؛ من مطب دارم. در حالی که باید فکر کنیم که اگر کمک به یک انسان، حتی دشمن که به کمک ما نیاز دارد، کفاره گناهان کبیره است، پس به فریاد امام زمان رسیدن، چه اثری در زندگی انسان دارد؟ انسان بتواند امام زمانش را شاد بکند و به داد امام زمانش برسد به چه مقامی می رسد؟

هر کس باید فکر کند، چه کمکی می تواند به امام زمانش بکند

هر کس باید فکر کند، الان من چه کار می توانم برای امام زمان انجام دهم. در زمان دفاع مقدس بعضی افراد پیر می آمدند در جبهه و به شهادت می رسیدند. آن کسی که خیلی پیر بود و نمی توانست مبارزه کند، می گفت: من فکر می کنم ببینم چه کاری می توانم برای آنهايي که در جلو مبارزه می کنند، انجام بدهم.

برخی خانم‌ها چقدر بزرگ بودند که ۸ سال دفاع مقدس بی توجه به جنگ نشدند؛ بی خیال دفاع مقدس و کشور نشدند؛ از وقت سایر کارهایشان می زدند تا برای جبهه کمک کنند. به شوهرداری و بچه داری اش می رسید، اما از وقت های استراحتش و کارهای دیگرش می زد و از همسرش اجازه می گرفت تا به جبهه ها کمک کند. شوهرانشان هم اجازه می دادند؛ مردان بزرگی بودند. می گفتند عیب ندارد به ما نرس. ما یک مقدار از کار هایمان را خودمان به عهده می گیریم. شما مسجد برو، هیئت برو، هر کاری برای جبهه ها می توانی انجام بده. امروز هم وقت کمک به امام زمان است. ۵۰ نفر از ۳۱۳ نفر یار امام زمان زن هستند. یعنی خانم‌ها نقش بزرگی در لشکر امام زمان و نقش بزرگی در ظهور حضرت دارند.

الان همه باید فکر کنند که امام زمان آواره و غریب است و هیچ کس او را نمی شناسد و حتی بچه هایش به کمکش نمی روند. یعنی ایتماش هم او را نمی شناسند. کسی دلش برای حضرت نمی سوزد. به قول امام صادق کسی حاضر نیست حتی به همراه او گریه کند. اگر ما هیچ کاری نمی توانیم بکنیم، گریه که می توانیم بکنیم. خدا شاهد است که گریه مؤثر است. دعایی که با گریه باشد مؤثر است. دعایی که از روی اضطراب باشد مؤثر است. کار دیگری نمی خواهد بکنید. بنشین و اشکی برای امام زمان بریز و برای غربت و تنهایی و آوارگیش دعا کن؟

زدودن غم از غم‌زده، کفاره گناهان است

«الْحَزْنُ مَرَضُ النَّفْسِ؛ غم بیماری نفس است.» غم پیام شیطان است. غم کمینگاه شیطان است. هر کس غمش طولانی می شود، شیطان روی او تسلط پیدا می کند. ما باید ببینیم که چه کار می شود بکنیم که غم دیگران را برطرف کنیم؟ چه ترفندها و چه فعالیت هایی می توانیم انجام دهیم که غم های دیگران کم شود. «وَوَ تَنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ» یعنی غم یک غم‌زده را انسان برطرف کند. فرق نمی کند این غم‌زده چه کسی باشد. می دانید الان خواهرت، برادرت، همسرت، پدرت، مادرت، خانواده همسرت گرفتاری دارند، غم دارند، ببین چه کاری می توانی بکنی.

همانطور که انسان اگر خیر باشد، برای شفای مریضان بیمارستان و درمانگاه بسازد، ثواب دارد؛ همانطور هم اگر کمک کند تا مردم شاد شوند و غم هایشان بر طرف شود و اندوه و فشارهای روانی مردم را کم کند، ثواب دارد. هیچ کاری بالاتر از کار فکری، فرهنگی و تبلیغی نیست. هیچ کاری بالاتر از خودشناسی نیست.

وقتی آدمها خودشان را بشناسند، غم هایشان هم برطرف می شود. هیچ چیز بالاتر از خداشناسی و ایمان نیست. وقتی اینها را افزایش بدهیم. غم های خیلی از انسانها برطرف می شود.

وقتی که شما یک نفر را با خدا و با خودش آشتی می دهی، حجم غم هایش کم می شود و به آرامش می رسد. این اغائنه و کمک کردن و به فریاد رسیدن است. هدیه یک کتاب به دیگران هم به فریاد رسیدن است. همه روش هایی که ما می توانیم یک غم را از کسی برداریم، حتی شوخی کردن و تولید شادی، شیطان را فراری می دهد. هر چیزی که می تواند غم دیگران را کم بکند، ارزش دارد. هدیه دادن، دعوت کردن به میهمان، میهمانی رفتن، سرکشی کردن، عیادت و هر کاری که می شود واقعاً یک نفر یا عده ای شاد بشوند، ارزش دارد. خانواده خودت را شاد نگه دار. پدر زن، مادرزن خودت را شاد کن.

خدا رحمت کند مرحوم شیخ مرتضی انصاری مرجع تقلید شیعیان جهان را. امام^(ع) فرمود: اگر خدا ما را با شیخ انصاری محشور کند، برای ما بس است. شیخ انصاری مادر بداخلاقی داشت. هی نیش و کنایه می زد. این مرجع بزرگ، هر روز می رفت پیش مادرش و آنقدر مزاح می کرد تا مادرش را بخنداند. یعنی آن حالت نق و قور زدن را به شوخی تبدیل کند. به این «مبدل» می گویند. داشتن اسم مبدل خدا اینگونه است. یعنی تبدیل کردن جهنم به بهشت.

استغفار ملائکه، عامل پاک شدن گناهان است

عامل دیگر در گفارات گناه، استغفار ملائکه است که یکی از آن شرابهایی خیلی ناب است. یکی از کارهای قشنگی که فرشته ها می کنند، این است که برای مؤمن استغفار می کنند. می گویند: خدایا این مؤمن را ببخش. یکی از چیزهایی که در روایت داریم که گناه مؤمن را پاک می کند، همین است. یعنی خودش توبه نکرده، ولی فرشته اش به خدا می گوید که خدایا به خاطر ما این آدم را ببخش.

اما ما از فرشته ها خیلی بی خبریم؛ سلام علیک با این فرشته ها نداریم. مثلاً الان مغرب می شود، فرشته های شب می آیند و فرشته های روز می روند. خدا به نام آنها قسم یاد کرده و می فرماید: الشَّاهِدُ وَالْمَشْهُودُ؛ قسم به فرشتگان شب و روز. فرشته هایی هم از جلو و از عقب می آیند و مراقب ما هستند. خوب است که با اینها سلام علیک و احوال پرسی کنیم و صلواتی به آنها هدیه کنیم و از آنها تشکر کنیم. آنها زحمت می کشند که از مغرب می آیند پای کار ما می ایستند. اما ما گاهی با گناهان مان و با اخلاق مان آنها را اذیت می کنیم. آنها تا صبح هم باید ما را تحمل کنند و بعد بروند و جای خود را به فرشته های روز بدهند. وقتی

می روند آدم خوب است که با آنها خداحافظی کند و دعا و صلوات بفرستد؛ پس باید بیدار باشد که خدا حافظی کند. برای فرشته های قبلی یعنی از روز اولی که در شکم مادر بودیم و اینها با ما بودند، و وقتشان را برای من گذاشتند، برای این فرشته ها در روز خوب است که چند تا صلوات بفرستیم. اصلاً همراهی با این فرشته ها خودش زندگی انسان را زیر و رو می کند.

همین توجه به غیب، توجه به اینهایی که با ما هستند، اهل بیت سر جای خودش، انبیاء سر جای خودش، خداوند سر جای خودش، فرشتگان الهی خیلی موجودات عزیز و دوست داشتنی هستند. آدم خوب است که با این فرشته ها یک ذره نرم و خوش اخلاق باشد. فرشته ها خیلی کمک ما هستند.

برای زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها از فرشته ها کمک بخواهید

حضرت معصومه همینطوری کسی را راه نمی دهد؛ زیرا زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها خیلی سنگین و با عظمت است. پس وقتی می خواهید به زیارت حضرت بروید، باید اول خدا را ببینید؛ بعد باید حضرت آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی و رسول خدا تا امام زمان بعد تازه به محضر خود حضرت معصومه سلام الله علیها می رسید. برای همین در زیارتنامه اش می گویی: «یا مَلَائِكَةُ اللَّهِ فَكُونُوا أَعوانِي وَ كُونُوا أَنْصاري حَتَّى أَدْخُلَ هَذِهِ الرَّوْضَةَ الْمُبَارَكَةَ؛ ای ملائکه! یاری ام کنید تا وارد این روضه مبارک شوم».

دیدید مثلاً آدم می خواهد پیش بزرگی برود ترس و اضطراب و هیجان دارد. می گوید: فلانی تو هم با من بیا. می پرسی آیا از او می ترسی؟ می گوید: نه، نمی ترسم؛ اما خیلی بزرگ است. من دوست دارم یک نفر همراه من بیاید. به فرشته ها می گویی شما به کمک من بیایید تا با هم به خدمت حضرت معصومه برویم. وقتی این را می گوئید، ملائکه ها به کمک شما می آیند و زیارت شما ارزش دیگری پیدا می کند.

در انجام کارهای بزرگ، فرشته ها را به کمک بطلبید

شما وقتی می خواهید کارهای بزرگ انجام بدهید، از فرشته ها کمک بگیرید؛ از خدا کمک بگیرید و با فرشته ها هم صحبت کنید؛ به فرشته های خودتان بگویید به کمک من بیایید.

می خواهی نماز بخوانی، یک ذره صبر کن به فرشته ها بگو: من می خواهم نماز بخوانم؛ ضعیفم؛ مریضم؛ خیال زده ام؛ توهم زده ام؛ به همین علتها نمازم خراب می شود، شما هم بیایید، کمک بکنید. بیایید زیر

بغل من را بگیرید؛ چون من می خواهم پرواز کنم. می خواهم یک ذره از طبیعت بیرون بروم. می خواهم یک ذره به غیب برسم.

می خواهی به رختخواب بروی و بخوابی؛ چند دقیقه با فرشته ها گپ بزنی. با آنها سلام و علیک کن. برایشان صلوات بفرست. به آنها هدیه بده. بعد بخواب. از خواب بلند می شوی دوباره همینطور با فرشته ها مواجه شو. سلام علیک کن، گپ بزنی؛ چون آنها حاضر و زنده هستند. این ها حقیقت دارد؛ شوخی و خیالبافی یا توهم نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ مَلَائِكَةً يُسْقِطُونَ الذُّنُوبَ عَنْ ظُهُورِ شِيعَتِنَا كَمَا تُسْقِطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ فِي أَوَانِ سُقُوطِهِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «يَسْبِخُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»^{۳۷} وَ اللَّهُ مَا أَرَادَ بِهِذَا غَيْرَكُمْ^{۳۸} خداوند که یادش بر فراز باد، فرشتگانی دارد که گناهان را از دوش شیعیان ما فرو می ریزانند؛ همچنان که باد، برگ درختان را که در آستانه ریزش است فرو می ریزاند. و این سخن خداوند عزّ و جلّ است آن جا که می فرماید: «به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و برای مؤمنان آمرزش می خواهند.» «به خدا سوگند که مقصود [از مؤمنان] کسی جز شما نیست».

چقدر این خدا مهربان است. به ملائکه می گوید برای این بنده من استغفار کنید. افتخار ما تشیع است؛ افتخار ما فرزند اهل بیت بودن است. چه پدر و چه خانواده مهربانی ما داریم؛ چقدر به ما توجه دارند؛ فرشته ها چه رفقای خوبی برای انسان هستند. آدم حیف نیست این رفیق ها را رها کند و با اینها صفا نکند. می دانید که یکی از لذات مؤمن این است که وقتی از دنیا می رود، به غیب می رود و با فرشته ها دوستی و رفاقت و رفت و آمد دارد؛ وقتی که وارد برزخ شد، با یک عالم چهره های زیبای ملائکه الله آشنا می شود.

اما بهتر است که شما همین الان، با جبرئیل (علیه السلام)، ملک الموت (علیه السلام)، میکائیل (علیه السلام)، اسرافیل (علیه السلام) رفیق شوید. به آنها صلوات بفرستید و هر روز با اینها صفا کنید. چرا ما این موقعیتها را از خودمان می گیریم.

حال مدرک این سخن حضرت چیست؟ فرمود: «وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ؛ این همان فرمایش خداوند است» بعد آیه ۷ سوره غافر را بیان می فرمایند. و در آخر می فرمایند که منظور از این افراد شما شیعیان هستید. «لِلَّذِينَ آمَنُوا غَيْرَكُمْ» غیر از شما را اراده نکرده؛ یعنی مؤمن حقیقی شیعه است که ایمان حقیقی به الله، غیب به متخصص معصوم دارد.

اثر سجده زیاد و سجده طولانی در پاک کردن گناهان

هفت مورد از کفارات گناه عبارت بود از مطلق مصائب، غم ها، بیماری ها، حسنات، خوش اخلاقی، فریادرسی به ستمدیدگان و نیازمندان و استغفار ملائکه. هشتمین مورد «كثْرَةُ السُّجُودِ؛ زیادی سجده» است؛ یعنی سجده زیاد و طولانی که در پاک شدن گناهان فوق العاده اثرگذار است.

پیامبر فرمود: «پشت های خودتان را که از گناه انباشته شده، بوسیله کثرت سجده و طول سجده سبک کنید».

امام صادق (علیه السلام) می فرماید جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله وسلم) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَثُرَتْ ذُنُوبِي وَ ضَعُفَ عَمَلِي فَقَالَ رَسُولَ اللَّهِ أَكْثِرِ السُّجُودَ فَإِنَّهُ يَحُطُّ الذُّنُوبَ كَمَا تَحُطُّ الرِّيحُ وَرَقَ الشَّجَرِ؛ مردی آمد خدمت پیغمبر و گفت: آقا من گناهانم زیاد است و عملم هم خیلی ضعیف است. حضرت فرمود: زیاد سجده کن. سجده گناهان را می ریزد، همانطور که باد برگ درختان را می ریزد»

این که گفته می شود زیاد سجده کنید، یک موقع منظور تکرار دفعات است. یک موقع هم منظور از زیاد سجده کردن این است که انسان سجده اش را طول بدهد، بخصوص در نمازهای مستحبی. طول دادن نماز، رکوع، سجده و قنوت در نمازهای مستحبی، هر کدام که بیشتر طول بکشد، به پاکی انسان بیشتر کمک می کند. خوب است انسان دست از عجله بردارد و با نماز جدی برخورد کند.

قرآن تاکید زیادی روی نماز دارد: «وَأَنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»^{۳۹} و به راستی این [نماز] گران است، مگر بر فروتنان». نماز سنگین است، مگر برای کسانی که خودسازی کرده باشند. اساساً اگر علامت اینکه بخواهیم بدانیم یک نفر در نظام خودسازی خودش آدم موفق بوده یا نه، از آینه نمازش معلوم می شود؛ از کیفیت نماز یک نفر می شود فهمید که این چه جریانی را طی کرده که به اینجا رسیده؛ از کیفیت نماز و نوع ذکرها و حس و حالی که کسی سر نماز دارد؛ و از برخوردی که موقع نماز دارد، معلوم می شود که این شخص چقدر دارایی دارد. چون لحظه نماز برای انسان مثل لحظه مرگ می ماند. در روایت داریم، پیغمبر می فرماید: وقتی می خواهید نماز بخوانید مثل کسی که دارد خداحافظی می کند و می میرد نماز بخوانید. برای اینکه انسان وقتی می میرد، اولین کسی که با او ملاقات می کند، خداوند تبارک و تعالی است. انسان در نهایت از همه کسانی که در زندگی دارد و دوست شان دارد جدا می شود و به آغوش خداوند و به ملاقات و

زیارت خداوند می شتابد. انسان عاقل این را می فهمد که هیچ چیز برایش نمی ماند و او هم برای چیزی نمی ماند.

در روایت درباره روانشناسی جاهل گفته اند که وقتی انسان به یک چیزی که برایش نمی ماند و خودش هم برای او نمی ماند خیلی می پردازد، این علامت جهالت اوست. انسان عاقل روی چیزی سرمایه گذاری می کند که جاودانه و ماندگار است و برای انسان می ماند و انسان هم برای او می ماند که در رأسش خداوند تبارک و تعالی و بعدش خانواده آسمانی ماست. پس آدمی که معلوم است جدی است و رشد حقیقی دارد از نحوه نمازش مشخص می شود.

آدم در نمازهای واجب خیلی نمی تواند ابراز احساسات کند. چون غالباً نمازهای واجب به جماعت است و درست و اصلش هم همین است که به جماعت باشد. اگر به جماعت هم نتواند بخواند، در منزل هم چون معمولاً همسر، فرزندان، پدر و مادر، رفقا و دوستان هستند، انسان برای جلوگیری از ریا و نفوذ شیطان، معمولاً آن احساسات عمیق خود را نمی تواند در نمازهای واجب در مقابل خدا ظاهر کند. ولی در نمازهای مستحب اینطور نیست. در خلوت ها و در شب و سحر و موقعی که کسی پیش او نیست؛ موقعی که کسی نظاره گر او نیست، وقتی که به هم آغوشی با خداوند و سخن گفتن با خداوند می رود، آنجا این محذوریت ها را ندارد. آنجا رکوع و سجودش فوق العاده زیباست.

سجده، یعنی سرت روی پای خداست

وقتی حضرت می فرماید: سجده یعنی تو سرت را روی پای خدا می گذاری، باید ببینیم ما واقعاً سرمان را روی پای خدا می گذاریم؟ اصلاً باید دقت کنیم که چقدر دوست داریم سرمان روی پای خدا باشد. متأسفانه، اکثر اوقات سجده های ما عین بی ادبی است. شخص سجده می کند و پنج ثانیه بیشتر نمی شود که سرش را بلند می کند. خیلی عجله دارد که زودتر از خدا فرار کند؛ به رکوع می رود و عجله دارد که از رکوع بلند شود. قنوت می گیرد و اصلاً نمی فهمد چه می گوید و کوتاه ترین دعا را انتخاب می کند؛ تازه اگر معنایش را بفهمد. این نشان می دهد که شخص هنوز بالغ نشده و بلوغ انسانی پیدا نکرده و با خدا حرفی ندارد.

سجده را زیاد سخت نکنیم. راحت بعد از نماز سرت را به سجده بگذار، حتماً هم دنبال جملات عربی نگرد، با همین زبان فارسی با خدا حرف بزن. خداوند همه زبانها را می داند، اختراع انواع زبان ها هم کار خداوند است. با زبانی که خودت می فهمی و با زبانی که می دانی راحتتر می توانی با خدا حرف بزنی، حرف بزن.

چه در سجده، چه در رکوع، قنوت یا وقتی نماز تمام شد، بنشین برای تعقیبات و به حرف زدن با خدا مشغول باش.

وقتی حضرت می گوید در سجده سرت روی پای خداست. یعنی وقتی سجده کردی، حواست باشد و بدان که خدا دست انداخته سرت را کشانده و روی پای خودش گذاشته. پس دست خدا را پس نزنید. خدا دوست دارد سر تو روی پایش بماند؛ پس نگهش دار. خودش سرت را گذاشته روی پای خودش، برای چی سرت را به این زودی بلند می کنی؟ کجا می خواهی بروی؟ این شیطان است که درست همان موقع می آید و می گوید، درس داری؛ امتحان داری؛ تو را به این کارها چه. پیغمبر می فرماید، آدمی که گناه زیاد دارد؛ الان هم خیلی عرضه ندارد کار زیادی بکند، در یک دستور دقیق و ریاضی می گوید برو به سجده و سرت را بگذار روی پای خدا. همین که سرت رسید روی پای خدا، انگار همه این گذشته ننگ آور و غلط تو پاک شده است.

سجده هر چقدر طول بکشد، این گناهان بیشتر می ریزند. بعد از آن می بینی سرت را که از سجده بلند کردی، انگار دیگر اصلاً چیزی از گناه نمانده، چیزی از آتش برای تو نمانده و پاک پاک هستی. تاسف دارد که کسی این همه سیستم پاک کننده خدا را داشته باشد و پاک نشود. در روز ده ها فیلتر خدا گذاشته که از هر کدام بروی پاک می شوی.

بین که چقدر حوصله ی خدا را داری؟

قیمت یک آدم به این است که چقدر حوصله خدا را دارد. قیمت و دارایی ها و دست آورد یک انسان از زندگی به این است که چقدر حوصله خدا و غیب را دارد.

اگر بگویند: از همه چیز بکن و بیا بنشین روی سجاده، می بینی اصلاً روی سجاده قرار ندارد. سجاده ای که ما را می تواند تا عرش ببرد. این نشان می دهد که ما در بخشهای پایینی وجود خود، دچار اضافه وزن هستیم. یعنی در بخشهای «حسی، خیالی، وهمی و عقلی» دچار اضافه وزن هستیم. آنقدر خورده ایم که این بخش کاملاً کسل و سنگین شده و حس و حال پرواز ندارد. هر چقدر در چهار شأن پایینی یعنی «حسی، وهمی، خیالی و عقلی» کار و تلاش کنی، مثل عمله ای هستی که داری خودت را خسته می کنی. شما دچار اضافه وزن در بخش های حسی یا خیالی یا وهمی یا عقلی هستی؛ پس باید رژیم بگیری. همانطور که اگر انسان در وزن بدن مشکل پیدا کند، باید رژیم بگیرد، باید در بخشهای خیالی و وهمی و عقلی هم رژیم

بگیرد، یعنی سبک زندگی را عوض کند. بعضی ها می گویند، ما این همه نماز خواندیم، نماز شب خواندیم، زیارت رفتیم، پس چرا هیچ تاثیری نداشت؟ چرا من مدام وسوسه دارم؟ جوابش این است که آن اله و خدایی که مال توست و تو برای خود ساخته ای، الله واقعی نیست.

آیا مورد پسند آسمان و آسمانیان هستی؟

معمولاً آدمها دوست دارند بدانند پیش آدمها چه قیمتی دارند. بعضی ها تا آخر عمر فیلم بازی می کنند تا مورد پسند دیگران واقع شوند. ایده آل های شان را به عنوان شخصیت خودشان مطرح می کنند؛ در حالی که خودشان این طور نیستند و دارند نقش بازی می کنند.

اما کسی که جدی شده و دارایی دارد، نظر دیگران برایش مهم نیست، بلکه برایش خیلی مهم است که بدانند آسمان در موردش چه فکر می کنند؛ می خواهد بداند امام زمان در مورد او الان چه فکری می کند. بعضی ها دنبال قیمت شان در اجتماع هستند و می خواهند جایگاهی در اجتماع داشته باشند. مثلاً می گوید، این اتومبیل را داشته باشم؛ این لباس را بپوشم؛ فلان مدرک تحصیلی را باید کسب کنم؛ منزل، دکوراسیون منزل و ... باید اینگونه باشد تا احساس کنم که دیگران من را جدی می گیرند. امام زین العابدین (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ أَعْظَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَمَلًا، أَعْظَمُكُمْ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ رَغْبَةً»؛ عمل آن کس از شما نزد خداوند بزرگتر است که رغبت او به آنچه نزد خداست بزرگتر باشد.

یک انسان به معنای حقیقی، تمام دغدغه هایش این است که الان خانم فاطمه زهرا به خانه ام، در دل و روحم می آید یا نه. گفتیم **قبر ما نفس ماست**. پس بین از صبح تا شب در قبرت یعنی نفست چه کسانی، چه شخصیت ها، چه نوع صحنه ها و خیالاتی می آیند و می روند؛ آیا همان کسانی هستند که قرار است در **قبر** تو رفت و آمد کنند؟ نفس انسان، **قبر انسان** است. شما فکر نکنید اگر نشستید نیم ساعت راجع به یک چیز کثیف فکر کردید، این در اینجا تمام می شود، اما در برزخ همین چیز کثیف زنده است و پیش تو می آید و آزارهایش را به تو می رساند. همان طور که در دنیا هم آزار خودش را خواهد رساند. از این رو حضرت با آینه ای که جلوی ما می گذارد قیمت ما را به ما نشان می دهد. حضرت امام سجاد می فرماید: اگر می خواهید بدانید واقعاً پیش خدا عمل های شما چقدر قیمت دارد، ببینید چقدر رغبتتان به آن چه که پیش خداست بیشتر است.

چرا خدا صدها آیه راجع به بهشت در قرآن آورده است؟ چرا علی (علیه السلام) می فرماید: شوقتان را به بهشت زیاد کنید. چرا می گوید: اگر می خواهید شاد باشید، «شَوْقُوا أَنْفُسَكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ؛ اشتیاقاتان را به بهشت زیاد کنید». این برای شما مؤمنین است. ما غیر از بهشت هم نمی توانیم برویم. یک سؤال اول از خودمان بکنیم، آیا ما می خواهیم به جهنم برویم؟ آیا می توانیم جهنم برویم؟ نه می خواهیم و نه می توانیم به جهنم برویم.

حج و عمره گناهان را پاک می کند

نهمین موردی که باعث پاک شدن گناهان می شود، حج و عمره است.

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ مَا بَيْنَهُمَا، وَ الْحَجَّةُ الْمُتَقَبَّلَةُ ثَوَابُهَا الْجَنَّةُ، وَ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبٌ لَا تُغْفَرُ إِلَّا بِعَرَفَاتٍ»^{۴۱}؛ این عمره تا آن عمره، کفاره گناهانی است که در فاصله آن دو صورت گیرد، و ثواب حج پذیرفته، بهشت است، و گناهانی هست که جز در عرفات آمرزیده نمی شود»

حج و عمره از جمله چیزهایی است که انسان را کاملاً پاک می کند. «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ مَا بَيْنَهُمَا» یعنی الان رفتی عمره، دو سال بعد هم عمره رفتی. خدا می گوید این دوباره آمد میهمان من شد. می گوید هر چه در گذشته اش بوده همه را بخشیدم؛ چون حجتی که قبول باشد ثوابش بهشت است.

کسی که پول دارد و می تواند حج واجب برود. مثلاً واجب الحج است و می تواند فیش آزاد بخرد و برود، مستطیع است، ولی حج نمی رود. فرمود: اگر چنین کسی مُرد، مسلمان نمرده، بلکه یهودی یا نصارا مرده است. مستطیع هستی؛ ارث به تو رسیده، برو. می گوید نه؛ ارثم را گذاشته ام برای جهیزیه بچه ها. می خواهم بدهم شوهرم این کار را بکند؛ آن کار را بکند؛ طلا بخرم و ... «وَ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبٌ لَا تُغْفَرُ إِلَّا بِعَرَفَاتٍ؛ گناهانی هستند که بخشیده نمی شوند مگر در عرفات.»

کسی که مستطیع نیست تا حج برود، چه کار کند؟

حال کسانی که مستطیع نیستند که حج بروند، چه کار باید بکنند؟ برای این اشخاص که دوست دارند حج بروند، ولی توانایی ندارند و حج بر آنها واجب نشده، دهه اول ذیحجه بعد از نماز مغرب دو رکعت نماز ذیحجه بخوانند که در مفاتیح آورده شده. ده شب این دو رکعت نماز را که بخوانی شب عرفه را هم داشته باشی، فرمود: خداوند هر چه به آنهایی که در عرفات هستند می دهد، به شما هم خواهد داد.

علی (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ ... حَجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَارُهُ، فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَرْحَضَانِ الذَّنْبَ»؛ بهترین وسیله ای که متوسلان با آن به خدا تقرب می جویند . . . حج و عمره خانه خداست. این دو فقر را می زدایند و گناهان را می شویند.»

«فَأِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ» یعنی یکی از آثار عمره و حج این است که مشکلات مالی شخص حل می شود و برکت در مال شخص می آید. «وَوَ يَرْحَضَانِ الذَّنْبَ» یعنی فقر را نفی می کنند و می شویند.

«اعمال خیر» گناهان را پاک می کند

در روایت داریم وقتی که سرعنوان نامه ی اعمال انسان که فرشته ها می نویسند، عمل خیر باشد و آخرش هم خیر باشد. وسط نامه اگر گناهی هم باشد، خداوند انسان را می آمرزد.

این که برای ملائکه الله بد استقبال و بد بدرقه نباشیم، مطلب مهمی است. یعنی وقتی که می آیند، با معصیت و گناه ما روبرو نشوند و وقتی هم که می روند، ما را در حال معصیت ترک نکنند.

می دانیم که همواره دو فرشته شبانه روز همراه ما هستند و اعمال ما را ثبت می کنند. اولین برخوردی که ما با آنها داریم، خیلی مهم است. چون آنها مهمانان ما هستند و خیلی بد است که ما فکر کنیم چون آنها را نمی بینیم پس هر کاری که دلمان خواست انجام دهیم. مهمتر این که وقتی آنها نزد ما می آیند، ما را در حال انجام کار بد و معصیت نبینند. به خصوص این مراقبت برای انسان لازم است که هنگام اذان یا قبل از اذان با این فرشتگان الهی سلام و احوال پرسی کند و به آنها درود و صلوات بفرستد و شروع نامه اعمال شخص با خیرات باشد. شب و اذان مغرب که اینها می خواهند بروند، خیلی خوب است که انسان با دعا و ثنا و تحیت آنها را بدرقه کند و آخرین چیزی که برای ما می نویسند، عبادت باشد. خداوند به فرشته ها و نوع پیوندی که از انسان می آورند، خیلی حرمت می گذارد.

صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله)

عامل بعدی برای پاک کردن گناهان، صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) است.

موت، پاک کننده گناهان است

آخرین مورد که دوازدهمین عامل و **پاک کننده گناهان** است، **موت** است. یعنی فشار و سختی که **هنگام مرگ و انتقال** بر انسان عارض می شود، باعث **پاک کردن گناهان** می شود.

این دین چقدر برای انسان حرمت قائل است که از زمانی که به دنیا می آید تا **زمان مرگ**، مدام در همه حالتها خداوند با رحمت رحمانی و رحیمی خود، دائماً در حال پاک کردن بنده اش است.

اما آن چیزی که خیلی مهم است، نگاه ما در زندگی به این عوامل دوازده گانه است. نگاه به حیات دنیاست؛ یعنی ما به دنیا چگونه نگاه می کنیم؟ با این عوامل دوازده گانه، دنیا بسیار مهمتر و تعیین کننده تر از آخرت است. دنیا علت آخرت است. همیشه علت تاثیرگذارتر از معلول است و **آخرت معلول** دنیاست.

۱۲ فیلتر برای گناهان در دارالسلام حقیقی

خداوند در دنیا با ۱۲ فیلتری که گذاشته، ما را سالم می کند. دارالسلام حقیقی دنیاست. در همین جا سالم سازی شروع می شود و بعد با این سالم سازی، تو سالم و پاک وارد **برزخ** می شوی. اگر قرار بود خدا هیچ نوع سختی به ما وارد نکند و پاک شدن ما برای **آخرت** بماند، خیلی خطرناک بود.

اگر انسان این موضوع را خوب بفهمد، در دنیا نظام زندگی خود را درست تنظیم می کند. در انتخاب ها، ارتباط ها، رفتارها و چینش های فکری دقت می کند. «الدُّنْيَا مَرْعَى الْآخِرَةِ؛ دنیا مزرعه آخرت است». گفتیم رابطه دنیا با آخرت، مثل رحم مادر با دنیاست. رحم قویتر از دنیاست، چون می تواند بدنسازی کند. هر چیزی که در ۵ بخش «سلامت، زیبایی، هوش، دین و اخلاق» در دنیا نصیب ما می شود، در دوران رحمی پایه گذاری می شود. پس همیشه علت، قویتر، مهمتر و تعیین کننده تر از معلول است. پس دنیا علت **آخرت** است. یعنی ما در **آخرت**، میوه ی عمل مان در دنیا را می چینیم. داده های دنیا می شود وضعیت آخرتی، ابدی و جاودانه ما. بنابراین اگر کسی دنیایش خراب باشد آخرتش هم خراب است.

در قرآن قاعده ای هست که می گوید: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ؛ کسی که در دنیا کور است، در آخرت هم کور است». کسی که در دنیا بخش اصلی وجودش و هدف خلقتش را نبیند و نداند که از کجا آمده و در کجا هست و به کجا می رود؛ در آخرت هم کور متولد می شود.

سلامت آخرت در گرو سالم سازی در دنیاست

اگر کسی سلامت آخرت را می خواهد، در دنیا برای سالم سازی خودش سرمایه گذاری کند. یعنی باید سالم باشد تا بتواند به دنیای بعدی سالم متولد شود. مگر الان شرط تولد سالم از رحم مادر به دنیا سلامت نیست؟ وقتی می گوئیم جنین باید سالم به دنیا بیاید، یعنی منطبق با شرایط زیستی دنیا باشد. وقتی وارد برزخ می شویم، برزخ ما را می سنجد، در بخش انتخاب ها، ارتباط ها، رفتار و افکار اگر ناسالم نباشیم، در ردیف بیماران قرار می گیریم و تازه مصیبت شروع می شود. زیرا گفتیم یک جنین وقتی متولد می شود، بسته به سه عامل «تعداد بیماری، نوع بیماری و شدت بیماری» باید رنج درمان تحمل کند. شخصی که با خودش از دنیا بیماری برده، و در برزخ بیمار متولد شده، بسته به همان سه عاملی که گفتیم، باید در جهنم برود و رنج درمان و سالم سازی را تحمل کند. این جهنم دائمی نیست، بلکه بیمارستان بهشت است. خداوند جلوی بهشت فیلتری به اسم جهنم گذاشته تا بندگان سالم شده و وارد بهشت شوند؛ زیرا بهشت خانه سلامتی است. در بهشت فرد مریض و ناسالم را راه نمی دهند، این امر اعتباری نیست که به شخص بگویند تو مریضی پس نیا؛ بلکه اساساً شخص مریض نمی تواند از بهشت بهره برداری کند. همانطور که یک فرد سالم در دنیا دردی ندارد، به محض این که مریض شود، دنیا به او درد می دهد و به او علامت می دهد که تو سالم نیستی.

از داشتن غم و مصیبت و مشکلات ناراحت نباش

اگر داشتن غم و غصه و مصیبت ناراضی نباش که همه ی اینها پاک کننده هستند. همه برای تو بهشت اضافه می کنند. پس برای چی ناراحت هستی و با خدا درگیری؟ چرا حسرت زندگی دیگران را می خوری؟ کسی باید حسرت بخورد که این مشکلات را ندارد. وقتی کسی این مشکلات را ندارد، یعنی کفاراتش برای آخرتش مانده. اما اگر کسی مشکل دارد، باید خوشحال باشد و خدا را شکر کند که خدا با او کار دارد و گناهانش را نگذاشته برای آخرت.

علی (علیه السلام) فرمودند: «إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ يُوَالِي عَلَيْكَ الْبَلَاءَ فَاشْكُرْهُ»؛ هرگاه دیدی پروردگارت بلا از پی بلا بر تو نازل می کند، سپاسگزار او باش. «هر که در این بزم مقرب تر است، جام بلا بیشترش می دهند. یعنی خدا دارد من را پاک می کند و گناهانم را برای آخرت نگذاشته و این خیلی خوب و مبارک است. بگذاریم خدا برای ما انتخاب کند. پس دیگر ما چه ناراحتی داریم؟ دنیا به این قشنگی؛ دنیا به این خوبی؛ چرا ما اینقدر با این دنیا درگیر می شویم.

کسی که دنیای غمگینی دارد؛ دنیای مضطرب پر از حسادت، بدبینی، بدجنسی، زودرنجی، افسردگی، حساسیت، غصه و تحقیر دارد، چگونه می تواند وارد بهشت شود؟

برای خیلی ها فقط زندگی کردن مهم است. یعنی فقط مهم است که شوهر گیرش بیاید، اما اگر این شوهر او را جهنم ببرد عیبی ندارد. فقط برایش مهم است زن بگیرد، اگر این زن او را جهنم ببرد، برایش مهم نیست. برایش مهم است شغل گیر بیاورد، اما در این شغل به چه لجن زاری می افتد، اصلاً برایش مهم نیست. این که از کجا آمده، در کجا هست و به کجا می رود، برایش مهم نیست، از حیثیت اصلی خودش غافل است. یعنی به هیچ وجه خودشناسی ندارد. آدمی که سبک و از سر جهل تصمیم گیری می کند، هر کاری شیطان بخواهد با او می کند.

زندگی دنیا باید بر مبنای سلامت باشد

ما باید به سمت سالم سازی زندگی مان پیش برویم. این مهم نیست که چطوری می خواهیم زندگی کنیم؛ اما باید اصل و مبنا را بر سلامت قرار دهیم. پس وقتی به من یک شغل چشمک زن پیشنهاد می کنند، سراغش نمی روم. اول نگاه می کنم که آیا در آن سلامت هست یا نه.

پیغمبری به خدا گفت: خدایا من می خواهم فلان درجه را بگیرم. فرمود: باید موانعش را طی بکنی. گفت: حاضرم طی کنم. فرمود: پس برو با فلان دختر ازدواج کن. ازدواج با آن دختر تو را به قرب من می رساند. چرا؟ چون آن دختر یک دختر بسیار بد اخلاق و بدجنس است و اگر بلد باشی با بداخلاقی ها و بدجنسی های او چگونه رفتار کنی، تو را بالا می کشاند.

پیامبر فرمود: «أعدى عدوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيْكَ»؛ دشمن ترین دشمن تو، نفسی است که میان دو پهلویت قرار دارد. «یعنی دشمن تو خواسته های پایینی توست. زیرا کشش های پایینی، دائماً «خود حقیقی» ما را به پایین می کشند و نمی گذارند ما رشد کنیم. بنابراین، به هیچ وجه نباید برای چیزهایی حرمت قائل باشیم که اگر بخواهی احترامش را رعایت کنی خودت بی احترام می شوی.

پادشاهی بود که دستور داده بود که هر کس به محض ورود به شهر باید به قبری که در ورودی شهر قرار داشت، برود و سجده کند. مسلمانی وارد آن شهر شد و چون مسلمان ها فقط برای خدا سجده می کنند و سجده بر غیر خدا در فرهنگ مسلمانها جایز نیست، او بر قبر مذکور سجده نکرد. او را پیش پادشاه بردند و

گفتند: چرا سجده نکردی؟ گفت: من فقط به خدا سجده می کنم. گفتند: گردنش را بزیند. قبل از این که گردنش را بزیند، پرسیدند آیا خواسته ای داری؟ او گفت: بله دارم، آیا اجابت می کنید؟ پادشاه گفت: بله هر کس از ما خواسته ای بخواهد رد نمی کنیم، تا حالا نشده هیچ کس از من خواسته ای بخواهد، حتی موقع مردنش و من اجابت نکنم؟

مسلمان گفت: من خواسته ام این است که سه بار با این چوب به گردن شما بزنم. پادشاه با تعجب گفت: یعنی چه؟ چه می گویی؟ وزیر گفت: قربان خوب نیست نپذیرید، شما قول داده اید. آبرویتان جلوی این همه آدم می رود. چاره ای نیست، قبول کنید. پادشاه قبول کرد و چوبی به آن مسلمان دادند. این شخص با چوب محکم به گردن پادشاه زد به طوری که پادشاه بی هوش بر زمین افتاد. اطرافیان پادشاه او را به هوش آوردند. مسلمان خواست ضربه دوم و بعد سوم را بزند که پادشاه گفت: تو از دومی و سومی صرف نظر کن؛ ما هم از کشتن تو می گذریم. او گفت: نه قربان من می خواهم بمیرم و اجازه بدهید به دو خواسته دیگرم برسیم. پادشاه دید اگر ضربه دوم را بزند، بی تردید او زودتر از آن شخص مسلمان از دنیا خواهد رفت. آن مسلمان هم می دانست دارد چه کار می کند، کشته شدن خود را بهتر از بدعتی می دید که آن پادشاه گذارده بود. پادشاه هر چه اصرار می کرد که از کشتن تو گذشتم، تو هم از خواسته هایت بگذر، او زیر بار نمی رفت. تا اینکه پادشاه مجبور شد، دستور داد آن قبر را خراب کنند. با این کار آن فرد مسلمان گفت: من از خواسته هایم گذشتم. آن شخص مسلمان هم جان خودش را نجات داد و هم آن بدعت را از بین برد.

ما هم چنین حکایتی داریم که گاهی در خانه بتهایی برای خود ساخته ایم و چیزهایی را واجب کرده ایم که رسیدن به آن مساوی با جهنم است. مثلاً می گوید: من حتماً باید فلان لباس را بپوشم؛ حتماً باید فلان جا خانه داشته باشم؛ حتماً باید با فلان کس ازدواج کنم و ... اما اگر قرار است، روز به روز بر رغبتم به الله، خانواده آسمانی، بهشت و به درجات آخرتی اضافه نشود، هر نوع پیروزی داشته باشم شکست است.

به خاطر این که ما دائماً دچار سختگیری های زیاد هستیم، نمی توانیم از زندگی لذت ببریم. پس هر تصمیمی می خواهی بگیری، اول ببینی اگر شادت نمی کند و آرامش ندارد، جلو نرو. اگر مسافرت است، اول بهشتیش کن، بعد برو. خرید است، اول بهشتیش کن بعد برو؛ مثلاً سفر مشهد می روند، صدها گناه در این مسیر می کنند. حال داری می روی وسط سفر تلخی و ناراحتی هم بود، آدم باید صبور باشد و حوصله داشته باشد. اصلاً این سفر یک خودش یک امتحان است. یعنی خدا فقط آنجایی فیض می دهد که تو

عصبانی نشوی و زودرنجی نداشته باشی و شاد باشی؛ حتی اگر به عبادت هم نرسیدی مهم نیست. خدا به تو فیض و برکت خواهد داد.

اهمیت توجه به حضور ملائکه الله

رمز این که فرمودند: هفتمین مورد از کفارات گناه استغفار ملائکه است و هم در بخش دهم فرمودند: افتتاح صحیفه عمل و اختتامش با خیر نیز، جزء کفارات گناه است، به خاطر توجه دادن ما به حضور ملائکه است.

در جلسه قبل گفتیم، انسان صبح که کارش را شروع می کند، فرشتگان الهی نامه عمل او را ثبت می کنند و خوب است که شروعش را با کار خیر آغاز کند و اختتام کارهایش را هم در پایان روز، به خیر خاتمه دهد. وقتی آغاز به خیر و به خوشحالی ملائکه باشد و پایان نیز به خیر و خوشحالی ملائکه باشد، فاصله بین آن خوشحالی که فرشتگان الهی از ما دارند، بخشیده می شود.

امام زین العابدین (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ الْمَلَكَ الْمُؤَكَّلَ عَلَى الْعَبْدِ يَكْتُبُ فِي صَحِيفَةِ أَعْمَالِهِ، فَأَمَلُوا بِأَوْلِيَّهَا وَ آخِرَهَا خَيْرًا يُغْفَرُ لَكُمْ مَا بَيْنَ ذَلِكَ»؛ همانا فرشته ی گماشته بر بنده، پیوسته در نامه اعمال او می نویسد، پس در آغاز و انجام آن خیر و خوبی را به فرشته املا کنید که میانه ی آن دو، بر شما بخشوده می شود. حضرت می فرماید: املاء کننده فرشته گماشته شده است و چه کسی به او می گوید که او می نویسد؟ ما می گوئیم و او می نویسد. صبح تا شب هر چه که ما بگوئیم او می نویسد. در واقع رفتارها و قولها و افعال ما را املاء می کند. پس خیر و خوبی به او املا کنید.

ملائکه خودشان با ما رفاقت و صمیمیت خوبی دارند و ما را دوست دارند که برای ما استغفار می کنند؛ پس ما هم آنها را دوست بداریم. سلام خدا بر همه ملائکه الله باد که خداوند در شأنشان فرمود: «عِبَادَ مُكْرَمُونَ، لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»؛^{۶۶} بندگان گرامی که در سخن بر او پیشی نمی گیرند و خود به دستور او کار می کنند. «همچنین فرمود: «يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»؛^{۶۷} به سپاس پروردگارش تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده اند، طلب آمرزش می کنند». امام صادق (علیه السلام) فرمود، منظور از مؤمنین شیعیان هستند و قسم خورد: «وَ اللَّهُ مَا أَرَادَ بِهَذَا غَيْرَكُمْ؛ خداوند با این آیه غیر از شما شیعیان را اراده نکرده است». یعنی فرشته ها برای شیعیان دائماً در استغفار

هستند. ملائکه ای که اینگونه هستند؛ وقتی که به ملاقات ما می آیند، چقدر خوب است که ما به گونه ای عمل کنیم که اینها در طول روز از ما خوشحال باشند. خود این توجه فوق العاده زیباست.

زمان هایی که ما در خلوت مان رفتارهای تند و خشن و بدی نسبت به خانواده و اطرافیان یا حتی نسبت به خودمان داریم و فکر می کنیم هیچ کس نیست که ما را ببیند، فرشته ها ما را می بینند. این درحالی است که اگر یک مهمان، حتی یک بچه پیش ما باشد، طور دیگری رفتار می کنیم. اما اگر انسان ایمان به حضور ملائکه داشته باشد و احساس کند، توسط ملائکه مشاهده می شود، رفتارش عوض می شود. حالا اگر کسی تمرینش را بیشتر کند به اینکه ملائکه همراه او هستند و ایمانش را به این حضور افزایش دهد، قدرتش فوق العاده زیاد می شود. هر چقدر انسان این حضور غیب را در کنار خودش بیشتر احساس کند، پرهیزش از گناه و حیایش بیشتر می شود. این ها نشانه ی ایمان است. می فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ = همه ی مومنین به خدا و ملائکه اش ایمان دارند».

صلوات کفاره ی گناه است

مورد یازدهم از کفارات گناه، بحث صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) است. **صلوات اسم اعظم** است.

صلوات دارایی بسیار باعظمتی است؛ همه کاره است؛ به قول امروزی ها آچار فرانسه ای است که برای همه کار به درد می خورد. همه گرفتاریها، مشکلات، فشارها، غمها، و مسائلی که در زندگی انسان پیش می آید، چه در مسائل مادی و طبیعی، چه در مسائل معنوی، به وسیله صلوات و به برکت صلوات برطرف می شود. حرکتهایی که انسان می خواهد به سمت آسمان داشته باشد؛ حرکتهای زمینی، حرکتهای آسمانی، طولی، حرکتهای عرضی همه به برکت صلوات تسریع پیدا می کند و موانعش برطرف می شود.

در صلوات احترام به اصل اصالت تخصص نهفته است

«اصل اصالت تخصص» بند تسبیح همه آیات خداست. هیچ اصلی را در قرآن بعد از توحید، مهمتر تر اصل اصالت تخصص نیست. اگر تمام ۶ هزار آیه قرآن را همچون دانه های یک تسبیح در نظر بگیریم، آن بند تسبیحی که همه ی آیات را به هم وصل می کند، اصل اصالت تخصص است.

من «اصل اصالت تخصص» را برای تعدادی از اساتید دانشگاه که اصلاً شیعه نبودند و بعضی هایشان هم مسلمان نبودند، توضیح دادم که دینمان بر اساس اصل اصالت تخصص طراحی شده و باید در همه مراحل

زندگی، متخصص حرف آخر را بزند. یعنی یا خدا یا معصومی که علمش را از طرف خدا آورده، بدون استثنا همه پذیرفتند. یعنی چه آنهایی که مسلمان نبودند و چه آنهایی که شیعه نبودند.

اصل اصالت تخصص به ما می گوید: انسان در برخورد با هر سیستمی، در چهار مرحله ی «تعریف، راه - اندازی، بهره برداری، و اصلاح و تعمیر بعد از خرابی»، در درجه اول به راهنمایی سازنده ی آن سیستم احتیاج دارد و در درجه دوم به راهنمایی متخصصی که از طرف سازنده ی یک سیستم، نمایندگی مجاز داشته باشد.

مثلاً شما یک تلفن همراه دارید، یک تلویزیون، رایانه، اتومبیل و ... دارید، اگر به مشکلی برخورد کنید، در چهار مرحله ی مذکور به بیانگر نیاز دارید. «تعریف» یعنی بیان این که حدود کارایی این سیستم چیست؟ «راه اندازی» یعنی چگونه این سیستم را راه اندازی کنیم؟ «بهره برداری» یعنی چگونه از آن بهره برداری کنیم. این به معنای بهره وری نیز هست؛ یعنی بدانیم که بهترین شیوه بهره برداری از آن سیستم چیست؟ اگر خراب شد و مشکلی پیش آمد، چگونه مشکلش را حل و سیستم را تعمیر کنیم؟ در همه اینها به خود شرکت سازنده نیاز داریم. اگر دسترسی به شرکت سازنده نداشته باشیم، باید به نمایندگی های مجاز آن شرکت مراجعه کنیم. یعنی نمی شود به جای دیگری برویم.

این یک اصل عقلی و فطری است که بر اساس همین اصل، در روز قیامت همه انسانها محاکمه می شوند. یعنی شما که در دنیا با عقل فهمیدید که برای هر کاری باید به متخصص آن مراجعه کرد، مثلاً برای اصلاح مو به آرایشگر، برای لباس به خیاط، برای معالجه چشم به چشم پزشک و ... مراجعه کردید، از شما می پرسند در مورد روح خودتان که پیچیده ترین سیستم بود، به چه کسی مراجعه کردید؟

در تعریف خودتان باید برسید به پاسخ این سوالها که «من چه کسی هستم؟ از کجا آمده ام؟ در کجا هستم و به کجا می روم؟ برای چه خلق شده ام و هدف از خلقتم چه بوده؟ چطور باید زندگی کنم؟». حالا باید بدانیم که «اصل راه اندازی» یعنی همان بحث قبل و بعد از انعقاد نطفه و مراقبت دوران بارداری و دیگر مسائل آن. «اصل بهره برداری» از زندگی، یعنی بهترین شیوه زندگی کردن و اصل چهارم یعنی «حل مشکلات».

در آن طرف از شما می پرسند که «شما که برای هر چیزی به متخصص مراجعه می کردید، در مورد خودتان و اصل وجودتان از چه کسی تقلید می کردید؟ از چه کسی دستور می گرفتید؟ در سبک زندگی

تان از چه منبعی استفاده می کردید؟ آیا در آنجا کسی می تواند بگوید من سراغ خدا، قرآن و اهل بیت نرفتم؟ هر کس بگوید من سراغ خدا، قرآن و اهل بیت نرفتم، قطعاً جایز جهنم است. چون خدا می گوید: من سازنده شما بودم، شما از من چه کمکی گرفتید؟ من قرآن را برای راهنمایی شما فرستادم؛ انبیاء و ائمه یعنی متخصصین معصوم را گذاشتم. نمایندگی های مجاز من اینها بودند، شما پیش چه کسی رفتید؟ اهمیت صلوات در این است که شما به وسیله آن، به متخصص معصوم حرمت می گذارید. یعنی تمام درود خدا را برای ۱۴ نفری که متخصصین معصوم هستند و از طرف خدا آمده اند می خواهید.

پاره ای از فضایل صلوات

صلوات کار کسی است که از خرافات، افکار بیهوده، پوچ، و بی ارزش نجات پیدا می کند. صلوات یعنی من پیرو کسانی هستم که آنها علمشان را از طرف خدا آورده اند. من با کمتر از معصوم کاری ندارم. الگوی من غیر از معصوم نیست. صلوات سرسپردگی به حزب خداست.

صلوات عشق به خانواده آسمانی است. صلوات فریاد و ترانه عاشقانه ایست که انسانهای عاقل برای خانواده آسمانی شان می خوانند. یک ترانه جاودان و ماندگار که اگر آدم در روز چند بار صلوات نفرستد، دلش پژمرده می شود و دلش می پوسد. صلوات به قدری بلاهای روحی و روانی را برطرف می کند بقدری دردسرهای جسمی و روحی را برطرف می کند که ما اگر چند روز آن را نداشته باشیم، کسالت و افتادگی را کاملاً می توانیم احساس کنیم. صلوات به قدری مهم است که گفته شده، سر نماز که داری نماز می خوانی، اسم پیغمبر را شنیدی نماز را قطع کن و صلوات بفرست. داری با خدا حرف میزنی ولی قطعش کن اول درود را بفرست. چرا؟ چون صلوات عین احترام به خداست. صلوات یعنی خدایا من عاشق تو و آن متخصصین معصومی هستم که برای راهنمایی من فرستادی. صلوات از اوج عقلانیت یک شخص ناشی می شود صلوات تمام شکرگذاری به درگاه خداست، یعنی خدایا من از تو خیلی سپاسگزارم که کمتر از معصوم را برای من الگو قرار ندادی. خدایا من از تو تشکر می کنم برای اینکه معصومین را پدر من و مادر من و اصل من قرار دادی. خدایا من از تو تشکر می کنم که روح عاشق من و روح جاودانه من را از این انوار طیبیه خلق کردی. خدایا من از تو خیلی سپاسگزارم که عضو این خانواده هستم و این خانواده آسمانی را دارم و متعلق به این شخصیتها هستم.

دایره وسیع صلوات همه را در بر می گیرد

شخصی صلوات فرستاد، گفت: «اللهم صل علی محمد و أهل بیته». حضرت فرمود: نگو «و أهل بیته». «صَيِّقَتَ عَلَيْنَا = تنگ گرفتی بر ما». گفت: چرا؟ فرمود: وقتی می گویی اهل بیت، اهل بیت ما هستیم. گفت: پس چی بگویم؟ امام صادق فرمود: بگو «اللهم صل علی محمد و آل محمد» که خود شما را هم در بر بگیرد. یعنی آل محمد در واقع خود شما هستید.

پس شما در واقع وقتی دارید صلوات می فرستید به خودتان صلوات می فرستید. این بزرگترین نعمت الهی است عاشقانه ترین چیزی است که انسان فریاد می زند. وقتی اسم پیامبر می آید و کسی صلوات نفرستد، یا صلوات را آهسته بفرستد فرشته ها نفرینش می کنند. می گویند: خدا نبخشد تو را که چنین نعمت باعظمتی به تو داده که تو را از این آل قرار داده و تو حتی برای خودت هم حاضر نیستی صدایت را بلند کنی.

صلوات یعنی تمام شوریدگی یک انسان در پیوندش با جاودانگی و ابدیت. من به بعضی ها که در صلوات فرستادن کسل هستند، می گویم: اگر بچه تان، شوهرتان، زنتان را در یک سالن دعوت کنند و قرار باشد که او را تشویق کنند، مجری می گوید: حالا به افتخار ایشان دست بزنید، همه شاید دست نزنند. ولی کسانی که او را دوست دارند و به او تعلق دارند محکماً از همه دست می زنند. وقتی اسم پیغمبر می آید، اسم خاندان را می آورند.

از این بدتر آن است که وقتی انسان وارد برزخ می شود، تازه می فهد که چه گوهر گرانقدری دستش بوده و اصلاً از آن استفاده نکرده. وقتی می افتد در آن گرفتاری های برزخ، تاریکی ها و کُتَل ها، دره ها، مارها، عقرب ها و اژدهای برزخ را می بیند، تازه متوجه می شود با صلوات می توانسته همه اینها را از بین ببرد.

صلوات گناهان را منهدم می کند

امام رضا (علیه السلام) چقدر زیبا راجع به صلوات و قدرت صلوات می فرماید: «مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيَّ مَا يُكْفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْيُكْثِرْ مِنَ الصَّلَوَاتِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا؛ اگر کسی قادر نیست کاری را انجام دهد که گناهان قبلی اش را بتواند بپوشاند، زیاد صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد، صلوات به شدت گناهان را منهدم می کند».

صلوات گناهان را منهدم می کند، یعنی متلاشی می کند. چرا؟ چون در تجربه و در عمل ثابت شده، وقتی شخص ولایت اهل بیت را می پذیرد، مثل کسی است که در کشتی نشسته به سمت ساحل حرکت می کند. صلوات بر پیامبر و آل انسان را با معصوم همراه می کند. ارتباطش با معصومین حفظ است؛ کلام معصومین را حرمت می گذارد؛ دین آنها را حرمت می گذارد؛ عقائد آنها را حرمت می گذارد؛ تا آنجایی که می تواند به اهل بیت عشق ورزی و مهرورزی می کند. تا آنجایی که می تواند در دین آنها کمک می کند و مؤثر است تا آنجایی که می تواند با زنده آنها که ولی عصر ^(علیه السلام) است ارتباط برقرار می کند. تا آنجایی که می تواند به کمک ولی امر می رود این باعث نجات انسان و نجات انسانهای دیگر می شود.

صلوات انسان را وارد کشتی ای می کند، چون فرمود: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَسْفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَ مَنْ تَرَكَهَا غَرِقَ؛ مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است که هر کس سوارش شود نجات پیدا می کند و هر کس ترک کند غرق می شود». سختی و تلاطم در زندگی هم شیعیان هم غیر شیعیان است ولی فرق شیعیان این است که سوار بر کشتی هستند. هر چند تلاطم دارد اما این کشتی او را به ساحل می رساند و حتی اگر گناه هم کند در کشتی جریمه اش را هم می پردازد. اما در نهایت دارد به ساحل می رسد. دقت کنید پشت باطن صلوات اصل اصالت تخصص خوابیده، یعنی یک اصل عقلانی و مهم.

برزخ معلوم می شود قیامت معلوم می شود که صلوات با انسان و جامعه چه کرده و چه خیراتی را نصیب آنها کرده و چه بلاهایی را از آنها دور کرده. اینکه می گویم از اول به بچه هایمان را آنها صلوات یاد دهید، بچه ها اهل صلوات باشند، ممکن است گناهکار هم باشد، اما سوار کشتی است که به ساحل می رود یا جزایش را در کشتی می بیند یا وقتی به ساحل رسید، تنبیه می شود. اما بالأخره به ساحل می رسد و فرمود کسی که صلوات اهل بیت را ندارد معصومین را ندارد؛ مثل کسی است که در دریا روی یک تکه چوب افتاده به سمت ساحل نمی رود، حتی اگر آدم خوبی هم باشد و گناه هم نکند؛ ولی نجات پیدا نمی کند، حرکتش به سمت ساحل نیست.

صلوات حرمت به ائمه و رسیدن به الله را به ارمغان می آورد

صلوات یعنی حرمت معصوم را داشتن حرمت اهل بیت را داشتن حرمت خلفای الهی و مظاهر علم الهی را داشتن که انسان را نهایتاً به الله می رساند. معصوم یعنی آن کسی که از خدا غیر از ذات همه چیز را دارد. معصوم خلیفه خداست. خلیفه یعنی مظهر کامل الله و همانطور که در قرآن فرمود مَثَلِ اعْلَى، عالی ترین

نمونه از الله است. فقط یک چیز را نباید در مورد معصوم گفت که گناه و کفر است. همان که خود حضرت فرمود: «ما الله نیستیم.»

امام زمان در دعای رجبیه دارد: «لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ؛ بین خدا و معصوم هیچ فرقی وجود ندارد، مگر اینکه معصوم عباد خداست.» خدا مخلوقی را خلق کرده که با خودش تفاوتی ندارد. فقط معصوم ذاتش از خودش نیست و الله ذاتش از خودش هست. خدا بینهایت ذاتی است الله ذاتش مال خودش و قائم به خودش است. معصوم و نه هیچ کس دیگر قائم به خودش نیست. معصومین و ما همه ظهورات و وابستگان به الله هستیم.

چه کسی می تواند به معصوم بپیوندند و به معنای حقیقی عاشق معصوم شود؟ چه کسی می تواند به مقام معرفت معصوم برسد؟ کسی که قدرت پیدا کند؛ قیمت خودش را پیدا کند؛ بعد می فهمد قیمت من کمتر از این نمی تواند باشد. فکر نکنید خدا می خواسته این ۱۴ نفر را عزیزدردانه بار آورده و به ما گفته اینها خوب هستند به اینها احترام بگذارید اینها را دوست داشته باشید؛ نه ما آنقدر بزرگ هستیم و آنقدر عظمت داریم که کمتر از اینها الگوی ما نمی تواند باشد. لیاقت انسانها آنقدر بزرگ است که نیاز به چنین معصومینی دارند و اگر خدا غیر از این را قرار می داد در حق ما ظلم کرده بود و از ما توقع رشد نمی رفت. زیرا ما با کدام الگوی ناقص می توانیم رشد بکنیم. الان مهم نیست تو ظاهراً داری چه کار می کنی؛ مهم این است که باطناً چه کسی را الگوی خودت قرار می دهی. هر چقدر مربی یک انسان بارزتر باشد شاگردها هم به همان اندازه اوج می گیرند این یک اصل است.

آخرین و دوازدهمین مکفارات گناه موت است

یکی از کفارات گناه وفات و موت است. لحظه وفات لحظه شیرین و باشکوهی است. لحظه ورود به آغوش خانواده آسمانی است که انسان به ملاقات آنها می رود و آنها به استقبال انسان می آیند و وقتی انسان ملحق می شود، آرامش پیدا می کند. یکی از شیرینی های موت همین است که انسان با موت به خانواده خودش وصل می شود. همانطور که لحظه وفات جنین از رحم مادر و تولد او به دنیا لحظه شیرینی است.

موت، بازگشت به اصل خود، به معشوق ها و به ریشه خود است. فرمود: «الموت عرس المؤمن = موت عروسی مؤمن است.» عروسی در واقع آن زمانی نیست که با یک جنس مخالف ازدواج می کند. عروسی

مؤمن آن زمانی است که موتش می رسد. یعنی دیگر خستگی ها و دردها تمام می شود. غصه ها، دلشوره ها و بالا پایین شدن ها و تنهایی ها به پایان می رسد. لحظه شروع نشاط و شروع شادی و آرامش است.

شما نگاه کنید مؤمن از ۱۲ فیلتر مصائب، امراض، غمها، حسنات، حسن خلق، به فریاد مظلوم رسیدن، استغفار ملائکه، کثرت سجود، حج و عمره، آغاز و پایان کار با خیر، صلوات، آخرش هم موت، گذشته؛ مؤمن در تمام مدت عمرش در این ۱۲ فیلتر پاک شده، آمرزیده شده، برای برزخ آماده شده، تازه رحم های زمانی داشته رحم های مکانی داشته رحم استاد را داشته همه اینها انسان را پاک می کند. حالا آمده و رسیده به لحظه باشکوه رفتن. جنین وقتی می خواهد متولد شود، اذیت می شود، گریه می کند، نمی داند قرار است کجا بیاید. به قول یکی از حکما می گفت: اگر جنین بداند که الان دیگر خون نمی خواهد بخورد در آن جای تنگ نیست. الان وارد جایی می شود که آدم های زیادی منتظر قدم این بچه هستند. تحویلش می گیرند. قرار است یک هفت سالی در این خانه سلطنت کند. او نمی داند قرار است کجا بیاید در عالمی بیاید که بینهایت بزرگتر از رحم مادرش است. متوجه نیست فقط درد و فشار را اول احساس می کند. وقتی به دنیا متولد می شود، او را می شویند و پتویی دورش می پیچند. در آغوش مادر آرام می گیرد. مادرانی هم منتظر ما هستند. چنین مهربانی هایی منتظر ما هستند که وقتی ما از فشار دنیا نجات پیدا می کنیم، تحویل مان بگیرند یک آبی به سر و صورتمان بزنند چه لحظه قشنگی است. اول خانواده آسمانی، ملائکه الله و قبل از همه خود خدای تبارک و تعالی خدای مهربان انسان با آنها روبه رو می شود چقدر موت زیباست.

پیغمبر می فرماید: «الموتُ كَفَارَةٌ لِدُنُوبِ الْمُؤْمِنِينَ؛ موت کفاره گناهان مؤمنین است.» یعنی وقتی با این فشار از این دنیا منتقل می شود، همه آن شیرینی های گناهان را خدا با این تلخی موت از او می گیرد و پاک، آرام در آغوش خداوند تبارک و تعالی می رود.

پایان

منابع:

۱. میزان الحکمہ، ج ۴، ص: ۲۹۲.
۲. نہج البلاغہ، خطبہ ۲۲۳.
۳. سورہ حشر/آیہ ۱۹.
۴. البحار: ۱۸/۱۷۷/۸۱.
۵. سورہ زخرف/آیہ ۳۳.
۶. بحار الأنوار: ۵۶/۱۹۹/۸۱.
۷. نہج البلاغہ: الحکمۃ ۲۵.
۸. الخصال: ۱۰ / ۶۳۵.
۹. عیون الحکم و المواعظ، ج ۱، ص ۵۵۲.
۱۰. سورہ الرحمن / ۳۹.
۱۱. البحار: ۵۴ / ۲۳۶ / ۶۷.
۱۲. دعائم الإسلام، جلد ۱، صفحہ ۲۱۸، بحار الأنوار، جلد ۸۱، صفحہ ۱۷۶، حدیث ۱۳.
۱۳. بحار الأنوار، جلد ۶۷، صفحہ ۲۴۴، حدیث ۸۳، دانش نامہ احادیث پزشکی: ۱ / ۱۴۰.
۱۴. بحار الأنوار: ۴۱/۱۸۶/۸۱.
۱۵. کافی ج ۶ ص ۵۲.
۱۶. الجواهر السنیہ، ص ۲۸۶.
۱۷. سورہ ابراہیم/آیہ ۷.
۱۸. سورہ سبأ/آیہ ۱۳.
۱۹. میزان الحکمہ/ج ۴/ ص ۱۹۰۸.

۲۰. تحف العقول : ۳۸.
۲۱. بحار الأنوار : ۸۳/۲۴۴/۶۷.
۲۲. کنز العمال ج ۱ ص ۹۳.
۲۳. الأمالی للصدوق : ۸۱۵/۵۸۹.
۲۴. سوره نساء/۱۲۳.
۲۵. سوره طلاق/۲۸.
۲۶. سوره طلاق/۵.
۲۷. سوره نساء/۴۸.
۲۸. سوره هود/۱۱۴.
۲۹. تفسیر العیاشی : ۷۴/۱۶۱/۲.
۳۰. بحار الأنوار : ۷۴/۳۹۵/۷۱.
۳۱. اصول کافی ترجمہ کمرہ ای جلد ۴، ص ۳۲۵.
۳۲. سوره نساء/۷۵.
۳۳. سوره بقرہ/۲۸۶.
۳۴. سوره بقرہ/۲۴۵.
۳۵. سوره محمد/۷.
۳۶. نہج البلاغۃ : الحکمۃ ۲۴.
۳۷. غافر/۷.
۳۸. بحار الأنوار : ۶۱/۱۹۶/۵۹.
۳۹. بقرہ/۴۵.

۴۰. تحف العقول : ۲۷۹.
۴۱. بحار الأنوار : ۴۶/۵۰/۹۹.
۴۲. نهج البلاغۃ : الخطبۃ ۱۱۰.
۴۳. غرر الحکم : ۴۰۸۲ ، ۴۰۸۳.
۴۴. تنبیہ الخواطر : ۲۵۹/۱.
۴۵. بحار الأنوار : ۲۵/۳۲۹/۵.
۴۶. سورہ انبیاء/ ۲۶ و ۲۷.
۴۷. سورہ غافر/ ۷.